۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۸۵

شماره پرونده: ۳۸۵-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

شرکت آب و فاضلاب یک شرکت خصوصی است که ۵۱ درصد سهام آن خصوصی و ۴۹ درصد آن دولتی است. از آنجا که با توجه به وضعیت فعلی کشور در سالهای اخیر جذب و تخصیص اعتبارات متعلق به پروژه‌های عمرانی این شرکت که می‌بایست از طریق دولت و سازمان برنامه و بودجه تأمین و پرداخت شود با مشکل مواجه شده است، بسیاری از پیمانکاران علیه شرکت آب و فاضلاب استان در محاکم قضایی پرونده تشکیل داده که منتج به صدور رأی محکومیت و انسداد حسابهای این شرکت شده است. این موضوع خدمات رسانی این شرکت را با مشکل مواجه ساخته و نارضایتی‌های عمومی در پی داشته است. علی‌هذا سؤال از آن مقام محترم این است که:

با توجه به اینکه بودجه طرح‌های عمرانی شرکت آب و فاضلاب از محل اعتبارات دولتی تأمین و پرداخت می‌شود چنانچه در اثر انجام پروژه های مربوطه، مطالباتی از شرکت به موجب احکام قطعی محاکم مسلم گردد آیا توقیف اموال شرکت موصوف مشمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت مصوب ۱۳۶۵ می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

الف- با توجه به تبصره ماده ۳ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹، ملاک دولتی بودن شرکت‌های موضوع این قانون، تصویب هیأت وزیران است و تا زمانی که دولتی بودن این‌گونه شرکت‌ها به تصویب هیأت وزیران نرسیده است، غیر دولتی محسوب می‌شوند و از شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج هستند.

ب- شرکت‌های آب و فاضلاب که دارای مصوبه هیأت وزیران به ترتیب پیش‌گفته است و دولتی محسوب می‌شوند، نیز مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، نمی‌شوند؛ زیرا:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نخست، حکم ماده واحده یادشده، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

دوم. قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

سوم. فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت‌ها به عنوان کمک و یا غیر آن و یا تأمین اعتبار توسط دولت به جهت ملی بودن طرح منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ همچنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شده است که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

چهارم. با لحاظ بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را به طور مطلق به کار برده است؛ اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

اولاً، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احـکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

ثانیاً، رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱۳۹۴/۷/۱ خطاب به این اداره کل صریحاً اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یادشده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است: ۱- دستگاه اجرایی محکوم‌علیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی عملاً امکانپذیر نبوده و ...». شایسته ذکر است، حکم مقرر در ماده ۴۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ که شرکت‌های دولتی (موضوع ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) را در مصرف اعتبارات تأمین شده از محل منابع بودجه عمومی در حکم مؤسسات و نهادهای عمومی غیر قرار داده است، ارتباطی با حکم مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ندارد و نمی‌توان به استناد ماده ۴۰ یادشده، حکم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ را به شرکت‌های دولتی تسری داد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۴/۳۰۷

شماره پرونده: ۳۰۷-۲۱۸-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به ماهیت تکرارپذیری فعالیت مؤسسات داوری و میانجی‌گری و هدف آنها کسب درآمد از طریق این فعالیت‌ها و همچنین با عنایت به حکم تبصره ۴ ذیل بند (پ) ماده ۱۳ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ که به صراحت به مؤسسات داوری و میانجیگری اشاره نموده است؛ خواهشمند است در خصوص اتصال مجوزهای مرکز توسعه حل اختلاف قوه قضاییه به درگاه ملی مجوزهای کشور اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

هر چند فعالیت مؤسسات داوری و میانجی‌گری با عنایت به ماهیت این مؤسسات در زمره فعالیت‌های اقتصادی موضوع بند ۲۱ ماده یک (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌باشد؛ اما از آنجا که در تبصره ۴ ذیل بند «پ» ماده ۱۳ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ مجوز داوری و میانجی‌گری به صراحت به عنوان مجوز «کسب و کار» محسوب و معرفی شده است، بنابراین مؤسسات و میانجی‌گری ملزم به رعایت مفاد تبصره اخیرالذکر می‌باشند.

شایسته ذکر است حکم مقرر در تبصره ۴ (اصلاحی ۱۴۰۲) ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع تبصره ۴ ذیل بند «پ» ماده ۱۳ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲) مبنی بر تکلیف مراجع صادرکننده مجوز کسب و کار زیر مجموعه قوه قضاییه؛ از جمله مؤسسات داوری و میانجی‌گری در انجام مراحل صدور، تمدید، توسعه، اصلاح، تعلیق و ابطال مجوز از طریق درگاه ملی مجوزهای کشور و به صورت الکترونیکی، حکم تبصره ۱۴ ماده ۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی (موضوع ماده ۲ قانون اصلاح مواد (۱) و (۷) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی و اصلاحات بعدی آن مصوب ۱۳۹۹) مبنی بر ضرورت موافقت رئیس قوه قضاییه برای اجرای این ماده در خصوص دستگاه‌های زیر مجموعه آن قوه را نسخ نکرده است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۴/۲۶۷

شماره پرونده: ۲۶۷-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

یک قطعه ملک در اجرای قرار تأمین خواسته در پرونده مطالبه مهریه از نوع مسکوکات طلا توقیف شده و با قطعیت حکم و صدور اجراییه، محکوم‌علیه این ملک را برای استیفای محکوم‌به معرفی کرده و ملک یادشده توسط کارشناس ارزیابی شده است. در نتیجه تنش اقتصادی و افزایش قیمت کالاها و خدمات، بهای سکه (مهریه) پس از شروع عملیات اجرایی، به سه برابر افزایش یافته و محکوم‌علیه نیز به مستثنیات بودن قسمتی از ملک اعتراض کرده و عملاً مزایده ملک با تأخیر مواجه می‌شود؛ با افزایش بهای سکه، محکوم‌علیه مدعی است محکوم‌به باید بر مبنای قیمت زمان توقیف ملک محاسبه شود و نه در حال حاضر که بهای مسکوکات طلا حدود سه برابر افزایش یافته است؛ در نهایت شعبه صادرکننده حکم درخواست محکوم‌علیه مبنی بر محاسبه از زمان اجرای قرار تأمین خواسته و توقیف ملک را رد می‌کند.

نظر به اینکه محکوم‌علیه مال را پیش از افزایش بی‌رویه قیمت سکه برای وصول محکوم‌به معرفی کرده است، آیا می‌توان مستند به ماده ۲۶۹ قانون مدنی نظر داد که پس از معرفی و تسلیم مال از سوی مدیون به حاکم (اجرای احکام) بر اساس ارزش کارشناسی ملک در زمان معرفی مال از پرداخت مسکوکات طلا به همان میزان بری‌الذمه شده است و مابقی محکوم‌به باید در زمان مزایده به قیمت روز کارشناسی ملک، توسط اجرای احکام محاسبه و به محکوم‌لها تسلیم شود؟

پاسخ:

اولاً، صرف توقیف مال محکوم‌علیه به معنی وصول محکوم‌به و اجرای حکم نیست.

ثانیاً، در مواردی‌که حکم قطعی بر پرداخت تعدادی مسکوکات طلا صادر شده است، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و به مسکوکات طلا نزد محکوم‌علیه دسترسی نباشد، معادل قیمت مسکوکات طلا از دیگر اموال محکوم‌علیه توقیف می‌شود و به فروش می‌رسد و در این صورت، تا زمانی‌که معادل قیمت مسکوکات طلا به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)؛ بنابراین، هرگاه در فاصله تقویم مسکوکات طلا و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توقیف اموال محکوم‌علیه و برگزاری مزایده برای آن و تسلیم وجه حاصل از مزایده به محکوم‌له، قیمت مسکوکات طلا تغییر کند، ملاک، قیمت روز پرداخت است و محکوم‌علیه با تأدیه همین قیمت بری‌الذمه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۴/۲۶۴

شماره پرونده: ۲۶۴-۱۶۸-۱۴۷۰۴ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۳ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۸۵ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده ۱۳ قانون یادشده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه های علوم پزشکی، موظفند از مراکز تولید، توزیع و عرضه مواد خوردنی و آشامیدنی بازدید به عمل آورند و در صورت مشاهده تخلف بهداشتی، پس از اخطار و عدم رفع نواقص، پرونده را به مرجع قضایی صالح ارجاع دهند؛ همچنین وفق ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تشخیص اینکه اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته می‌شود بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.

لذا با عنایت به مستندات پیش‌گفته و نظر بر اینکه مأموران وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه‌های علوم پزشکی به عنوان ضابطان قضایی خاص، وظیفه نظارت و گزارش‌دهی تخلفات و جرایم بهداشتی را بر عهده دارند، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا وزارتخانه یادشده و دانشگاه‌های علوم پزشکی در این‌گونه موارد باید هزینه دادرسی را پرداخت کنند؟

پاسخ:

وفق ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴) «شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند ...»؛ در مواردی که واحدهای دولتی (ادارات و سازمان‌های دولتی و کارکنان آنها) در اجرای وظایف نظارتی و قانونی خود، مکلف به اعلام جرم به مراجع ذی‌ربط باشند؛ همانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در بزه موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۳ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از آنجا که اعلام آنها به سبب انجام وظیفه قانونی است، اعلام‌کننده جرم به شمار می‌روند و نه شاکی و اعلام آنان در خصوص جرایم نیز شکواییه (شکایت کیفری) به شمار نمی‌رود تا پرداخت هزینه (الصاق تمبر) شکایت کیفری موضوع ماده یادشده در مورد آنها الزامی باشد؛ در واقع، پرداخت هزینه دادرسی در این‌گونه موارد سالبه به انتفاء موضوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است. شایسته ذکر است، تشخیص این‌که سازمان یا اداره دولتی اعلام کننده جرم است و یا شاکی، بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۴/۲۶۳

شماره پرونده: ۲۶۳-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

در موارد تجویز اعاده دادرسی مرجع صادر کننده رأی قطعی برای اعمال نهادهای تخفیفی کدام شعبه است؟ مانند آنکه، در خصوص پرونده‌ای پس از صدور رأی توسط دادگاه بدوی و تجدیدنظرخواهی طرفین، رأی در شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر تأیید شده است. پس از درخواست اعاده دادرسی، دیوان عالی کشور پرونده را به شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر به عنوان شعبه هم‌عرض ارجاع داده است و شعبه هم‌عرض درخواست اعاده دادرسی را رد نموده است؛ در این فرض درخواست‌های تعلیق یا دیگر نهادهای تخفیفی محکوم‌علیه باید نزد چه مرجعی ارسال شود؛ شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر یا شعبه شانزدهم آن دادگاه؟

پاسخ:

مطابق نص ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی دادگاه هم‌عرض پس از تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی ماهوی است و این دادرسی از دادرسی اولیه مستقل است؛ بنابراین، دادگاه هم‌عرض در رسیدگی تابع عمومات رسیدگی؛ از جمله اختیارات و صلاحیت‌های مذکور در ماده ۲۸۰ قانون یادشده و تعیین عنوان اتهامی صحیح به تشخیص خود است و دادگاه در صورت نقض رأی مورد اعاده دادرسی، بر اساس مقررات قانونی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند؛ در این صورت، اعمال نهادهای ارفاقی موضوع مواد ۳۷، ۴۶، ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با دادگاه صادرکننده حکم قطعی (حکم پس از اعاده دادرسی) است؛ اما چنانچه درخواست اعاده دادرسی توسط دادگاه تجدید نظر هم‌عرض رد شود؛ این امر، بدین معناست که دادگاه متعرض حکم قبلی نشده و رأی صادرشده قبلی به قوت خود باقی است و چنانچه محکوم‌علیه با اخذ رضایت شاکی خصوصی در جرایم غیر قابل‌گذشت، اعمال تخفیف در مجازات را به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضا کند و یا در خصوص تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع مواد ۴۶، ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا رفع ابهام و اجمال از حکم و تجمیع احکام موضوع مواد ۴۹۷ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۲، تقاضایی مطرح شود، رسیدگی به این‌گونه درخواست‌ها، در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم محکومیت است و نه شعبه هم‌عرض آن.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۴/۲۵۹

شماره پرونده: ۲۵۹-۳/۹-۱۴۰۴ح

استعلام:

«قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵»، به منظور جلوگیری از اختلال در انجام وظایف حاکمیتی و خدمات عمومی، سازوکار ویژه‌ای را برای اجرای احکام قطعی علیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی پیش‌بینی کرده است. با این وجود، به دلیل تحولات ساختاری در نظام اداری کشور و واگذاری بخش عمده‌ای از پروژه‌های عمرانی و وظایف زیرساختی به شرکت‌های دولتی تخصصی، شاهد بروز تفاسیر متعارض و رویه‌های قضایی متشتت در محاکم دادگستری و دوایر اجرای احکام در خصوص دامنه شمول این قانون بر این شرکت ها هستیم. رویه غالب در محاکم این است که با اتکاء به تفسیر لفظی و مضیق از ماده واحده و با استناد به تعاریف قوانین مؤخر (مانند قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی)، میان «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» تمایز قائل شده و شرکت‌های دولتی را به طور مطلق از شمول این قانون خارج می‌دانند. این رویکرد، ضمن ایجاد چالش‌های جدی برای اجرای پروژه‌های ملی، به نظر می‌رسد با فلسفه قانون‌گذاری و منطق حقوقی سازگار نباشد؛ زیرا:

۱- اولویت تفسیر غایی بر تفسیر لفظی (فلسفه وضع قانون): روح حاکم بر قانون سال ۱۳۶۵، صیانت از خدمات عمومی و جلوگیری از توقف برنامه‌های مملکتی به دلیل محدودیت‌های بودجه‌ای بوده است. در ماهیت، تفاوتی میان پروژه ای که توسط یک وزارتخانه اجرا شود یا یک شرکت دولتی که صد در صد سهام آن متعلق به دولت بوده و صرفاً بازوی اجرایی همان وزارتخانه در امور حاکمیتی و عمرانی است (مانند شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور)، وجود ندارد. توقیف آنی اموال و حساب‌های چنین شرکتی که حیات آن کاملاً به ردیف های بودجه سنواتی کل کشور وابسته است، مستقیماً به توقف پروژه‌های ملی و تضییع حقوق عمومی منجر می‌شود که این امر، «نقض غرض» آشکار قانون‌گذار است.

۲- ایراد تفسیر تاریخی (تحمیل مفاهیم مؤخر به اداره متقدم): استناد به تعاریف تفکیکی مندرج در «قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی» یا «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی» برای تفسیر اراده قانون‌گذار در سال ۱۳۶۵، نوعی خطای روش‌شناختی در تفسیر تاریخی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است. در زمان وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، چنین تمایز دقیقی در ادبیات حقوقی – اداری رایج نبوده و بسیار محتمل است که عبارت «مؤسسات دولتی» مفهومی عام و دربرگیرنده تمامی واحدهای سازمانی متکی به بودجه عمومی را شامل می‌شده است.

۳- لزوم تفسیر سیستمی و هماهنگ (قوی‌ترین دلیل بر شمول): همانگونه که مستحضرید نظام حقوقی یک کل منسجم است. بند (ج) ماده (۲۴) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، سازوکار اجرایی پس از سپری شدن مهلت قانونی مندرج در ماده واحده مصوب ۱۳۶۵ را تبیین کرده است. این ماده به صراحت، دامنه شمول خود را «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری» تعیین کرده است که بر اساس متن ماده ۵، این دستگاه‌ها شامل کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی نیز می‌شود.

از این رو، نوعی تناقض منطقی و غیر قابل دفاع ایجاد می‌شود؛ چگونه می‌توان پذیرفت که قانون‌گذار، شرکت‌های دولتی را در مرحله نهایی و شدیدتر برداشت مستقیم از حساب (موضوع قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳) مشمول چرخه قانونی بداند؛ اما آنها را از مرحله اولیه و امتیازی تعویق هیجده ماهه پرداخت (موضوع ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵) معاف کند؟ تنها تفسیر معقول و هماهنگ، آن است که اراده مؤخر قانون‌گذار در سال ۱۳۹۳، ابهام موجود در قانون سال ۱۳۶۵ را مرتفع نموده و دامنه شمول هر دو را یکسان در نظر گرفته است.

لذا با عنایت به جمیع مراتب پیش‌گفته و در راستای ایجاد وحدت رویه قضایی، جلوگیری از توقف پروژه‌های ملی و تبیین دقیق حقوق و تکالیف دستگاه‌های اجرایی، خواهشمند است آن اداره کل نظر مشورتی خود را در خصوص پرسش‌های زیر اعلام فرمایید:

۱- آیا با توجه به فلسفه قانون‌گذاری مبنی بر جلوگیری از اختلال در خدمات عمومی و لزوم تفسیر غایی، می‌توان شرکت‌های دولتی که متکفل امور حاکمیتی و عمومی بوده و منبع مالی آنها صرفاً بودجه کل کشور است را مشمول «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵» دانست؟

۲- آیا استناد به تعاریف تفکیکی مندرج در قوانین مؤخر مانند «قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی» برای تفسیر مضیق ماده واحده صدرالذکر و خروج شرکت‌های دولتی از شمول آن، با اصول تفسیر تاریخی و سیستمی حقوق سازگاری دارد؟ ۳- با توجه به اینکه بند (ج) ماده (۲۴) «قانون الحاق برخی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)» مصوب ۱۳۹۳، در مقام بیان سازوکار اجرایی پس از سپری شدن مهلت ماده واحده مصوب ۱۳۶۵، به صراحت «شرکت‌های دولتی» را در بر می‌گیرد، آیا این امر به معنای آن نیست که این شرکت‌ها از ابتدا نیز مشمول مهلت و امتیازات مقرر در ماده واحده مذکور بوده‌اند؟

۴- آیا تفکیک ماهوی میان شرکت‌های دولتی (تجاری - رقابتی در مقابل حاکمیتی - عمرانی) و شمول قانون صرفاً بر دسته دوم، راهکار حقوقی مناسبی برای حل تعارض موجود و تحقق همزمان عدالت و منافع عمومی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه سالیانه کل کشور منظور می‌شود.

ثانیاً، با لحاظ بند «ب» ماده ۱۲۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی را به طور مطلق به کار برده است؛ اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

الف- فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

ب- بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کشـوری مصـوب ۱۳۸۶ با اصـلاحات بعدی قیـد شـده‌اند را در برنمی‌گیـرد؛ زیرا تخصـیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

شایسته ذکر است رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامهریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱۳۹۴/۷/۱ خطاب به این اداره کل صریحاً اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یادشده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است: ۱- دستگاه اجرایی محکوم‌علیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی عملاً امکانپذیر نبوده و ...».

بنا به مراتب پیش‌گفته، شرکت‌های دولتی از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج است و موضوع فعالیت شرکت‌های دولتی؛ آنگونه که در فرض سؤال آمده است و تفکیک بین شرکت‌های دولتی دارای ماهیت تجاری و یا شرکت‌های دولتی دارای ماهیت حاکمیتی - عمرانی برای شمول ماده واحده صدرالذکر مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۴/۲۵۶

شماره پرونده: ۲۵۶-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

چنانچه بی احتیاطی در امر رانندگی به ایراد صدمات بدنی غیر عمدی به شخص ثالث و یا قتل غیر عمدی وی منجر و راننده مقصر هم فوت شود، در صورت بیمه بودن وسیله نقلیه نزد یکی از شرکت‌های بیمه، آیا مشمول حکم مقرر در تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌شود؟

پاسخ:

در صورت فوت متهم به قتل، مطابق بند «الف» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب امر کیفری موقوف می‌شود؛ اما این امر مانع رسیدگی به موضوع دیه در صورت مطالبه مصدومان یا اولیای دم مقتول نبوده و در صورت طرح پرونده در دادسرا، وفق تبصره یک ماده ۸۵ این قانون، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی در خصوص دیه به دادگاه ارسال می‌شود و نیازی به تقدیم دادخواست نیست و از آنجا که صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه مستلزم رسیدگی و احراز مسؤولیت متهم متوفی است، دادگاه ورثه متهم را دعوت و دفاعیات آنان را استماع و در صورت انتساب قتل به مورث آنان، مطابق مواد ۴۶۲ و ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم صادر می‌کند و در هر صورت، محکومیت شرکت بیمه در پرونده کیفری علی الاصول منتفی است و با انتفای این امر بین فرض حیات و ممات راننده مقصر تفاوتی وجود ندارد؛ مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۳ و ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مؤید این دیدگاه است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۴/۲۴۲

شماره پرونده: ۲۴۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

به موجب تبصره یک ماده ۱۰ قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱ با اصلاحات بعدی، تشخیص اینکه اظهار نظر نماینده مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی بوده و یا آنکه چنین نبوده، در صلاحیت هیأت نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان است؛ تبصره ۲ این ماده دستگاه قضایی را مکلف نموده است در موارد شکایت از نماینده مجلس، نظر هیأت یادشده را استعلام کند. حال در راستای این مقرره قانونی، خواهشمند است اعلام فرمایید چنانچه نماینده به شاکی توهین، افترا، نشر اکاذیب و یا دیگر جرایم را در نطق پیش از دستور مجلس شورای اسلامی و یا خارج از مجلس و در تریبون‌های عمومی نسبت دهد، آیا بازپرس مکلف است نظر هیأت یادشده را استعلام کند؟ چنانچه در صورت استعلام، هیأت نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان اعلام کند این امر در چارچوب وظایف نمایندگی صورت گرفته است، آیا بازپرس مکلف به پذیرش است؟

پاسخ:

از نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶/۲۱/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۳۰ شورای نگهبان قانون اساسی و تبصره یک ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۳) قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که صرف نمایندگی مجلس شورای اسلامی نافی مسؤولیت مرتکب جرم نیست؛ بنابراین، چنانچه به نظر مقام قضایی تردیدی در این باشد که رفتار نماینده مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی موضوع اصل هشتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است، مطابق تبصره یک ماده ۱۰ قانون یادشده، تشخیص این امر با هیأت نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان است و مقام قضایی با کسب نظر این هیأت اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۳۰

شماره پرونده: ۲۳۰-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

با توجه به تصویب «آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» با موضوع «صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور» مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران و ابهام موجود در خصوص مرجع صدور گواهی انحصار وراثت نسبت به درخواست‌های سابق، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا رسیدگی به پرونده‌هایی که پیش از لازم‌الاجرا شدن آیین‌نامه اجرایی یادشده تشکیل شده است، باید در مراجع قضایی ادامه یابد و گواهی مذکور صادر شود و یا آنکه این پرونده‌ها باید با صدور قرار عدم صلاحیت به ادارات ثبت احوال ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، وفق ذیل ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است؛ مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد؛ در فرض سؤال، مقرره قانونی صریحی مبنی بر عدم صلاحیت مراجع قضایی برای تداوم رسیدگی به درخواست‌های صدور گواهی حصر وراثت پیش‌بینی نشده است و با فقدان چنین مقرره‌ای با توجه به ملاک ماده ۲۶ یادشده، اصل بر صلاحیت این مراجع برای تداوم رسیدگی به پرونده‌های یادشده و اتخاذ تصمیم در این خصوص است.

ثانیاً، ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور) مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران که سازمان ثبت احوال کشور را مکلف کرده است در مورد اعلامیه‌های فوت صادر شده تا پس از اجرای قانون که به صدور گواهی انحصار وراثت منتهی نشده است، ظرف بیست روز از تاریخ دریافت درخواست هر یک از وراث یا ذی‌نفعان یا دستور مرجع قضایی، با رعایت ترتیب مقرر در این آیین‌نامه، گواهی انحصار وراثت صادر کند، نیز منصرف از پرونده‌های مفتوح نزد مراجع قضایی و صرفاً ناظر بر اعلامیه‌های فوتی است که به طرح درخواست از مرجع قضایی برای صدور گواهی حصر وراثت منجر نشده است؛ زیرا در ماده یادشده از شرط درخواست هر یک از وراث یا ذی‌نفعان و یا دستور مرجع قضایی به عنوان موجبات انحصاری صدور گواهی حصر وراثت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توسط ادارات ثبت احوال یادشده است و در مورد پرونده‌های مفتوح نزد مراجع قضایی درخواست ابتدایی وراث یا ذی‌نفع برای صدور گواهی از سوی سازمان ثبت احوال کشور منتفی است و این درخواست یک بار از مرجع قضایی صورت گرفته که به تشکیل پرونده منجر شده است؛ همچنین فرض صدور دستور از سوی مرجع قضایی در چنین پرونده‌هایی منتفی است.

بر این اساس و با توجه به مراتب پیش‌گفته، درخواست‌های صدور گواهی حصر وراثت که پیش از تاریخ ۱۴۰۴/۵/۳ در دفاتر خدمت الکترونیک قضایی به ثبت رسیده است، در مرجع صالح قضایی رسیدگی می‌شود و در این موارد، صدور قرار عدم صلاحیت و ارسال پرونده نزد واحدهای ثبت احوال کشور فاقد وجاهت قانونی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۴/۲۲۲

شماره پرونده: ۲۲۲-۲۵-۱۴۰۴ک

استعلام:

چنانچه اولیای دم متوفی پدر و طفل نابالغ باشد، آیا پدر برای تقاضای قصاص باید سهم طفل را تودیع و تأمین کند؟

پاسخ:

به موجب مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴ (اصلاحی ۱۳۷۹) و ۱۱۸۶ قانون مدنی، ولی قهری (در فرض سؤال، پدر) در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه، نماینده قانونی او بوده و تقاضای وی به نمایندگی از مولی‌علیه مبنی بر قصاص نافذ و قانونی است و موجبی قانونی برای مقید شدن این درخواست به تودیع سهم مولی‌علیه از دیه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۴/۲۱۸

شماره پرونده: ۲۱۸-۲۵-۱۴۰۴ک

استعلام:

به موجب صدر ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت ابتلای محکوم‌علیه به جنون پس از صدور حکم قطعی، تا زمان افاقه اجرای حکم به تعویق می‌افتد؛ اما وفق تبصره این ماده، محکوم‌علیه تا زمان بهبودی در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود؛ این تعارض چگونه قابل رفع است؟

پاسخ:

محل اعمال و مجرای حکم موضوع صدر ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، که ناظر بر تعویق اجرای حکم در اثر ابتلای محکوم‌علیه به جنون پس از صدور حکم قطعی در جرایم تعزیری است، با حکم موضوع تبصره این ماده که متضمن حکمی تبعی و استثنایی ناظر بر اصل ماده پیش‌گفته است، متفاوت است؛ زیرا حکم موضوع ماده ۵۰۳ قانون پیش‌گفته مبنی بر تعویق اجرای حکم در اثر ابتلای به جنون پس از صدور حکم قطعی ناظر بر حدوث جنون پیش از ورود به زندان (پیش از شروع به اجرای حکم) و حکم تبصره این ماده ناظر بر حدوث جنون پس از ورود به زندان (پس از شروع به اجرای حکم) است؛ عبارت «در حبس به سر می‌برد» در تبصره ماده ۵۰۳ یادشده، مؤید این دیدگاه است. بر این اساس، تعارض بین صدر ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن منتفی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۴/۲۱۴

شماره پرونده: ۲۱۴-۲۵۰-۱۴۰۴ک

استعلام:

وفق ماده ۱۳ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ کلیه دستگاه‌ها و تجهیزات دریافت از ماهواره که توسط مراجع ذی‌صلاح کشف یا جمع‌آوری می‌گردد، تحویل سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌گردد تا مطابق مقررات اقدام نماید. در زمان تصویب این قانون، تجهیزات دریافت از ماهواره منحصر به اقلام مشخصی مانند دیش (آنتن دریافت کننده)، LNB (مبدل سیگنال)، رسیور (گیرنده دیجیتال) و کابل‌های رابط بود و تلویزیون‌های دارای رسیور داخلی وجود نداشت؛ به همین سبب دریافت کانال‌های ماهواره‌ای صرفاً مستلزم اتصال رسیور جداگانه بود.

امروزه با تحول تکنولوژی و ساخت تلویزیون‌هایی که مجهز به رسیور داخلی هستند، این پرسش مطرح است که آیا چنین دستگاه‌هایی نیز مشمول ماده ۱۳ قانون یادشده می‌شوند؟

تفسیر کاملاً لفظی و مضیق از قانون، با این استدلال که چنین مصادیقی در زمان تصویب قانون وجود نداشته است، مغایر تفسیر حقوقی و منطقی در مواجهه با تغییرات فناوری و مغایر درک غایت و هدف قانون‌گذار است. زیرا هدف اصلی این قانون، محدودسازی و منع دریافت محتوای ماهواره‌ای بوده و اگر دستگاهی به صورت یکپارچه همان کارکرد تجهیزات یادشده را داشته باشد، قاعدتاً باید مشمول همان حکم قرار گیرد. بدین معنا که عدم شمول تلویزیون‌های دارای رسیور داخلی به مقررات مذکور، نقض غرض قانون‌گذار خواهد بود. از حیث رویه نیز، اجماع و وحدت نظر مشخصی میان مراجع قضایی و اداری در این خصوص مشاهده نمی‌شود و تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است. بسیاری از مراجع اجرایی، از جمله نیروی انتظامی و حتی بعضی دادگاه‌ها، تلویزیون‌های رسیوردار را مشمول قانون دانسته‌اند؛ زیرا ماهیت کارکرد «امکان دریافت محتوای ماهواره‌ای» محل اعتبار قانون بوده است و نه صرفاً شکل یا اجزای دستگاه.

توضیح آنکه، تلویزیون‌های مذکور در ماهیت گیرنده ماهواره‌ای تلقی می‌شوند که در قالب یک دستگاه نمایشگر تجمیع شده‌اند و به لحاظ عملکرد، همان هدف قانون را محقق می‌کنند؛ بنابر این در صورت کشف و جمع‌آوری، باید وفق ماده ۱۳ پیش‌گفته به سازمان صدا و سیما تحویل شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص شمول یا عدم شمول «تجهیزات دریافت از ماهواره» بر تلویزیون‌های مذکور در استعلام اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، صرف‌نظر از اینکه قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳، دارای یازده ماده است و بر خلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، فاقد ماده ۱۳ است، چنانچه مقصود، تبصره ماده ۳ قانون یادشده است، این تبصره به موجب نص ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسخ شده است و در حال حاضر در خصوص تعیین تکلیف تجهیزات دریافت از ماهواره؛ به عنوان کالای ممنوع (موضوع تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، مطابق بند ۳ ماده ۵۶ قانون اخیرالذکر و ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه نگهداری و امحاء کالاهای موضوع بند (۳) ماده (۵۶) اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۲/۱/۲۷ هیأت وزیران رفتار می‌شود.

ثانیاً، دستگاه‌های تلویزیون دارای قابلیت دریافت امواج ماهواره، نوعاً و عرفاً تلویزیون محسوب می‌شود و برخی قابلیت‌های فنی و اضافی این دستگاه‌ها، سبب شمول عنوان «دستگاه‌های موضوع قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» مصوب ۱۳۷۳ بر آنها نمی‌شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۴/۲۱۲

شماره پرونده: ۲۱۲-۱/۲۹-۱۴۰۴ح

استعلام:

در اجرای ماده ۳۱ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا شمول و اجرای این قانون نسبت به شهرستان چهاردانگه، آگهی شده است؟

پاسخ:

تعیین محل‌هایی که باید قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ در آنجا اجرا شود و انتشار آگهی لزوم اجرای آن با توجه به ماده ۳۱ این قانون در حال حاضر بر عهده اداره کل تشکیلات و طبقه‌بندی مشاغل معاونت راهبردی قوه قضاییه است؛ بنابراین مناسب است برای اطمینان خاطر، مراتب از مرجع مذکور استعلام شود. توضیح آن‌که، فهرست محل‌هایی که قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ در آن‌ها اجرا می‌شود، در مجموعه تنقیح‌شده قوانین حقوقی تهیه شده توسط این اداره کل منتشر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۴/۲۰۳

شماره پرونده: ۲۰۳-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

نظر به اینکه کمیته امداد امام خمینی (ره) به پرداخت مبالغی بابت پرداخت حق بیمه کارگران مددجوی تحت پوشش کمیته امداد که به موجب قراردادی که با شرکت خصوصی داشته بکارگیری شده‌اند قرار بر این بوده که حق بیمه آنها را کمیته امداد پرداخت نماید که به علت عدم پرداخت محکوم شده است، که در اجرای احکام جهت اجرا آن نهاد مدعی است که مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و بند (و) و تبصره ماده ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور بوده که می‌بایست مهلت ۱۸ ماهه جهت پرداخت محکوم‌به موضوع ماده صدرالذکر برای وی نیز رعایت گردد. و طرف مقابل هم این ادعا را نپذیرفته و مدعی است کمیته امداد جز مؤسسات دولتی نبوده و این موضوع در بین همکاران موجب اختلاف نظر شده حال خواهشمند است با پاسخ سؤالات ذیل این مرجع را ارشاد فرمایید:

۱- آیا اساساً کمیته امداد مشمول ماده واحده مذکور و جز وزارتخانه‌ها و مؤسسات که مهلت پرداخت محکوم‌به آنها ۱۸ ماه است می‌باشد یا خیر؟

۲- آیا در صورت اینکه صرفاً جز نهادهای موضوع ماده ۵ قانون خدمات کشوری باشد مشمول مهلت ۱۸ ماهه خواهد شد یا خیر؟

۳- آیا اعتبار و بودجه کمیته امداد از طریق سازمان برنامه بودجه دولت اختصاص و پرداخت می‌شود؟

۴- چنانچه بخشی از اعتبارات و بودجه کمیته امداد از طریق سازمان برنامه بودجه دولت تءمین شود تحت هر عنوان (کمک موردی یا حمایتی یا بودجه ثابت یا ردیف بودجه) باز مشمول مهلت مذکور خواهد شد. یا حسب مورد متفاوت است؟

۵- اگر مطابق بند ۴ مواردی پرداخت شود و جزو وزارتخانه‌ها و مؤسسات مشمول ماده واحده مذکور نباشد باز مهلت ۱۸ ماهه باید رعایت شود یا خیر؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- آیا در فرض موضوع مطروحه یعنی محکومیت به پرداخت «حق بیمه کارگران» تحت پوشش کمیته امداد که طی قراردادی با یک شرکت خصوصی بکارگیری و قرار بر این بوده کمیته امداد حق بیمه پرداختی از سوی شرکت را پرداخت نماید، اما پرداخت نکرده و محکوم شده، آیا در هر فرضی که کمیته امداد (مشمول ماده واحده و...) شود یا خیر وضعیت اجرای احکام به چه نحوی است آیا مهلت ۱۸ ماهه الزامی است یا خیر؟

۷- آیا در محکومیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مشمول ماده واحده مذکور آیا نوع محکومیت (مبنای محکومیت) از قبیل رابطه قراردادی یا تصدی‌گری یا مسئولیت قهری حادث شد. آیا وضعیت اجرای حکم از حیث مهلت مذکور متفاوت است یا خیر؟ در صورت تفاوت به چه نحوی است؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳، ۴ و ۵- اولاً، ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با اصلاحات بعدی صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود.

ثانیاً، با توجه به ماده ۳ اساسنامه کمیته امداد امام خمینی (ره) که در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۵ به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است و بند ۴ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کمیته امداد امام خمینی (ره) دارای شخصیت حقوقی مستقل و در زمره نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی است و از شمول عناوین وزارتخانه و مؤسسه دولتی موضوع ماده واحده صدرالذکر خارج است.

ثالثاً، با لحاظ بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط این سازمان در مورد نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تخصیص بودجه به این مؤسسات در اختیار سازمان یادشده نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همچنین اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به کمیته امداد وفق بند «ب» ماده ۸ اساسنامه یادشده تحت عنوان اعتبارات و کمک های دولت جمهوری اسلامی ایران، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ بنابراین و با توجه به مراتب پیش‌گفته، کمیته امداد امام خمینی (ره) مشمول مقررات ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نیست.

۶- با توجه به توضیحات پیش‌گفته و عدم شمول مقررات ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ بر کمیته امداد امام خمینی (ره)، احکام صادره علیه این نهاد و مؤسسه عمومی غیر دولتی مطابق عمومات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود.

۷- صرف نظر از عدم شمول ماده واحده صدرالذکر بر کمیته امداد امام (ره) به شرح پیش‌گفته، در موارد مشمول این ماده واحده، نوع محکومیت و محکوم‌به و مبنا و منشأ قراردادی یا غیر قراردادی آن، مؤثر در مقام نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۰۰

شماره پرونده: ۲۰۰-۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند در دستورالعمل نحوه محاسبه خسارت کسر قیمت وسیله نقلیه مصوب ۲/۸/۱۴۰۲ شورای عالی بیمه، مقررات خاصی برای محاسبه خسارت کسر قیمت وسایل نقلیه تعیین شده که غالباً بر خلاف عرف حاکم بر بازار معاملات وسایل نقلیه است و در عمل موجب تحمیل ضرر بر مالک وسیله نقلیه خسارت‌دیده می‌شود؛ از جمله آنکه وفق دستورالعمل یادشده، خودروهایی که سن آنها ده سال یا بیشتر باشد، مشمول دریافت خسارت کسر قیمت نمی‌شود؛ در حالی که در عرف حاکم بر بازار معاملات وسایل نقلیه، برای وسایل نقلیه با سن بیش از ده سال که در اثر تصادف دچار خسارت شده باشند نیز کسر قیمت در نظر گرفته می‌شود و این وسایل نقلیه با قیمت پایین‌تری نسبت به وسایل نقلیه سالم معامله می‌شود؛ همچنین در دستورالعمل یادشده برای محاسبه کسر قیمت، ضریب‌هایی تعیین شده است و خسارتی که با این ضریب‌ها به دست می‌آید، با آنچه در عرف حاکم بر بازار معاملات، از قیمت وسایل نقلیه کسر می‌شود، بسیار متفاوت است؛ افزون بر این، در دستورالعمل مذکور برای وسایل نقلیه‌ای مانند موتورسیکلت خسارت کسر قیمت پیش‌بینی نشده است؛ در حالی که در بازار معاملات، موتورسیکلت نیز تحت شرایطی مشمول کسر قیمت می‌شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اینکه مقررات دستورالعمل صدرالذکر، با مقررات قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و قواعد و اصول حقوقی از جمله قاعده لاضرر سازگاری ندارد و در مواردی مالک خودروی خسارت‌دیده واقعاً خسارتی بیش از آنچه در دستورالعمل پیش‌بینی شده است، متحمل می‌شود، آیا عمل بر طبق دستورالعمل مذکور برای دادگاه‌ها الزامی است و یا آنکه می توان به استناد اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر خلاف آن و با توجه به خسارت واقعی که در عرف حاکم بر بازار معاملات تعیین می‌شود، رأی صادر کرد؟

۲- در صورتی که عمل بر طبق دستورالعمل مذکور الزامی باشد و تاریخ وقوع تصادف، پیش از لازم‌الاجرا شدن دستور العمل باشد، آیا محاسبه کسر قیمت باید بر اساس دستورالعمل صورت گیرد و یا آنکه این موارد مشمول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دستورالعمل نبوده و باید وفق عرف حاکم بر بازار اقدام شود؟ به عبارت دیگر، آیا این دستورالعمل به تصادفاتی که پیش از لازم‌الاجرا شدن آن واقع شده است نیز تسری دارد؟

توضیح آنکه، در حال حاضر شرکت‌های بیمه با این استدلال که تاریخ وقوع تصادف پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن دستورالعمل است و مشمول آن نمی‌شود، خسارت کسر قیمت خودرو را پرداخت نمی‌کنند؛ حتی اگر سن خودرو کمتر از ده سال باشد.

پاسخ:

۱- اولاً، حدود تعهدات (شرکت) بیمه‌گر در قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ تعیین شده است و بیمه‌گر بیش از تعهدات قانونی تعهدی ندارد؛ بدیهی است مطالبه خسارت مازاد بر تعهد بیمه‌گر از مسؤول حادثه فاقد منع قانونی است.

ثانیاً، چنانچه به تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده، مقررات دولتی؛ از جمله دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های اداری مخالف با قوانین باشد، وفق اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای قضات لازم‌الاجرا نخواهد بود و به جهت رعایت اصل حاکمیت قانون باید از اجرای آن خودداری شود؛ بدیهی است تشخیص دستورالعمل‌های مغایر با قوانین حسب مورد در صلاحیت قاضی مربوط یا دیگر مراجع ذی‌ربط مانند دیوان عدالت اداری خواهد بود.

۲- اولاً، با عنایت به ماده ۱۳ دستورالعمل نحوه محاسبه خسارت کسر قیمت وسیله نقلیه مصوب ۱۴۰۳/۸/۲ شورای عالی بیمه، این دستورالعمل از تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱لازم‌الاجرا است؛ بدیهی است مطالبه خسارت مربوط به پیش از لازم‌الاجرا شدن دستورالعمل، مطابق قوانین و مقررات حاکم بر موضوع خواهد بود.

ثانیاً، در خصوص تصادفات رخ داده پیش از لازم‌الاجرا شدن دستورالعمل یادشده، همچنان خسارت ناشی از کاهش قیمت خودرو قابل مطالبه است؛ زیرا، به موجب بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، خسارت مالی زیان‌هایی است که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود؛ بنابراین، خسارت مربوط به کاهش قیمت خودرو نیز نوعی خسارت مالی محسوب می‌شود؛ بویژه آن‌که، ماده ۲ قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی مصوب ۱۳۴۵ نیز کاردان‌های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه را به تعیین میزان خسارات وارده به وسیله نقلیه؛ اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود، مکلف نموده است. همچنین ماده ۲ قانون صدرالذکر تمامی دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون را مکلف کرده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است وسایل نقلیه خود را در قبال خسارات بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه به اشخاص ثالث وارد می‌شود، حداقل به میزان مندرج در ماده ۸ این قانون نزد شرکت بیمه‌ای بیمه کنند؛ لذا چنانچه خودروی شخص زیان‌دیده علاوه بر خسارات وارده به بدنه آن، بر اساس تأیید کارشناس متحمل افت قیمت عرفی ناشی از تصادف باشد، از باب تسبیب، کاهش قیمت خودرو قابل مطالبه است.

همچنین اطلاق عبارت «خسارت مالی» مذکور در تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با لحاظ بند «ب» ماده یک این قانون، شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود و بر این اساس، محدودیت پرداخت خسارت مقرر در این تبصره شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود و با عنایت به تصریح حکم مقنن، محدودیت مذکور در این تبصره، شرکت بیمه که بیمه‌نامه شخص ثالث را صادر کرده و همچنین راننده مسبب حادثه را شامل می‌شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۴/۱۹۷

شماره پرونده: ۱۹۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

تفاوت کلاهبرداری سنتی موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی و کلاهبرداری رایانه‌ای موضوع ماده ۷۴۱ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ را از لحاظ ارکان مادی جرم، بیان نمایید.

پاسخ:

اولاً، تبیین تفاوت میا ن رکن مادی جرم کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی از کلاهبرداری موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸) از وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه خارج است و استعلام‌کننده محترم می‌توانند با مراجعه به منابع و کتب علمی مربوط، مفاهیم مورد اشاره در استعلام را مقایسه و تفاوت‌های آن را به دست آورند.

ثانیاً، ملاک تحقق بزه موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸) این است که «وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات» با استفاده غیر مجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی و با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد، متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه‌ها تحصیل شود؛ چنانچه کسی بدون ارتکاب چنین اعمالی؛ اما با استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی موجب فریب فرد یا افرادی شود و مالی از آنان تحصیل کند، از مصادیق کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی می‌باشد؛ مانند آنکه، فردی با استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی به قصد فریب با امیدوار کردن مردم به امور واهی، افراد شرکت‌کننده در قرعه کشی موهوم را فریب دهد و از این طریق وجوه آنها را تصاحب کند؛ در هر صورت، تشخیص مصداق بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۹۶

شماره پرونده: ۱۹۶-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

آیا رئیس اداره برق شهرستان از مقامات مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌شود؟

پاسخ:

از آنجا که ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صرفاً بالاترین مقام شرکت‌های دولتی را مشمول حکم این ماده قرار داده است و با توجه به اینکه خدمات مربوط به توزیع نیروی برق در شهرستان‌ها، در قالب شرکت‌های برق منطقه‌ای (استانی) صورت می‌پذیرد، با فرض دولتی بودن شرکت برق مربوطه، رسیدگی به جرایم مدیران شرکت برق در شهرستان ها، مطابق مقررات عام مربوط به صلاحیت مراجع کیفری بوده و از شمول ماده قانونی یادشده خارج است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۴/۱۹۵

شماره پرونده: ۱۹۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

با توجه به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا احکام قطعی بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی که از زمان قطعیت حکم بیش از پنج سال سپری شده است، مشمول مرور زمان می‌شود؟ آیا هر دو مجازات جزای نقدی و قلع و قمع بنا مشمول مرور زمان می‌شود؟

پاسخ:

چنانچه دادگاه ضمن تعیین مجازات، حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر کند و با سپری شدن مدت پنج سال از تاریخ قطعیت رأی، حکم به هر علتی اجرا نشود، با توجه به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات مندرج در دادنامه مشمول مرور زمان است؛ اما قلع و قمع بنا هر چند جزء لاینفک حکم کیفری است، از آنجا که ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون یادشده نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۴/۱۹۴

شماره پرونده: ۱۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

برخی اراضی زراعی و باغ‌ها که در مورد آنها حکم قطعی قلع و قمع صادر شده است، مطابق گزارش ادارات مربوطه مانند اداره جهاد کشاورزی، به سبب اجرای طرح هادی در بافت روستا یا محدوده قانونی شهر قرار گرفته‌اند و از شمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج شده‌اند؛ آیا این موضوع منطبق با بند «الف» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و می‌توان قرار موقوفی صادر کرد و یا آنکه وفق بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از موارد اعاده دادرسی است؟

پاسخ:

قلع و قمع بنا موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جزء لاینفک حکم کیفری است؛ اما ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی محسوب می‌شود و به همین سبب مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌شود؛ این حکم با هدف اعاده وضع به حال سابق پیش بینی شده است؛ لذا در فرض سؤال که پس از صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا بر قلع و قمع بنا، ملک در محدوده یا حریم شهر یا روستا قرار گرفته است، اجرای حکم بر قلع و قمع مستحدثات غیرمجاز هدف قانون‌گذار از تدوین این مقرره را برآورده نمی‌سازد؛ ضمن آنکه کاربری زمان اجرای حکم، منطبق با حکم است؛ بنابراین، اجرای این بخش از حکم مبنی بر قلع و قمع مستحدثات غیرمجاز موضوعاً منتفی است و قاضی اجرای احکام تکلیفی به اجرای حکم ندارد.

شایسته ذکر است فرض سؤال از قلمرو بند «الف» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اعاده دادرسی موضوع بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در فرض سؤال ذکر شده است، خارج است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۴/۱۸۹

شماره پرونده: ۱۸۹-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

آیا دادگاه در مرحله واخواهی حق تشدید مجازات را دارد یا خیر؟

پاسخ:

واخواهی حقی است که برای محکوم‌علیه حکم غیابی و به منظور رسیدگی به دفاعیات وی مقرر شده است؛ بنابراین، استفاده از این حق نباید مجوزی برای تشدید مجازات محکوم‌علیه تلقی شود؛ به همین سبب است که ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر نموده است دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. ملاک ماده ۴۵۸ قانون یادشده نیز مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۴/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۱۵۵-۱۴۰۴ح

استعلام:

وفق ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ و ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به ماده ۱۵ این قانون مصوب ۱۳۷۶ و همچنین ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶، کلیه قراردادهایی که بانک‌ها در راستای اجرای مفاد این قوانین منعقد و مبادله می‌کنند، در حکم سند رسمی و لازم‌الاجرا و تابع آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و بانک‌ها می‌توانند مطالبات خود از تسهیلات‌گیرندگان؛ اعم از اصل، سود، خسارت تأخیر تأدیه و هزینه‌های قانونی را به استناد قراردادهای یادشده وصول کرده و از مزایای اسناد تجاری؛ از جمله عدم نیاز به تودیع خسارت احتمالی برخوردار باشند.

در اجرای تبصره ماده ۲۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۳۹۰، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اقدام به تهیه فرم‌ها و قراردادهای متحدالشکل و ابلاغ آنها به تمامی بانک‌ها نموده و آنها را مکلف کرده است صرفاً در قالب فرم‌های متحدالشکل ابلاغی، قرارداد اعطای تسهیلات با مشتریان منعقد کنند. با عنایت به اینکه تمامی مندرجات قرارداد؛ اعم از مشخصات، اقامتگاه و تلفن (ثابت و همراه) تسهیلات‌گیرنده و متعهدین در قسمت‌های مربوطه درج می‌شود و به امضای طرفین می‌رسد و مشتری متعهد می‌شود در صورت هرگونه تغییر اطلاعات خود، مراتب را فوراً اعلام کند و در صورت عدم اطلاع بانک‌ها از تغییرات مربوطه، اطلاعات مندرج در قرارداد مقرون به بقا و صحت تلقی می‌شود و ارسال مکاتبات و اخطاریه‌ها و برقراری تماس تلفنی و اطلاع‌رسانی از طریق تلفن ثابت یا همراه مندرج در قرارداد، «ابلاغ» محسوب می‌شود و مسؤولیت و عواقب ترک فعل رأساً بر عهده مشتری بوده و قانوناً تکلیفی متوجه بانک‌ها نمی‌باشد؛ به‌رغم درج چنین قیودی در فرم‌های یادشده، برخی محاکم، اخطاریه‌های ارسالی بانک با مضمون عدم پرداخت تسهیلات، به نشانی مندرج در قرارداد را نپذیرفته و رأی بر ابطال عملیات اجرایی به علت عدم اطلاع مدیونین صادر می‌کنند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به مراتب یادشده و نظر به اختلاف دیدگاه و رویه در مراجع قضایی و ثبتی در این خصوص و تحمیل خسارات بسیار بر نظام بانکی کشور، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

چنانچه در قرارداد بین بانک و مشتری، اقامتگاه طرفین مشخص شده باشد یا محلی برای ابلاغ تعیین شده باشد، با عنایت به ملاک ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی و ملاک قسمت اخیر ماده ۷۲ و قسمت دوم ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مواردی که ابلاغ مطابق مقررات به صورت غیر الکترونیکی انجام می شود، تمامی اخطارهای مربوط به دعاوی راجع به قرارداد اعطای تسهیلات به آدرس مندرج در قرارداد صورت می‌گیرد و تا زمانی که از سوی متعهد آدرس جدیدی ارائه نشده باشد، ابلاغ اخطاریه‌ها به این آدرس انجام می‌شود. بدیهی است اخطاریه‌های صادره از سوی بانک به قیاس اولویت مشمول همین قاعده است و توافق به عمل آمده با مشتری بانک در این خصوص لازم‌الوفا و معتبر است؛ بنابراین در فرض سؤال، صرف ادعای عدم اطلاع مدیون از اخطاریه بانک به لحاظ تغییر نشانی که به اطلاع بانک نرسانده است، از موجبات ابطال اجراییه نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۴/۱۷۱

شماره پرونده: ۱۷۱-۶۶-۱۴۰۴

استعلام:

۱- آیا تبدیل یک واحد مسکونی به دو واحد مسکونی (در فرض افزایش بنا و بدون افزایش بنا و با رعایت اصول فنی و بهداشتی) تخلف ساختمانی موضوع رسیدگی ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی محسوب می‌شود؟

۲- آیا افزایش ارتفاع ساختمان (در فرض رعایت خط آسمان و عدم رعایت خط آسمان) در صورت رعایت نکات فنی و بهداشتی، تخلف ساختمانی داخل در صلاحیت رسیدگی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ یادشده محسوب می‌شود؟

۳- آیا تبدیل انباری به پارکینگ یا بر عکس و تبدیل واحد مسکونی به پارکینگ یا انباری با رعایت اصول فنی و بهداشتی در زمره تخلفات موضوع صلاحیت رسیدگی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟ به طور کلی، در صورت تخلف بودن موارد فوق بر اساس کدام یک از تبصره‌های ماده ۱۰۰ مذکور اتخاذ تصمیم می‌شود؟

پاسخ:

۱-در صورتی که واحد مسکونی بر خلاف مفاد پروانه به دو واحد مسکونی تبدیل شود، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۶۰۸ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، از مصادیق احداث بنا بر خلاف اصول فنی و شهرسازی بوده و مشمول تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد و چنانچه این اقدام به احداث بنا زائد بر پروانه منتهی شده باشد، علاوه بر اجرای تبصره یک ماده یادشده (اعاده وضع به حالت سابق)، مقررات تبصره ۲ همین ماده (تعیین جریمه بنای مازاد) نیز اعمال خواهد شد.

۲-چنانچه افزایش ارتفاع ساختمان مخالف اصول فنی و بهداشتی و شهرسازی نباشد، از شمول تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳-تبدیل انباری به پارکینگ یا برعکس و تبدیل واحد مسکونی به پارکینگ یا انباری حسب مورد می‌تواند مشمول تبصره‌های یک و ۵ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۴/۱۶۷

شماره پرونده: ۱۶۷-۱/۱-۱۴۰۴

استعلام:

با توجه به صلاحیت‌های مقرر در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ برای دادگاه‌های صلح و با در نظر گرفتن بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه خواسته مالی خواهان ابتدا به صورت علی‌الحساب تقویم شده و تعیین دقیق آن مستلزم جلب نظر کارشناس باشد، آیا دادگاه صلح صالح به رسیدگی است و یا آنکه موضوع در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است؟ آیا می‌توان به سبب مشخص نبودن بهای خواسته، ابتدا دعوا را در دادگاه صلح مطرح کرد و چنانچه با جلب نظر کارشناس مشخص شود بهای خواسته مازاد نصاب صلاحیت دادگاه صلح است، پرونده با صدور عدم صلاحیت نزد دادگاه‌های عمومی حقوقی ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که خواسته به صورت علی‌الحساب تعیین می‌شود و موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

ثانیاً، در صورت طرح این دعوا در دادگاه حقوقی، چنانچه پس از جلب نظر کارشناس مشخص شود ارزش خواسته کمتر از یک میلیارد ریال است، با توجه به صلاحیت نسبی دادگاه حقوقی و با رعایت بند یک ماده ۱۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دادگاه حقوقی صلاحیت رسیدگی ندارد و باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صلح ارسال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۴/۱۶۲

شماره پرونده: ۱۶۲-۲۶-۱۴۰۴ح

استعلام:

وفق ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌توان به درخواست محکوم‌له قرار ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه را صادر کرد؛ در این ماده یکی از موارد رفع این ممنوعیت ثبوت اعسار محکوم‌علیه است؛ نظر به اینکه در خصوص حکم این بخش از ماده اختلاف نظر وجود دارد و برخی صرف صدور حکم اعسار را ملاک قرار داده و عده دیگری عقیده بر اثبات اعسار کامل دارند و معتقدند با پرداخت پیش‌قسط و خروج محکوم‌علیه از کشور، عملاً محکوم‌له قادر به اخذ محکوم‌به نخواهد بود، خواهشمند است در خصوص موضوع اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به فلسفه وضع ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و عبارات به‌کار رفته در این ماده، به نظر می‌رسد مقصود از عبارت «ثبوت اعسار محکوم‌علیه» مذکور در ماده یادشده، ثبوت اعسار مطلق (کلی) است و منصرف از تقسیط محکوم‌به می‌باشد؛ به‌ویژه آن‌که در این ماده، لغو قرار ممنوع‌الخروجی محکوم علیه با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت پیش‌بینی شده و در موارد تقسیط محکوم‌به نیز قابل اعمال است؛ بنابراین در فرض سؤال، صدور حکم تقسیط محکوم‌به موجب لغو قرار ممنوع‌الخروجی نمی‌شود؛ بلکه لغو این قرار با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت امکان‌پذیر است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۴/۱۴۵

شماره پرونده: ۱۴۵-۳/۹-۱۴۰۴ح

استعلام:

با لحاظ قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری در رابطه با قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۴ و دیگر مستندات قانونی، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مشمول مهلت هیجده ماهه مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌شود ؟

پاسخ:

اولاً، ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با اصلاحات بعدی صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود.

ثانیاً، با توجه به ماده یک قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند ۳ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جمعیت هلال احمر مؤسسه خیریه غیر انتفاعی و دارای شخصیت حقوقی مستقل و در زمره نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی است و از شمول عناوین وزارتخانه و مؤسسه دولتی موضوع ماده واحده صدرالذکر خارج است.

ثالثاً، با لحاظ بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط این سازمان در مورد نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تخصیص بودجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به این مؤسسات در اختیار سازمان یادشده نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همچنین اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسـمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به جمعیت هلال احمر وفق بند ۵ ماده ۱۷ اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره آن تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ بنابراین و با توجه به مراتب پیش‌گفته، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مشمول مقررات ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۴/۱۴۳

شماره پرونده: ۱۴۳-۱۴۲-۱۴۰۴ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید یکی از موضوعات بسیار مهم در پرونده‌های کثیرالشاکی کیفری با موضوع کلاهبرداری یا اخلال در نظام اقتصادی، نحوه محاسبه وجوه پرداختی مالباختگان و رد مال به نرخ روز با لحاظ کاهش ارزش پول و نرخ تورم است؛ در بسیاری از این پرونده‌ها به جهت ارتکاب جرم، فساد قرارداد امری مفروض است و یا مبیع وجود خارجی ندارد و یا مستحق‌للغیر است؛ با عنایت به اینکه محکومیت به رد مال در این‌گونه پرونده‌ها ماهیت مجازات ندارد و در واقع، ماهیت آن جبران زیان مدنی است، خواهشمند است در خصوص امکان استفاده از ظرفیت آرای وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱و ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص محاسبه رد مال به نرخ روز (بدون نیاز به تقدیم دادخواست) با توجه به کاهش ارزش پول و نرخ تورم در پرونده‌های کیفری که حکم به رد ثمن وجه رایج صادر می‌شود، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ترتیب در مقام بیان لزوم پرداخت غرامت به مشتری جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع (فساد بیع) و از جمله پرداخت کاهش ارزش ثمن و کیفیت تعیین میزان غرامت در مواردی است که ثمن وجه رایج می‌باشد و از مباحث شکلی دادرسی نظیر «لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست» در پرداخت غرامت موصوف (موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی) در پرونده کیفری منصرف است؛ با وجود این، در فرض سؤال (کلاهبرداری) دادگاه مکلف است بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، مرتکب جرم را علاوه بر حبس و پرداخت جزای نقدی، به رد اصل مال محکوم کند و اصل مال در فرض سؤال، همان مبلغ پرداختی (وجه مورد کلاهبرداری) است و نه مابه‌التفاوت کاهش ارزش آن؛ هرچند این امر مانع از آن نیست که با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم، محکومیت مرتکب به پرداخت خسارات قانونی؛ از جمله مابه‌التفاوت کاهش ارزش مبلغ پرداختی را با تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم تا پیش از ختم دادرسی درخواست کند و تعیین خسارت و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طریقه و کیفیت جبران آن از سوی دادگاه، تابع عمومات ناظر به جبران خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۴/۱۲۱

شماره پرونده: ۱۲۱-۱/۳-۱۴۰۴ح

استعلام:

در بسیاری از پرونده‌های مفتوح در شعب اجرای احکام مدنی، حکم اجرا شده و صرفاً پرداخت نیم‌عشر باقی مانده است و استعلام معمول از سامانه شناسایی اموال نیز حکایت از عجز محکوم‌علیه از تودیع نیم عشر دارد و از طرفی امکان بازداشت وی نیز وجود ندارد و عملاً پرونده‌های موصوف بلااقدام در بایگانی شعب باقی مانده و موجب تحمیل شرایط نامساعدی به شعب اجرای احکام گردیده است، حالیه استدعا دارم در نظریه مشورتی اعلام فرمایید در شرایط معنونه و با احراز عجز محکوم‌علیه از پرداخت نیم عشر، امکان کسر موقت تا زمان ملائت محکوم‌علیه وجود دارد یا خیر؟ اساساً چه راهکاری جهت تعیین تکلیف اینگونه پرونده‌ها وجود دارد؟

پاسخ:

صرف نظر از آنکه ارائه راهکار برای مختومه کردن پرونده‌های اجرایی از وظایف اداره کل حقوقی خارج است، در مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، برای مختومه کردن پرونده‌های اجرایی و کسر موقت از آمار که به لحاظ عدم امکان وصول حق اجرای موضوع ماده ۱۵۸ قانون یادشده (نیم‌عشر اجرایی) مفتوح مانده، راهکاری پیش‌بینی نشده است و با عنایت به مواد ۱۵۸ تا ۱۶۱ این قانون، در هر صورت حق اجرا باید از محکوم‌علیه وصول شود. در فرض سؤال، باید وفق ماده ۱۰ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه رفتار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۴/۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۰-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید رسیدگی به اعتراض به مصوبات شوراهای اسلامی شهر و روستا در خصوص باغ یا غیر باغ بودن املاک، در صلاحیت انحصاری دیوان عدالت اداری است و این مرجع نیز دارای ساختاری مستقل برای اجرای احکام خود می‌باشد؛ این در حالی است که اخیراً برخی مقامات قضایی رسیدگی به دعاوی مربوط به باغ یا غیر باغ بودن املاک را افزون بر دیوان عدالت اداری در صلاحیت محاکم دادگستری نیز می‌دانند و اجرای احکام دادگستری را در اجرای آراء دیوان عدالت اداری واجد صلاحیت تلقی می‌کنند؛ خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی مطابق قانون تعیین می‌شود و ضمانت اجرای استنکاف از اجرای آراء قطعی دیوان عدالت اداری نیز در ماده ۱۱۲ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی پیش‌بینی شده است؛ بر این اساس، در فرض سؤال، رسیدگی به استنکاف محکوم‌علیه از اجرای آرای دیوان، در صلاحیت شعبه صادر کننده رأی قطعی دیوان عدالت اداری است و از شمول ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۴/۱۰۹

شماره پرونده: ۱۰۹-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی تأمین و پرداخت هزینه‌های نگهداری و بدرقه متهمان مصوب ۱۳۹۱/۳/۷ هیأت وزیران و مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی خواهشمند است در خصوص مسؤولیت پرداخت هزینه‌های درمانی متهمان بازداشتی مصدوم یا بیمار توسط فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، محل اعمال و اجرای حکم موضوع ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی تأمین و پرداخت هزینه‌های نگهداری اعزام و بدرقه متهمان مصوب ۱۳۹۱/۳/۷ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله مخارج مربوط به امور بهداشت و درمان، با عنایت به مرجع تصویب‌کننده آن، از محل اعمال و اجرای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی متفاوت است. ماده ۲۴۷ آیین‌نامه پیش‌گفته مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، از بند ۳ ذیل قسمت «ب» ماده یک و ملاک مواد ۱۳۶، ۱۳۷ و ۱۴۸ آیین‌نامه اجرایی اخیرالذکر و بند «ج» ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ چنین مستفاد است که تأمین هزینه معاینه و معالجه بازداشتی‌های بیمار یا مصدوم در بازداشتگاه با رعایت قیود و شرایط مقرر در این ماده بر عهده مؤسسه کیفری (موضوع بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اخیرالذکر) است؛ شایسته ذکر است چنانچه بازداشتی بیمار یا مصدوم تحت پوشش بیمه درمانی باشد، پرداخت قسمتی از هزینه‌های درمان در حدود مقرر بر عهده بیمه مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۴/۱۰۵

شماره پرونده: ۱۰۵-۱۷۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- نقش و جایگاه دادستان در شورای تأمین چیست؟ آیا مطابق قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب ۱۳۶۲ بعدی و یا هر گونه قانون مؤخرالتصویب دیگر، دادستان عضو اصلی است یا عضو مدعو؟ ضمانت اجرای مصوبات شورای تأمین شهرستان‌ها چیست؟

۲- وظایف دادستان‌ها در مواجهه با ترک فعل ادارات چیست؟ به عبارت دیگر، آیا صرف ترک فعل و امتناع از انجام وظایف قانونی از سوی مدیران و کارکنان دستگاه‌های اجرایی و شهرداری‌ها مفید تحقق بزه است یا باید ترک فعل به یک نتیجه مجرمانه منتج شود؟ با توجه به اینکه، اصطلاح «ترک فعل» از سوی مدیران دستگاه قضایی بسیار استفاده می‌شود، آیا ضمانت اجرای خاصی برای ترک فعل وجود دارد و یا مطابق عمومات چنانچه به عنوان مثال ترک فعل به ایراد جنایت بر دیگری منتهی شود، در صورت حصول شرایط و توجه مسؤولیت (قواعد اسباب)، قابل پیگیری خواهد بود؟

۳- ضمانت اجرای مصوبات شورای پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان‌ها و شهرستان چیست؟

۴- جایگاه مقامات قضایی استان و شهرستان در اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع پرونده‌های مهم قضایی چیست؟ آیا این اختیار صرفاً متوجه سخنگوی قوه قضاییه است و یا آنکه مقامات محلی و استانی نیز دارای اختیار می‌باشند؟ توضیح آنکه، اطلاع‌رسانی در این خصوص در سطح کشور به صورت جزیره‌ای صورت می‌پذیرد و مقامات برخی استان‌ها و شهرستان‌ها مبادرت به مصاحبه و اطلاع‌رسانی می‌نماید و بعضی دیگر فاقد چنین اختیاری هستند.

۵- محدوده نقش نظارتی دادستان شهرستان بر ضابطان خاص دادگستری و سرکشی از واحدهای مختلف آنان در شهرستان‌ها تا چه میزان است و آیا آنان می‌توانند مطابق ضوابط موجود، امتناع نمایند؟ به طور دقیق محدوده عملکردی ضابطان خاص (وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه) مطابق قوانین جاری کشور چیست و در چه مواردی ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- به هنگام اجرای رزمایش نظامی در حوزه قضایی، آیا مراتب باید به اطلاع دادستان برسد و دستور وی اخذ شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، حدود وظایف و اختیارات شوراهای تأمین؛ اعم از استان و شهرستان به ترتیب در مواد ۵ و ۷ قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب ۱۳۶۲ احصاء شده است و به صراحت ماده ۹ این قانون شورای تأمین صرفاً به منظور مشورت در امور امنیتی تشکیل می‌شود و حق تصمیم‌گیری با نمایندگان وزارت کشور (استاندار، فرماندار و بخشدار) است؛ بر این اساس، با عنایت به تبصره مواد ۶ و ۷ قانون پیش‌گفته که مشعر بر اختیار استاندار و یا فرماندار حسب مورد به دعوت از دادستان مرکز استان و دادستان شهرستان برای شرکت در شورای تأمین استان یا شهرستان است، حضور دادستان به عنوان «عضو مدعو» جنبه مشورتی دارد.

ثانیاً، مطابق ماده ۳۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، عدم اجرای مصوبات شورای تأمین استان یا شهرستان از طرف هر یک از فرماندهان و مسئولان نظامی یا انتظامی در مواردی که طبق قانون موظف به اجرای آن می‌باشند، مشمول ضمانت اجرای کیفری مقرر در این ماده است. در خصوص دیگر ادارات و دستگاه‌های اجرایی، این رفتار حسب مورد می‌تواند مشمول ضمانت اجرای اداری یا کیفری باشد که تشخیص آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- اولاً، وظایف دادستان در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است.

ثانیاً، مطابق مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مشعر بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، رفتار؛ اعم از فعل و ترک فعل زمانی جرم محسوب می‌شود که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. بر این اساس، ترک فعل متضمن احکام جداگانه‌ای نیست و شخصیت مرتکب علی‌الاصول مؤثر در مقام نیست. تشخیص مصداق جرم بودن یا نبودن رفتار و انطباق آن با قانون، حسب مورد با مقام قضایی ذی‌ربط است. در دیگر مواردی که عدم انجام وظایف قانونی دستگاه‌های اجرایی موجب نقض حقوق عمومی شود، دادستان مطابق دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۳ ریاست قوه قضاییه و دیگر قوانین مرتبط اقدامات لازم را انجام می‌دهد.

۳- اولاً، سؤال به صورت کلی طرح شده و قابل پاسخگویی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مطابق ماده ۴ قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۰، مصوبات شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم صرفاً با توافق و امضای سران سه قوه در چارچوب قوانین لازم‌الاجرا می‌باشد.

۴- سؤال واجد جنبه حقوقی و قضایی نیست و ناظر بر کیفیت اطلاع‌رسانی در خصوص پرونده‌های قضایی است و اظهار نظر راجع به آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

۵- اولاً، احصاء وظایف ضابطان خاص دادگستری؛ از جمله مأموران وزارت اطلاعات و مأموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مستلزم مراجعه به قوانین مربوط می‌باشد، نمی‌تواند تحت عنوان استعلام حقوقی مطرح شود و چنانچه ابهام و اشکال در خصوص قانون خاصی در خصوص تداخل وظایف ضابطان خاص وجود داشته باشد، در صورت طرح آن پاسخ داده خواهد شد.

ثانیاً، مطابق بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴)، ضابطان خاص مقامات و مأمورانی هستند که به موجب قوانین خاص و در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ مانند سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ بنابراین، اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به صراحت تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که «قانون خاص» است، در زمینه مأموریت‌های مذکور در مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ این اساسنامه و همچنین در انجام وظیفه مقرر در بند ۲ ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲ ضابط دادگستری محسوب می‌شوند. همچنین با عنایت به مصوبه شماره ۵۲۹ شورای عالی امنیت ملی راجع به حفاظت از هواپیماهای غیر نظامی و از آنجا که وفق اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی، مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است، سازمان اطلاعات سپاه در این خصوص نیز ضابط دادگستری می‌باشد.

ثالثاً، به موجب ماده ۳۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره یک ماده ۴ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در پرونده‌های فساد مالی کلان، صرفاً وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب شده است؛ بنابراین، سازمان اطلاعات سپاه در این موارد ضابط دادگستری محسوب نمی‌شود.

رابعاً، مطابق ماده ۴۴ (الحاقی ۱۳۸۹) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وزارت اطلاعات مکلف است در زمینه شناسایی و تعقیب شبکه‌های اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی قاچاق سازمان‌یافته مرتبط با جرایم موضوع این قانون به دستور دادستان کل کشور یا قاضی که ایشان تعیین می‌کند،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اقدام کند؛ بنابراین صرفاً در قلمرو ماده یادشده، قانون‌گذار وظایف ضابطان دادگستری را بر عهده وزارت اطلاعات نهاده است و در غیر از آن، مأموران وزارتخانه مذکور اختیاری ندارند.

خامساً، مطابق تبصره ۳ ماده ۷ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷) قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، علاوه بر ضابطین عام، وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه در جرایم این قانون و قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات بعدی ضابط دادگستری می‌باشند.

سادساً، نظارت موضوع صدر ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر بازرسی واحدهای مربوط هر دو ماه یک بار به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان دادگستری، شامل واحدهای مربوط به ضابطان خاص موضوع بند «ب» ماده ۲۹ قانون پیش‌گفته در چارچوب مقرر نیز می‌باشد.

۶- با عنایت به اصل کلی حاکمیت قانون و مستنبط از استقراء مواد مختلف قانونی؛ از جمله مواد ۴۴، ۴۶، ۱۰۹، ۱۱۴ و ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، لزوم اطلاع دادستان و اخذ دستور وی، ناظر و منحصر به مواردی است که در قانون و یا قوانین ذی‌ربط ذکر شده باشد؛ بر این اساس و همچنین با توجه به اصل اولیه عدم تکلیف، خارج از موارد منصوص تکلیفی وجود ندارد. تشخیص مصداق یا مصادیق مربوط با عنایت به قانون بر عهده مقام قضایی ذی‌ربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۴/۸۷

شماره پرونده: ۸۷-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

یکی از چالش‌های موجود در دادگاه خانواده، تعداد قابل توجه پرونده‌های تعدیل مهریه (مسکوکات طلا) می‌باشد که علت اصلی این چالش افزایش یا کاهش بیش از حد قیمت این مسکوکات در کوتاه‌مدت است. با عنایت به اینکه یکی از سیاست‌های کلان قوه قضاییه و برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ کاهش ورودی پرونده‌ها به مراجع قضایی است، خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا مقام قضایی در مقام رسیدگی به دعاوی تقسیط یا تعدیل که موضوع آن صرفاً مسکوکات طلا است، می‌تواند پس از صدور رأی تعدیل یا تقسیط در ذیل رأی قید کند که چنانچه سکه طلا به میزان و مقدار مشخصی در هنگام سررسید با افزایش یا کاهش قیمت مواجه شد، به مدت یک یا چند ماه اقساط کم و یا زیاد شود؟ آیا چنین رأیی برخلاف مقررات قانونی بوده و یا آنکه نوعی استدلال قضایی بوده و فاقد اشکال قانونی است.

پاسخ:

اولاً، اعسار محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به امری حادث است که دادگاه با لحاظ شرایط محکوم‌علیه در زمان صدور حکم در خصوص آن اتخاذ تصمیم می‌کند؛ همین وضعیت در دعوای تعدیل اقساط محکوم‌به نیز جاری است و به صراحت تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در دعوای تعدیل اقساط، دادگاه با عنایت به نرخ تورم بر اساس اعلام مراجع رسمی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم‌علیه میزان اقساط را تعدیل می‌کند.

ثانیاً، رأی دادگاه باید صریح و بدون ابهام و با تعیین دقیق میزان محکوم‌به (در فرض سؤال میزان تعدیل اقساط) باشد؛ بر این اساس، در فرض سؤال دادگاه نمی‌تواند در زمان اتخاذ تصمیم در خصوص دعوای تعدیل اقساط محکوم‌به، آنگونه که در استعلام آمده است، نوسانات احتمالی آتی بهای محکوم‌به (در فرض سؤال مسکوکات طلا) را به عنوان مبنایی برای کاهش و یا افزایش میزان اقساط محکوم‌به و تعدیل خود بخودی آن قرار دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۴/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۶۲-۱۴۰۴ح

استعلام:

۱- آیا خسارت تأخیر تأدیه مربوط به تعهدات پولی، نوعی خسارت است و یا کاهش ارزش پول بوده و جزئی از دین است و نه مازاد بر آن؟ ۲- در صورت ادعای ضرر به جهت نقض عمدی تعهد پولی، آیا متعهدله می‌تواند مازاد بر خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کند و یا آنکه این امر عدم‌النفع بوده و قابل مطالبه نمی‌باشد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه در تعهدات پولی موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، جبران کاهش ارزش پول است.

ثانیاً، بستانکار نمی‌تواند مازاد بر خسارت تأخیر تأدیه موضوع این ماده را به ادعای ورود زیان بیشتر مطالبه کند.

ثالثاً، توافق طرفین در تعیین مبنا و یا شیوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه؛ در حدود ذیل ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور معتبر است؛ مشروط بر آنکه مغایر قوانین و مقررات امری، از جمله مقررات پولی نباشد؛ بر این اساس، توافق طرفین مبنی بر جبران عدم‌النفع به سبب تأخیر در اجرای به موقع تعهد پولی؛ به سبب آنکه ماهیتاً بهره و در حکم ربا و مشمول تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون یادشده است، فاقد اعتبار بوده و دعوای مطالبه این قسم خسارت در ماهیت قضیه مسموع نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۴/۶۴

شماره پرونده: ۶۴-۵۴-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- ماده ۲۴ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره آن در خصوص وظایف اعضای شورای اسلامی روستا و مأمورین دولتی در حوزه کشت غیر قانونی خشخاش و شاهدانه در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۳ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۷ توسط همین مرجع اصلاح شده است و در حال حاضر این اصلاحیه ملاک عمل می‌باشد.

۲- ماده ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص مجازات عدم انجام وظیفه افراد موضوع این ماده در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۳ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده و تاکنون اصلاح نشده است.

۳- به موجب بند ۲۷۶ پیوست قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مصوب ۱۴۰۰ مجلس شورای اسلامی، ماده ۲۴ و تبصره آن و ماده ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ منسوخ اعلام شده است.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، و با عنایت به اینکه ماده ۲۴ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۷۶ می‌باشد و در قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها، ماده ۲۴ قانون مبارزه با مواد مخدر و تبصره آن مصوب ۱۳۶۷ منسوخ اعلام شده است، خواهشمند است در خصوص وضعیت تنقیحی (اعتبار یا نسخ) ماده ۲۴ و تبصره آن و ماده ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اصولاً قانون‌گذار در قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مصوب ۱۴۰۰ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون، نسخ یا مدت اجرای آن منقضی و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بر این اساس، عبارت مندرج در ردیف ۲۷۶ جدول پیوست این قانون با عنایت به صراحت آن ناظر بر ماده ۲۴ و تبصره آن و ماده ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ است که به موجب قوانین بعدی در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مصوب ۱۴۰۰ نسخ شده‌اند.

توضیح آنکه، به موجب قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مواد ۲۴ و ۲۵ این قانون با اصلاحات جزیی جایگزین مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ شده است؛ بدین نحو که در ماده ۲۴ واژه «کوکا» اضافه شده و در ماده ۲۵ در بخش پایانی، واژه «به» به واژه «برای» تبدیل شده است؛ بنابراین مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام معتبر بوده و مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ منسوخ شده است و مواد اخیر به درستی در ردیف ۲۷۶ جدول پیوست قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداری‌ها مصوب ۱۴۰۰ درج شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۴/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۲۱۸-۱۴۰۴ح

استعلام:

به موجب ماده ۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲«قوه قضاییه می‌تواند برای اجرای این قانون حداکثر ده هزار نفر نیروی انسانی لازم را ظرف پنج سال از میان اشخاص واجد شرایط استخدام از طریق آزمون عمومی و تخصصی به صورت پیمانی یا قرارداد کار معین به کارگیری نماید. کارکنان تمام وقت شورای حل اختلاف (اعم از اعضا یا سایر کارکنان) که تا تاریخ بیست و نهم اسفند ماه سال ۱۴۰۱، در شوراها مشغول به کار شده‌اند، در اولویت استخدام هستند. اولویت‌های استخدام بر اساس معیارهای توانمندی، سوابق همکاری، تخصص، مدرک تحصیلی و حسن رفتار در آیین‌نامه‌ای که ظرف مدت سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد، تعیین می‌شود.» در خصوص این مقرره قانونی خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا سابقه قبلی اعضاء و کارکنان شورای حل اختلاف که در حال حاضر به دلایلی مانند استعفاء، استخدام پیمانی یا قرارداد کار معین عضو و کارمند شورای حل اختلاف نمی‌باشند، برای بهره‌مندی از اولویت‌ها و امتیازات پیش‌بینی شده در آیین‌نامه موضوع این ماده، قابل محاسبه است؟

پاسخ:

از حکم مقرر در ماده ۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و درج عبارت «کارکنان تمام‌وقت شورای حل اختلاف» و همچنین تبصره ماده ۳۵ این قانون و مواد ۳ و ۴ آیین‌نامه اولویت‌های استخدامی کارکنان شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۸/۲۰ چنین مستفاد است که برخورداری از اولویت استخدامی موضوع ماده ۶ قانون یادشده، ناظر بر اعضاء یا کارکنان تمام‌وقت شوراهای حل اختلاف است که در زمان ثبت نام در آزمون استخدام اداری موضوع این ماده در شوراهای یادشده شاغل باشند و حکم این ماده و اولویت آن، کارکنان سابق شوراهای حل اختلاف را شامل نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۴/۴۷

شماره پرونده: ۴۷-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۳۲۲۰۵۶ مورخ ۱۴۰۳/۲/۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر ممنوعیت شهرداری‌ها از صدور پروانه ساخت و ساز برای اراضی فاقد سند رسمی، آیا این رأی نسبت به اراضی دارای سند رسمی مشاع قابل تسری است؟ حکم این رأی در خصوص املاکی که به صورت قولنامه‌ای معامله می‌شوند، چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت برسد، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده ویا ملک از مالک رسمی از طریق ارث به او رسیده باشد، مالک می‌شناسد و وفق مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون، اسناد عادی در مورد اموال غیر منقول قابل ترتیب اثر در مراجع اداری و قضایی نمی‌باشد. بنابراین و با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۴۷۴ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۷ ، ۱۶۶ مورخ ۲۸/۷/۱۳۷۵ و ۳۲۲۰۵۶ مورخ ۱۴۰۳/۲/۱۱ و همچنین آراء شماره ۵۵۵ مورخ ۱۷/۴/۱۳۹۹ و ۱۱۶۲۴۳۶۶ مورخ ۱۴۰۳/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و همچنین با لحاظ بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲۶۵۶۳/۱۰۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۶/۱۱ معاون اول محترم قوه قضاییه، پذیرش اسناد عادی نقل و انتقال اراضی و املاک که عملیات ثبتی آن خاتمه یافته است، تا زمانی که که به تأیید مراجع قانونی صلاحیت‌دار نرسیده باشد، برای صدور پروانه ساختمانی، جواز قانونی ندارد.

ثانیاً، با عنایت به آثار حقوقی مترتب بر صدور پروانه ساختمانی در حق دیگر شرکای ملک مشاعی دارای سابقه ثبتی؛ از جمله تجویز ساخت و ساز بعدی در ملک توسط دارنده پروانه و با توجه به قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله ماده ۵۸۱ قانون مدنی، چنانچه به هر ترتیبی مأذون بودن شریک دارای سند مالکیت مشاعی در تصرفات مادی احراز شود، صدور چنین پروانه‌ای بلامانع است؛ اما در مورد خریدار دارای مبایعه‌نامه عادی، صدور پروانه ساختمانی با منع مذکور در بند پیش‌گفته مواجه است و در چنین فرضی حتی اعطای وکالت رسمی انتقال به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خریداری که در قالب مبایعه‌نامه عادی، ملک دارای سابقه ثبتی را خریداری کرده است، مبین صدور سند رسمی مد نظر قانونگذار برای صدور پروانه ساختمانی نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۴/۴۶

شماره پرونده: ۴۶-۳/۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

چنانچه در مرحله دوم مزایده محکوم‌له ملک موضوع مزایده را به جای طلب خود قبول کند و صحت جریان مزایده توسط دادگاه تأیید شود و دادگاه دستور انتقال ملک به نام محکوم‌له را صادر کند؛ اما محکوم‌له از حضور در دفتر اسناد رسمی و امضای سند امتناع کند، آیا دادگاه می‌تواند برای تنظیم سند رسمی انتقال به نام محکوم‌له، به دفترخانه نماینده معرفی کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به سبب نبودن خریدار در جریان مزایده مال، محکوم‌له مال موضوع مزایده (ملک) را به جای طلب خود پذیرفته است؛ اما به‌رغم صدور دستور انتقال ملک به نام محکوم‌له از سوی اجرای احکام وی از حضور در دفتر اسناد رسمی و امضاء سند انتقال امتناع می‌کند، چنانچه محکوم‌علیه در مهلت مقرر در ماده ۱۴۴ قانون یادشده اقدام نکرده باشد، با قبول محکوم‌له بیع محقق می‌شود. بر این اساس در فرض سؤال، با قبول محکوم‌له بیع محقق شده و امتناع بعدی محکوم‌له از حضور در دفتر اسناد رسمی مؤثر در مقام نیست؛ اما از آنجا که این امتناع می‌تواند عواقب قانونی مانند تعلق مالیات به ملک را در پی داشته باشد و نیز موجب باقی ماندن بلاوجه پرونده در اجرای احکام شود، با اخذ ملاک از ماده ۱۴۵ قانون یادشده، به نظر می‌رسد حضور نماینده اجرای احکام در دفتر اسناد رسمی و امضاء سند انتقال به نام محکوم‌له بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۴/۲۷

شماره پرونده: ۲۷-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

به موجب ماده ۸ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات بعدی، سرمایه‌گذار خارجی از کلیه حقوق و حمایت‌ها و تسهیلات داخلی بهره‌مند است؛ با توجه به این مقرره قانونی، آیا در دعاوی تجاری اتباع خارجه دارای شرایط موضوع این ماده، حکم تأمین اتباع خارجی موضوع ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با تخصیص مواجه شده است؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۸ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات بعدی، ناظر بر اعطای حقوق، حمایت‌ها و تسهیلات موجود برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی به سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشمول این قانون است و تأمین اتباع خارجی موضوع ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که با هدف تأدیه خسارات احتمالی ناشی از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله برای خواهان یا وارد ثالث تبعه خارجی پیش‌بینی شده است، منصرف از حکم ماده ۸ صدرالذکر است و معافیت‌های این اتباع از تأمین یادشده، صرفاً در حدود ماده ۱۴۵ همین قانون قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۴/۲۲

شماره پرونده: ۲۲-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

آیا اشخاصی که اصحاب دعوا محسوب نمی‌شوند؛ اما قصد طرح دعوا مانند ورود ثالث یا اعتراض ثالث اجرایی در خصوص همان پرونده را دارند و قراینی هم بر صحت ادعای آنان وجود دارد، می‌توانند تهیه رونوشت از اوراق پرونده را درخواست کنند؟ آیا تسلیم رونوشت به این اشخاص مجاز است؟

پاسخ:

اولاً، قانونگذار به صراحت در ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تهیه تصویر از اوراق پرونده را صرفاً برای شاکی یا مدعی خصوصی و متهم یا وکلای آنها به رسمیت شناخته است و در تبصره همین ماده نیز استثنائات این حکم را پیش‌بینی کرده است؛ حکمی که در دادرسی‌های مدنی و نسبت به اصحاب این قسم دعاوی نیز مجری است؛ بر این اساس و با توجه به صراحت قانونی و به سبب جلوگیری از هرگونه سوء استفاده احتمالی اشخاص ثالث و به لحاظ حفظ حقوق اصحاب دعوا و رعایت اصل محرمانگی، به صرف ادعای ثالث مبنی بر طرح بعدی دعوا در خصوص همان پرونده در قالب معترض و یا وارد ثالث؛ هر چند مستند به قرائنی نیز باشد، نمی‌توان تصویر اوراق پرونده را در اختیار این اشخاص قرار داد، مفاد ماده ۲۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، حکم خاص مندرج در برخی قوانین؛ از جمله بند «پ» ماده ۲ قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرایی و سایر نهادها مصوب ۱۴۰۳ و بند «ت» ماده ۶۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر تکلیف قوه قضاییه به انتشار آراء قطعی مراجع قضایی و شبه‌قضایی از طریق درگاه ملی قوه قضاییه، باید با رعایت موازین امنیتی و شرعی و حفظ اطلاعات شخصی و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی صورت گیرد و قابل تسری به فرض سؤال نیست؛ همچنین نمی توان از این مواد قانونی در راستای تکلیف مراجع قضایی به تهیه و ارائه رونوشت اوراق پرونده به اشخاص ثالث اخذ ملاک کرد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۴/۱۸

شماره پرونده: ۱۸-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

شخصی دارای محکومیت قطعی به شلاق یا جزای نقدی بوده و برای اجرای حکم محکومیت، در راستای ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جلب و در زمان کشیک بازداشت شده است؛ آیا مطابق مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ قانون یادشده مدت بازداشت محکوم‌علیه از میزان مجازات وی کسر می‌شود؟

پاسخ:

عبارت «چنانچه محکوم‌علیه پیش از صدور حکم به اتهام یا اتهاماتی که در همان پرونده مطرح بوده تحت نظر یا بازداشت شده باشد» در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۱۵ و ۵۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۵۲۹ قانون پیش‌گفته و ماده ۲۳۵ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر فرض غالب است؛ بر این اساس و با الغاء خصوصیت از عبارت «پیش از صدور حکم» در مواد پیش‌گفته و با لحاظ اقتضای عدالت و نصفت قضایی، مدت زمانی که محکوم به شلاق یا جزای نقدی برای اجرای حکم در اجرای ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری جلب و در ایام کشیک یا تعطیل تحت نظر یا بازداشت بوده است، از میزان محکومیت به شلاق یا جزای نقدی وی کسر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۴/۱۵

شماره پرونده: ۱۵-۱۲۷-۱۴۰۴ح

استعلام:

۱- با توجه به بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منظور از «حیله مؤثر در حکم» چیست؟ در هر صورت هر گونه حیله و تقلبی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در حکم مؤثر است؛ مانند آن‌که فرد با طرح دعوای صوری اعسار و به کارگیری شهود از پرداخت هزینه دادرسی معاف شود و چه بسا اگر این معافیت نبود به سبب هزینه دادرسی طرح دعوا، موفق به اثبات حق خود نمی‌شد. آیا اثبات شهادت کذب در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، از موجبات اعاده دادرسی است؟

۲- چنانچه حیله و تقلب یادشده از اسباب اعاده دادرسی نیست، اثبات آن چه اثر حقوقی دارد؟ آیا می‌توان هزینه دادرسی را از چنین شخصی وصول کرد؟

پاسخ:

۱-مقصود از حیله و تقلب در دعوای اصلی در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حیله و تقلبی است که مؤثر در همان دعوا باشد و حیله و تقلب در دعوای اعسار به عنوان دعوای فرعی، در دعوای اصلی تأثیری ندارد و از موجبات اعاده دادرسی در دعوای اصلی نخواهد بود.

۲- در فرض سؤال که شخص با طرح دعوای صوری اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و به کارگیری شهود از پرداخت این هزینه معاف شده است، چنانچه موضوع مشمول ماده ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، هزینه دادرسی از محل دارایی‌های این شخص که حکم اعسار وی صادر شده است، وصول می‌شود و در هر صورت در فرض سؤال، تشخیص ترتب یا عدم ترتب نفع قانونی بر استماع اعاده دادرسی نسبت به حکم اعسار، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و چنانچه دادگاه نفع خواهان را احراز کند، کشف حیله و تقلب به شرح مندرج در استعلام، می‌تواند مستمسک استماع اعاده دادرسی نسبت به همان حکم اعسار باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۴/۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۱۱-۱۴۰۴ح

استعلام:

۱- در خصوص حکم مقرر در ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی، آیا در صورت تصمیم دادگاه بر عزل ولی، نصب قیم نیز باید به موجب همان رأی صورت گیرد و یا آنکه مطابق مقررات حاکم (مواد ۱۲۱۸ به بعد قانون مدنی) قیم باید از سوی دادسرا معرفی شود و دادگاه رأساً اختیار تعیین قیم را پیش از انجام تحقیقات در خصوص صلاحیت قیم ندارد؟

۲- چنانچه دادگاه سوء استفاده «ولی» نسبت به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه در فاصله رسیدگی بدوی تا صدور حکم قطعی را محتمل بداند، آیا می‌تواند به تشخیص خود و بدون تقاضای دادستان، ولی قهری را از مداخله در اموال و حقوق مالی مولی‌علیه به صورت موقت منع کند؟

پاسخ:

۱- اختیار دادستان در ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی مبنی بر معرفی اشخاصی که برای قیمومت مناسب می‌داند به دادگاه، مربوط به فرضی است که وی ابتدائاً از وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی باید برای او نصب قیم شود مطلع می‌شود و این تکلیف دادستان نافی اختیار دادگاه در تحقیق و شناسایی اشخاص مناسب برای قیمومت در فرضی که ولی قهری را مطابق ماه ۱۱۸۴ همان قانون عزل می‌کند، نمی‌باشد؛ در این مورد، دادگاه همراه با عزل ولی و منع وی از تصرف در اموال محجور، با تحقیق پیرامون خویشاوندان و اطرافیان وی، برای اداره امور مالی صغیر شخصی را که صالح می‌داند به عنوان قیم تعیین می‌کند. دادگاه همچنین می‌تواند امر تحقیق پیرامون شخص مناسب تصدی قیمومت را به دادستا ن واگذار کند. رعایت مصلحت محجور و جلوگیری از تضییع اموال و حقوق مالی وی و همچنین سیاق ماده ۱۱۸۴ یادشده نیز اقتضای آن را دارد که تعیین قیم به درخواست دادستان و انجام تحقیقات لازم از سوی آن مرجع موکول نشود.

۲- هرچند وفق ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی، در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد؛ اما در فرض سؤال که ولی قهری رعایت غبطه صغیر را نکرده و مرتکب اقداماتی شده که موجب ضرر مولی‌علیه شده و اعمال ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی موضوعیت یافته است، نمی‌توان همچنان به عموم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی و اختیار مطلق ولی در امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه معتقد بود؛ بر این اساس، در فاصله رسیدگی و صدور رأی تا زمان قطعیت عزل ولی، با اخذ ملاک از ماده ۶۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و همچنین با استفاده از ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی مبنی بر اینکه «دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید» و با لحاظ ماده ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در مورد طفل یا نوجوان در معرض خطر و بزه‌دیده و بویژه حکم تبصره ۲ این ماده و با اخذ ملاک از حکم این ماده و تبصره ۲ آن در خصوص دیگر محجورین، دادگاه ولی قهری را از مداخله در اموال و حقوقی مالی صغیر منع می‌کند و اقدام دادگاه منوط به درخواست دادستان نیست و به تشخیص دادگاه می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۴/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

در مورد اراضی که از طریق هیأت حل اختلاف موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای آنها سند تفکیکی صادر شده؛ اما قدرالسهم شهرداری پرداخت نشده است و شهرداری بابت انتقال بعدی اسناد مالکیت این اراضی قدرالسهم خود را مطالبه می‌کند، اولاً، آیا به این اراضی که در راستای مقررات خاص تفکیک شده‌اند، قدرالسهم شهرداری تعلق می‌گیرد؟

ثانیاً، ملاک محاسبه قدرالسهم چه زمانی است؛ زمان تفکیک یا زمان مراجعه به شهرداری یعنی بهای روز زمین؟

پاسخ:

اولاً، ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ ناظر بر تفکیک و افراز اراضی توسط ادارات ثبت اسناد و املاک و دادگاه‌ها، پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون است و نسبت به اراضی که پیش از تصویب این ماده واحده به موجب مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هرچند بدون اخذ استعلام از شهرداری، در خصوص آنها سند تفکیکی صادر شده است، قابل اعمال نیست و شهرداری مجاز نیست در این فرض، به استناد ماده واحده یادشده، وجه و یا قدرالسهمی از مالکان اخذ کند.

ثانیاً، چنانچه پس از لازم‌الاجرا شدن ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ و در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ از سوی واحد ثبتی مربوطه سند مالکیت ثبتی صادر شود که منجر به تفکیک ملک شود؛ الزام مالکان فعلی به اعمال مقررات ماده ۱۰۱ یادشده در خصوص پرداخت قدرالسهم شهرداری موضوع تبصره ۳ ماده اخیر منتفی است؛ بدیهی است این امر مانع از مراجعه شهرداری به مالکان اولیه برای وصول و استیفای حقوق قانونی موضوع تبصره ۳ ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نخواهد بود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۳/۱۱۴۶

شماره پرونده: ۱۱۴۶-۱/۲۹-۱۴۰۳ع

استعلام:

به موجب بند ۲ ماده ۵ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳ موجران املاک مسکونی مکلفند قرارداد اجاره املاک و مستغلات را در سامانه ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور یا در سامانه الکترونیک ثبت اسناد با رعایت قوانین و مقررات مربوطه ثبت نمایند؛ در صورت انعقاد یا تمدید قرارداد اجاره خارج از سامانه‌های مذکور بدون ثبت در هیچ یک از آنها ظرف یک ماه حسب مورد از زمان انعقاد یا تمدید و یا درج اطلاعات خلاف واقع در سامانه مذکور به تشخیص مرجع قضایی موجر مشمول تخفیف و یا معافیت‌های مالیاتی موضوع تبصره ۱۱ ماده ۵۳ این قانون نمی‌شود. افزون بر این، مرجع رسیدگی به دعاوی تخلیه و مطالبه اجور معوقه و اجرت‌المثل مکلف است ثبت قرارداد در سامانه را بررسی و چنانچه عدم ثبت یا ثبت خلاف واقع را احراز کند، پس از رسیدگی به دعوا حین صدور رأی موجر را به تأدیه پنجاه درصد ارزش اجاره املاک موضوع ماده ۵۴ این قانون در مدت قرارداد به نفع دولت محکوم و نیز مراتب را جهت عدم شمول تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی موضوع تبصره ۱۱ ماده ۵۳ این قانون به سازمان امور مالیاتی کشور اعلام کند.

همچنین به موجب مواد ۲ و ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ در صورت تنظیم قرارداد اجاره در دو نسخه و امضا موجر و مستأجر و دو نفر شهود، پس از انقضای مدت اجاره به درخواست موجر، دستور تخلیه توسط مرجع قضایی صادر می‌شود؛ ماده ۲ این قانون به موجب ماده ۶ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳ اصلاح شده است؛ پرسش این است که جمع مواد مذکور با بند ۲ ماده ۵ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره بها چگونه است؟ در قانون اخیرالتصویب مرجع قضایی در دعاوی تخلیه و مانند آن مکلف به بررسی ثبت اجاره‌نامه در سامانه شده و در صورت عدم ثبت در رأی خود موجر را به جریمه به ترتیب پیش‌گفته محکوم می‌کند؛ در حالی که در درخواست‌های تخلیه اصولاً جلسه دادرسی تشکیل نمی‌شود و به عبارتی، دعوا تلقی نمی‌شود؟

با توجه به اصلاح ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و ضرورت ثبت قرارداد اجاره در سامانه، آیا در صورت عدم ثبت، دستور تخلیه صادر نمی‌شود و یا آنکه، قانون اخیرالذکر صرفاً در مورد احکام مربوط

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به تخلیه است و دستور تخلیه از شمول آن خارج است و مطابق قانون خاص مذکور رفتار می‌شود؟ آیا قانون اخیرالذکر، ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ را نسخ ضمنی نموده است؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در بند ۲ ماده ۵ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳ (تبصره ۹ الحاقی به ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) از حیث تکلیف موجران املاک مسکونی به ثبت قرارداد اجاره املاک و مستغلات در سامانه ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور (چنانچه قرارداد اجاره برای مدت بیش از دو سال باشد) با راه‌اندازی سامانه موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ موضوعاً منتفی است و باید چنین قراردادهای اجاره‌ای که برای مدت بیش از دو سال منعقد می‌شود، در سامانه ثبت الکترونیک اسناد به ثبت برسند.

ثانیاً، عدم ثبت قراردادهای اجاره حسب مورد در سامانه ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور و یا سامانه ثبت الکترونیک اسناد مانع از تقاضای تخلیه توسط موجر و حسب مورد صدور حکم یا دستور تخلیه توسط دادگاه صالح نیست و فقط دادگاه در صورت احراز عدم ثبت در یکی از این دو سامانه ضمن صدور حکم یا دستور تخلیه، موجر را به تأدیه پنجاه درصد ارزش اجاره املاک موضوع ماده ۵۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مدت قرارداد به نفع دولت محکوم و مراتب را جهت عدم شمول تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی موضوع تبصره ۱۱ ماده ۵۳ این قانون به سازمان امور مالیاتی اعلام می‌کند؛ بنابراین بند ۲ ماده ۵ یادشده در مقام نسخ یا تخصیص قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ نبوده و مانع از استماع درخواست و یا دعوای تخلیه عین مستأجره نیست و صرفاً مرجع صادرکننده حکم یا دستور تخلیه باید به طرق مقتضی؛ از جمله استعلام از وزارت راه و شهرسازی یا سازمان ثبت اسناد و املاک یا در صورت دسترسی به این سامانه‌ها با بررسی سامانه، پیش از صدور حکم یا دستور تخلیه، ثبت یا عدم ثبت قرارداد اجاره در یکی از این دو سامانه را بررسی کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۱۴۲

شماره پرونده: ۱۱۴۲-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورتی که در زمان تقدیم دادخواست طلاق توافقی یا وکالت زوجه در امر طلاق، وکیل از سوی طرفین دعوا (زوجین) اعلام وکالت کرده باشد، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

پاسخ:

از آنجا که از حیث اصول دادرسی یک شخص نمی‌تواند هم طرح‌کننده دعوا و هم در قبال آن پاسخگو باشد، در فرض سؤال که در طلاق توافقی و یا درخواست طلاق به سبب وکالت زوجه در امر طلاق، وکیل رسمی دادگستری از سوی هر دو طرف دعوا (زوجین) طرح دعوا کرده است، دادخواست تقدیمی از سوی وکیل قابلیت ثبت ندارد و چنانچه ثبت شده باشد، به وکالت اعلامی ترتیب اثر داده نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۳/۱۱۳۷

شماره پرونده: ۱۱۳۷-۷/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

زوج در سال ۱۳۵۶ فوت کرده است و مطابق قانون وقت، به همسران او از اموال منقول و بهای ابنیه و اشجار به ارث رسیده است؛ اسناد مالکیت به نام وراث صادر شده و معاملات متعددی نسبت به آن انجام شده است و حتی یکی از زوجه‌ها سهم‌الارث خود و دیگر دارایی‌اش را به دو پسرش صلح کرده است و دادگاه هم حکم بر تنفیذ صلح‌نامه صادر کرده است. یکی از زوجه‌ها در سال ۱۳۶۰ و دیگری در سال ۱۳۸۰ فوت کرده است؛ پس از آن ماده ۹۴۶ قانون مدنی در سال ۱۳۸۷ اصلاح و مقرر شده است زوجه از قیمت اموال غیر منقول هم ارث می‌برد؛ در تبصره الحاقی ۱۳۸۹ به این ماده مقرر شده است مفاد ماده در خصوص وراث متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده‌اند؛ اما ترکه تقسیم نشده است نیز لازم‌الاجرا است؛ در فرض سؤال، نوادگان زوجه دوم که از زوج فرزند هم نداشته است و پسران زوجه اول مدعی هستند که زوجه‌ها باید از قیمت اموال غیر منقول هم ارث ببرند. با توجه به حکم ماده ۹۵۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود»، در فرض سؤال که در هنگام تصویب ماده ۹۴۶ اصلاحی قانون مدنی، زوجه‌ها در قید حیات نبوده‌اند و اهلیت تمتع برای بهره‌مندی از حقی که قانون جدید برای زنان در نظر گرفته است را نداشته‌اند، آیا همچنان فرزندان و نوه‌های آنها از قیمت اموال غیر منقول ارث می‌برند؟ آیا زوجه‌ها باید در زمان تصویب قانون جدید در قید حیات بوده و اهلیت تمتع داشته باشند و یا آنکه حقوق مصرح در ماده اصلاحی مستقیماً به قائم‌مقام آنها به ارث می‌رسد؟ توضیح آنکه تبصره ماده ۹۴۶ اصلاحی قانون مدنی مقرر کرده است حکم این ماده در خصوص متوفایی (مورث) که پیش از تصویب قانون فوت کرده و ترکه او تقسیم نشده است، لازم‌الاجرا است؛ اما تصریحی ندارد که در فرض فوت ورثه (زوجه) پیش از تصویب قانون، همچنان زوجه از این حق قانونی برخوردار است یا آنکه فاقد چنین حقی است؟

پاسخ:

با توجه به تبصره (الحاقی ۱۳۸۹) ماده ۹۴۶ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۸۷)، ملاک اعمال حکم این ماده مبنی بر برخورداری زوجه از قیمت اموال غیر منقول؛ اعم از عرصه و اعیان در خصوص وراث متوفایی که پیش از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تصویب این ماده فوت کرده است، عدم تقسیم ترکه است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که پیش از اصلاح ماده ۹۴۶ قانون مدنی در سال ۱۳۸۷ و بر اساس قانون حاکم در آن زمان، ترکه تقسیم شده است، موجبی برای تسری حکم ماده ۹۴۶ اصلاحی به زوجه‌های فرد متوفا نیست و حیات یا عدم حیات آنان؛ آنگونه که در فرض سؤال آمده است، در زمان تصویب ماده ۹۴۶ اصلاحی، مؤثر در مقام نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۱۳۴

شماره پرونده: ۱۱۳۴-۱/۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

نظر به اینکه به منظور صیانت از حقوق عامه و حفظ حقوق بیت‌المال و بر اساس وظیفه ذاتی قوه قضاییه در این زمینه، دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۳ به تصویب ریاست محترم قوه قضاییه رسیده است؛ در همین راستا، شورای حفظ حقوق بیت‌المال در مواردی مطابق مصوباتی ادارات ثبت اسناد و املاک را به ابطال اسناد رسمی مالکیت و صدور سند رسمی به نام نهادهای حاکمیتی مانند ادارات مسکن و شهرسازی مکلف می‌نماید. با ابطال این مصوبات در اجرای ماده ۱۵ دستورالعمل یادشده از سوی دادستان محترم کل کشور، مالکان رسمی اولیه با چالش های ناشی از ابطال سند مواجه می شوند؛ در چنین مواردی آیا با ابطال مصوبه شورای حفظ حقوق بیت‌المال اسناد مالکیت باید به حالت قبل اعاده شود و یا آنکه اشخاص ذی‌نفع باید در محاکم دادگستری مبادرت به طرح دعوای حقوقی نموده و تشریفات قانونی را پیگیری کنند؟

پاسخ:

اولاً، ابطال سند رسمی جز در موارد خاصی که قانون تعیین کرده است، نیازمند رسیدگی در دادگاه و صدور حکم قطعی است؛ بر این اساس، در فرض سؤال ابطال سند رسمی مالکیت با تصمیم شورای حفظ حقوق بیت‌المال فاقد وجاهت قانونی است؛ مفاد ماده ۹ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ در لزوم رعایت اعتبار اسناد رسمی و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای تخلف از آن، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، در فرض سؤال که در اجرای ماده ۱۵ دستورالعمل اجرایی شورای حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی کشور مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۵و مقررات دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۳، به موجب تصمیم دادستان محترم کل کشور مصوبه شورای حفظ حقوق بیت‌المال بر خلاف قانون تشخیص داده شده است، شورای مذکور مکلف به الغای مصوبه بوده و سند رسمی مالکیت، بدون نیاز به رسیدگی قضایی و صدور حکم قطعی، به وضع سابق اعاده می‌شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۳/۱۱۳۳

شماره پرونده: ۱۱۳۳-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در صورتی که زوج در ضمن عقد نکاح یا به موجب سند جداگانه‌ای، وکالت در طلاق به زوجه اعطا کند؛ اما این وکالت فاقد اختیار در توکیل به غیر باشد، آیا زوجه می تواند با استفاده از این وکالت، وکیل دادگستری اختیار کرده و اقدام به درخواست طلاق نماید؟

۲- چنانچه زوجه به دلیل نداشتن وکالت در توکیل، نتواند وکیل دادگستری تعیین کند، چه راهکاری برای طلاق گرفتن او وجود دارد؟

۳- آیا چنین وکالت‌نامه هایی که فاقد وکالت در توکیل هستند، از نظر عملی برای درخواست و اجرای طلاق و مطلقه نمودن زوجه، کارایی دارند؟

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- با عنایت به ماده ۶۳۳ قانون مدنی (وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد) و با لحاظ بند ۶ ماده ۳۵ قانون‌آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که وکالت در توکیل را مستلزم تصریح در وکالتنامه دانسته است، در صورتی که زوج ضمن عقد نکاح یا به موجب سند جداگانه‌ای، وکالت در طلاق به زوجه اعطاء کند؛ اما این وکالت فاقد اختیار توکیل به غیر باشد، زوجه نمی تواند با استفاده از این وکالت، از طرف زوج وکیل دادگستری تعیین و دادخواست طلاق تقدیم کند و چنانچه بخواهد از وکالت خود در امر طلاق استفاده کند، باید به طرفیت زوج اقامه دعوا کند تا زوج شخصاً در فرایند دادرسی حضور یابد یا وکیل معرفی کند و در این صورت، دادگاه با احراز وکالت زوجه در امر طلاق، گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۸

شماره پرونده: ۱۱۱۸-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته است دعوای اعسار از محکوم‌به در صلاحیت دادگاه بدوی صادرکننده رأی محکومیت است و نظر به اینکه تاجر برای اثبات ناتوانی مطابق ماده ۴۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ باید دعوای ورشکستگی مطرح کند و در جایی که تاجر خودش مدعی ورشکستگی است، رسیدگی در صلاحیت دادگاه محل اقامت تاجر است، آیا ماده ۴۱۳ قانون تجارت، ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را با تخصیص مواجه کرده است و یا آنکه باید قائل به تفکیک شد و قلمرو ماده ۴۱۳ قانون تجارت را ناظر بر تاجر و محکوم‌علیهی دانست که محکومیت به دین مدنی یا تجاری نداشته و بر اساس حسن‌نیت و پیش از اقدام طلبکاران دعوای ورشکستگی مطرح می‌کند و در جایی که تاجر سابقه محکومیت دارد و مدعی ورشکستگی است، باید در دادگاه مندرج در ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی یادشده طرح دعوا کند؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۴۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و تصریح به طرح دعوای توقف در «دفتر محکمه بدایت محل اقامت» تاجر و اطلاق این حکم؛ فروض مختلف محکومیت یا عدم محکومیت قبلی تاجر به پرداخت دیون خود را شامل می‌شود و با توجه به شمول آن بر فرض ورشکستگی، حکم ماده یادشده متفاوت از حکم ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است که متضمن رسیدگی به دعوای اعسار توسط دادگاه صالح برای رسیدگی نخستین به دعوای اصلی یا دادگاهی است که ابتدا به این دعوا رسیدگی کرده است؛ بر این اساس، بین دو مقرره قانونی یادشده تعارضی نیست و بر خلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، نیازی به تفکیک بین فروض محکومیت یا عدم محکومیت قبلی تاجر و تخصیص حکم ماده ۴۱۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به فرض دعوای ابتدایی توقف؛ بدون محکومیت قبلی تاجر به پرداخت دیون خود، نیست.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۱۵-۹/۱۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

در مورد حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، آیا زوج محکوم به تحویل بیش از دویست عدد سکه بهار آزادی، به منظور تقسیط بیش از یکصد و ده سکه موضوع این ماده می‌تواند دادخواست تقسیط مطرح کند و یا آنکه به سبب اماره عدم ملائت بیش از یکصد و ده سکه، این امر در حکم اعسار تلقی شده و دعوای اعسار مسموع نیست؟

پاسخ:

از آنجا که وفق مواد ۳ و ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به در بازداشت و یا آزادی محکوم‌علیه و یا ممنوعیت و لغو ممنوعیت وی از خروج از کشور مؤثر است، در فرض سؤال که حکم به تحویل بیش از دویست سکه طلا به عنوان مهریه زوجه صادر شده است، به نظر می‌رسد دعوای اعسار مطلق (کلی) نسبت به مازاد بر یکصد و ده سکه طلا (موضوع ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱) و صدور حکم به آن به لحاظ آن‌که مؤثر در جلوگیری یا لغو ممنوعیت خروج محکوم‌علیه از کشور است، در ماهیت قضیه قابل استماع است؛ اما دعوای اعسار به تقسیط نسبت به مازاد بر یکصد و ده سکه طلا و صدور حکم به آن، به لحاظ آنکه در موارد فوق تأثیری ندارد، مشمول بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

شایسته ذکر است با عنایت به فلسفه وضع ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و عبارات به کار رفته در آن، به نظر می‌رسد مقصود از عبارت «ثبوت اعسار محکوم‌علیه» مذکور در این ماده، ثبوت اعسار مطلق (کلی) است و منصرف از تقسیط محکوم‌به می‌باشد؛ به ویژه آن‌که، لغو قرار ممنوع‌الخروجی محکوم‌علیه با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت در ماده مزبور پیش‌بینی شده و در موارد تقسیط محکوم‌به نیز قابل اعمال است؛ بنابراین، صدور حکم تقسیط محکوم‌به موجب لغو قرار ممنوع‌الخروجی نمی‌شود؛ بلکه لغو قرار مذکور با سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت امکانپذیر است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۰

شماره پرونده: ۱۱۱۰-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در صورت ارائه دادخواست اعسار محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به که خارج از مهلت سی روزه مقرر در تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مطرح شده است و عدم رضایت محکوم‌له به آزادی محکوم‌علیه، وی باید با ارائه صورت تمامی اموال خود به دادگاه، برای جلوگیری از بازداشت، وثیقه یا کفیل معتبر به تشخیص دادگاه معرفی کند؛ به موجب قسمت اخیر این ماده، در صورت رد دعوای اعسار محکوم‌علیه و عدم اقدام وثیقه‌گذار یا کفیل به معرفی محکوم‌علیه، دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله صادر و پس از ابلاغ آن به وثیقه‌گذار یا کفیل، دستور صادره قابل اعتراض در دادگاه‌های تجدیدنظر خواهد بود.

در همین راستا، برخی محاکم به استناد ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴، دادرس اجرای احکام را به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت می‌دانند؛ این در حالی است که با توجه به صراحت قانون و از آنجا که دستورالعمل یادشده صرفاً به منظور تسریع در امور اجرایی بوده و جانشینی دادرس اجرا نیز در امور اجرای حکم می‌باشد، خواهشمند است اعلام فرمایید در چنین فرضی صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت بر عهده کدام مرجع است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.»؛ بنابراین، مواردی چون احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده برای امضای سند، احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه و در فرض سؤال، صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت برای آزادی یا منع بازداشت محکوم‌علیه و دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله برای استیفای محکوم‌به موضوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تبصره یک ماده ۳ قانون یادشده، با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا است، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۹

شماره پرونده: ۱۱۰۹-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

محکوم‌علیه، مال محکوم‌به (یک دستگاه خودرو) را به شخص ثالثی فروخته و استرداد آن به محکوم‌له امکانپذیر نیست؛ در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ کارشناس تعیین شده و کارشناس بررسی فیزیکی خودرو را به جهت نبود آن مقدور ندانسته است. به رغم اخطار به محکومعلیه جهت تحویل خودرو و به سبب عدم توجه وی به اخطاریه، امر کارشناسی خودرو با بررسی مدارک و مستندات توسط کارشناس صورت گرفته و اعلام شده است خودرو دارای عیوبی اساسی در شاسی است که در زمان معامله از محکوم‌له نیز مخفی مانده و ثمن معامله بر مبنای اوصاف دیگر؛ از جمله تمامرنگ بودن آن از خریدار (محکوم‌له) اخذ شده است.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در صورتی که محکوم‌علیه به عیب مذکور در حضور کارشناس اذعان و اقرار کند، وجهی که در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابلیت محاسبه و وصول در مرحله اجرای حکم دارد چه میزان است؟ مبلغ بر مبنای تمامی عیوب؛ اعم از عیوب مخفی و غیر مخفی (مندرج در قرارداد) یا عیوبی که در قرارداد ذکر شده و معامله بر مبنای آن منعقد و ثمن اخذ شده است؟ توضیح آنکه، بین دو مبلغ تفاوت قابل توجهی وجود دارد.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، به نظر می‌رسد نمی‌توان انتقال رسمی مال را تلف حکمی تلقی کرد؛ زیرا محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد؛ بنابراین، فرض سؤال از شمول ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است.

ثانیاً، در فرض سؤال، حکم بر استرداد خودرو، حکمی قطعی و لازم‌الاجرا بوده و انتقال محکوم‌به مانع اجرای حکم نیست و در صورتی که عین محکوم‌به در تصرف منتقل‌الیه باشد، وفق ماده اخیرالذکر قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفتار می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است با اجرای حکم به استرداد خودرو، وفق تشریفات مقرر در ماده اخیرالذکر، در صورت معیوب بودن خودرو اجرای احکام با تکلیفی مواجه نیست و احقاق حق محکوم‌له در این خصوص مستلزم اقامه دعوای جداگانه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۵

شماره پرونده: ۱۱۰۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

مطابق اساسنامه شرکت اقامه دعوا بر عهده هیأت مدیره می‌باشد؛ اما دادخواست توسط شخص مدیر عامل به تنهایی تنظیم و تقدیم دادگاه شده است؛ چنانچه هیأت مدیره پس از اقامه دعوا و تنظیم دادخواست به مدیر عامل این اختیار را در مرحله بدوی یا تجدیدنظرخواهی تفویض کرده باشد، آیا ایراد شکلی دادخواست تدارک می‌شود و می‌توان وارد رسیدگی ماهیتی شد و یا آنکه به لحاظ فقدان سمت مدیر عامل در زمان تنظیم دادخواست، باید قرار رد دعوا صادر شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مطابق اساسنامه شرکت، اقامه دعوا نزد مراجع قضایی بر عهده هیأت مدیره شرکت بوده است؛ اما مدیر عامل مبادرت به طرح دعوا نموده و هیأت مدیره پس از آن، چنین اختیاری را به مدیر عامل تفویض کرده است؛ از آنجا که تنظیم صورت‌جلسه مؤخر بر تاریخ تقدیم دادخواست و تفویض اختیار طرح دعوا به مدیر عامل به معنای تنفیذ اقدام انجام شده (تقدیم دادخواست) توسط وی است، همین امر برای احراز سمت دادخواست‌دهنده کافی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۹

شماره پرونده: ۱۰۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به اینکه از شرایط عمومی قصاص، عاقل بودن مرتکب و مجنی‌علیه می‌باشد؛ خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- در فرضی که مجنی‌علیه، به حکم حجر سابق‌الصدور به عنوان مجنون ادواری شناخته شود و در زمان جنایت «قتل عمدی» در خصوص در حالت افاقه بودن یا نبودن وی تردید شود، تکلیف چیست؟ آیا موضوع مشمول جریان اصل استصحاب بقاء عقل یا ازاله عقل است و یا مشمول اماره بوده و باید از مسیر اماره پیش رفت؟ چنانچه به‌رغم اتکاء به اماره نتیجه حاصل نشود، چه اصلی جاری است؟ توضیح آنکه، برخی معتقدند در چنین مواردی «اصل بر قصاص در قتل عمدی است» ؛ علم به وجود مانع شرط است و در مقام تردید به اصل مذکور مراجعه می‌شود.

ب- آیا بین اصل بر افاقه یا عدم افاقه در قوانین کیفری یا حقوقی تفاوت است؟

توضیح آنکه، ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی، در جنون ادواری اصل را بر عدم افاقه گذاشته است.

پاسخ:

الف و ب- مقنن در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عاقل بودن مجنی‌علیه را از شرایط اثبات قصاص بیان نموده است؛ بنابراین چنانچه احراز شود مجنی‌علیه (مقتول) دارای جنون ادواری بوده است و افاقه وی در زمان وقوع جرم مورد تردید باشد و ولی دم مجنی‌علیه، مدعی حالت افاقه یعنی سلامت عقل مجنی‌علیه قبل و متصل به زمان وقوع جرم باشد، باید برای اثبات ادعای خود بینه اقامه کند؛ در غیر این صورت، قصاص منتفی است. ملاک مقررات مواد ۱۲۰، ۱۲۱ و ۳۰۸ قانون پیش‌گفته که ناظر بر «تردید در بالغ یا عاقل بودن مرتکب هنگام جنایت است» و لزوم اعمال قاعده درأ و الزام احتیاط در دماء و استصحاب جنون سابق نیز مؤید این دیدگاه است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۳

شماره پرونده: ۱۰۸۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

به موجب رأی داور حکم بر فسخ معامله خودرو و استرداد آن به خواهان صادر شده است. وفق استعلام صورت گرفته از اداره راهور، خودرو در مالکیت رسمی محکوم‌علیه رأی داوری نیست و به شخص ثالثی منتقل شده است. آیا در چنین فرضی می‌توان رأی داوری از حیث استرداد خودرو به خواهان را اجرا کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا به سبب انتقال بعدی خودرو توسط محکوم‌علیه به ثالث، موضوع در حکم تلف تلقی می‌شود و اجرای احکام باید ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را اعمال کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱ ، ۳۶ ، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، به نظر می‌رسد نمی‌توان انتقال رسمی مال را تلف حکمی تلقی کرد؛ زیرا محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد؛ بنابراین فرض سؤال که حکم داوری بر فسخ معامله خودرو و استرداد آن به خواهان صادر و در مرحله اجرای حکم مشخص شده است خودرو در مالکیت محکوم‌علیه رأی داوری نیست و به شخص ثالثی انتقال یافته است، از شمول حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است.

ثانیاً، در فرض سؤال، رأی داوری و اجراییه صادره لازم‌الاجرا بوده و انتقال خودرو مانع اجرای رأی نیست و چنانچه عین محکوم‌به (خودرو) در تصرف منتقل‌الیه باشد، وفق ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفتار می‌شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۹

شماره پرونده: ۱۰۶۹-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

به موجب ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ «هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تلف یا مفقود نماید به حبس از سه ماه تا یک سال و نیم محکوم خواهد شد.» آیا وفق ماده یادشده، در بزه خیانت در امانت وصف سپردن به متهم، الزاماً باید توسط مالک یا متصرف انجام پذیرفته باشد و یا آنکه در فرض غیر آن نیز مصداق دارد؟ به عبارت دیگر، آیا شاکی پرونده می‌تواند شخصی غیر از کسی باشد که وصف سپردن را انجام داده است؟ به عنوان مثال، شخص «الف» مالی را برای تحویل به شخص «ج» تحویل شخص «ب» می‌دهد؛ اما شخص «ب» از تحویل آن به شخص «ج» خودداری می‌کند. آیا در این مثال شخص «ج» می‌تواند شکایت کیفری خیانت در امانت مطرح کند و آیا چنین شخصی شرایط مقرر در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد بزه‌دیده را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نکرده؛ بلکه فعل مجهول «داده شده» را به کار برده است که «سپردن» از سوی مالک یا متصرف یا فرد مأذون از سوی آنها فرد اجلای آن است. در نتیجه آنچه مدنظر قانونگذار بوده است، وجود رابطه امانی تحت هر عنوان قراردادی است و چنانچه به تشخیص مرجع قضایی، رابطه حقوقی امانت‌آور بین طرفین احراز شود، با حصول دیگر شرایط قانونی جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد؛ بنابراین در فرض سؤال که شخص «الف» مالی را برای تحویل به شخص «ج» به شخص «ب» داده است، چنانچه شخص «ب» پس از تحویل (دریافت) آن مال از رد آن به شخص «ج» خودداری کند، با عنایت به «ایجاد رابطه امانی» در صورت حصول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دیگر شرایط مقرر در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، شخص «ب» مرتکب جرم خیانت در امانت موضوع ماده پیش‌گفته شده است.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شود و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند «شاکی» نامیده می‌شود؛ بر این اساس، در فرض سؤال، چنانچه شخص «ج» از عدم تحویل مال به وی متحمل ضرر و زیان شده باشد، با عنایت به ماده پیش‌گفته و با لحاظ صدر ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند شاکی خصوصی باشد و حق شکایت کیفری را دارا می‌باشد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۵

شماره پرونده: ۱۰۵۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در راستای صدور تأمین خواسته، از خواهان خسارت احتمالی اخذ و این قرار صادر می‌شود؛ در مرحله اجرای قرار، وجهی از خوانده توقیف می‌شود؛ اما پس از رسیدگی ماهوی، حکم قطعی به رد دعوای خواهان (درخواستکننده قرار تأمین خواسته) صادر می‌شود. در این مرحله خوانده در اجرای ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جبران خسارت خود را درخواست می‌کند. دادگاه صادر کننده حکم، ماده ۵۲۲ این قانون را مبنای جبران خسارت دانسته و محکوم‌علیه را مکلف کرده است از زمان توقیف وجه نقد تا زمان صدور حکم بر اساس شاخص اعلامی توسط بانک مرکزی، خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند. در خصوص این فرض خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه فارغ از اقامه دلیل از سوی محکوم‌له و رسیدگی قضایی به ادله ابرازی، می‌تواند در خصوص خسارت ناشی از صدور و اجرای قرار تأمین خواسته اتخاذ تصمیم کند؟

۲- آیا دادگاه می تواند بیش از خسارت احتمالی تودیع شده، خواهان قرار تأمین خواسته را به جبران خسارت محکوم کند؟

۳- آیا در مطالبه خسارت یادشده مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابلیت اعمال دارد؟

پاسخ:

۱- هرچند مطالبه خسارت توسط خوانده دعوا به استناد ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فرض صدور رأی به نفع خوانده، مقید به رعایت برخی تشریفات دادرسی نیست؛ اما از نظر ماهوی در این دعوا نیز باید ارکان مسؤولیت مدنی؛ از جمله ورود ضرر به خوانده و رابطه سببیت بین توقیف مال و ضرر وارد شده اثبات شود.

۲- با توجه به این‌که در مقام صدور رأی به جبران خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته (موضوع ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) دادگاه باید میزان خسارت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

واقعی و مستقیم ناشی از توقیف مال را ارزیابی و توقیف‌کننده را به جبران آن محکوم کند، این خسارت می‌تواند بیشتر یا کمتر از تأمین سپرده شده از سوی خواهان برای صدور قرار تأمین خواسته و به منظور جبران خسارات احتمالی ناشی از اجرای این قرار باشد و با توجه به اطلاق ماده ۱۲۰ یادشده، در فرض سؤال موجبی برای طرح دعوای مستقل نسبت به مازاد بر تأمین سپرده شده نمی‌باشد.

۳- در فرض سؤال، در خصوص چگونگی محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نسبت به وجوه توقیفی، با توجه به شرایط مقرر در موضوع خسارت تأخیر تأدیه، می‌توان از شیوه و ترتیب مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ استفاده کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۲

شماره پرونده: ۱۰۵۲-۵۴-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به اینکه در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به تمامی جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است و با عنایت به دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحدهای کشیک مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴ و از آنجا که تشکیلات جدید در این دادگاه‌ها موضوعیت ندارد، خواهشمند است در خصوص تشکیل یا عدم تشکیل واحدهای کشیک در دادگاه‌های صلح اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، اصلاح دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴، از حدود وظایف و اختیارات این اداره کل خارج است.

ثانیاً، با توجه به اینکه مطابق تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده پیش‌گفته مستقیماً در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و از آن‌جا که اتخاذ تصمیم در موارد فوری از قبیل «تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب‌شده در جرایم مذکور» ضرورت دارد و با عنایت به بند ۲ ماده یک دستورالعمل فوریت های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴، تعیین قاضی کشیک برای رسیدگی به امور فوری خارج از وقت اداری و ایام تعطیل دادگاه صلح لازم است.

ثالثاً، از ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ (مبنی بر ریاست و نظارت رئیس حوزه قضایی شهرستان بر دادگاه صلح) و ماده ۱۵ قانون یادشده (مبنی بر امکان اتخاذ تصمیم در خصوص امور فوری و لحاظ ترتیباتی برای حفظ ادله جرم، جلوگیری از فرار متهم توسط مقام ارجاع پیش از ارجاع به شعبه و ثبت آن) و ماده ۸ دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴، چنین مستفاد است که در صورت عدم ایجاد واحد کشیک مربوط به دادگاه‌های صلح (به شرح مقرر در بند پیش‌گفته) و عدم دسترسی به دادرس دادگاه ذی‌ربط در وقت اداری و همچنین در موارد و در حدود مقرر در ماده قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رئیس شعبه اول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه صلح دستورات لازم را صادر می‌کند و در موارد عدم دسترسی، رئیس دادگستری شهرستان (رئیس حوزه قضایی) در خصوص موارد و پرونده‌های فوریت‌دار؛ از قبیل تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب‌شده، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۸

شماره پرونده: ۱۰۳۸-۱/۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

به درخواست زوج گواهی عدم امکان سازش صادر شده است؛ با توجه به دریافت کامل مهریه توسط زوجه پیش از طرح دادخواست طلاق از سوی زوج و با لحاظ غیر مدخوله بودن زوجه، دادگاه ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش اعلام نموده است زوجه نصف مهریه دریافتی (تعداد پنجاه سکه بهار آزادی) را به لحاظ غیر مدخوله بودن مسترد خواهد کرد. در خصوص این رأی، شیوه دریافت نصف مهریه چگونه است؟ آیا زوج باید از دادگاه صادرکننده رأی طلاق صدور اجراییه را درخواست کند و یا آنکه باید دعوای حقوقی برای مطالبه این تعداد از مسکوکات طلا را مطرح کند؟ آیا به صرف درخواست زوج از دادگاه و با دستور قضایی قاضی پرونده به اجرای احکام، این میزان از مهریه باید از زوجه وصول و به زوج تحویل شود؟

پاسخ:

فلسفه وضع ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، حمایت از زن در راستای دریافت حقوق مالی ناشی از زوجیت در زمان طلاق است؛ بنابراین ماده ۲۹ قانون یاد شده منصرف از فرض سؤال است که زوج متقاضی طلاق قبلاً مهر زوجه را به طور کامل پرداخت کرده و در حال حاضر به جهت غیر مدخوله بودن زوجه و به استناد ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی متقاضی استرداد نیمی از مهر است. در این موارد، استرداد این بخش از مهریه مستلزم تقدیم دادخواست و طی تشریفات قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۷

شماره پرونده: ۱۰۳۷-۱۱۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید واحد پولی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت به یورو تغییر یافته و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به موجب بخشنامه شماره ۶۰/۱۱۳۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲ آن را به شبکه بانکی کشور ابلاغ نموده است. یکی از بانک‌های کشور بر اساس قرارداد اعتبار اسناد ارزی بر مبنای ارز حاکم کشور اتریش بخشی از وجوه را به حساب ذی‌نفع (فروشنده) کارسازی کرده است. پس از پرداخت چندین قسط از موضوع قرارداد اعتبار اسنادی به ارز محلی (شیلینگ)، در سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۰ شمسی) بر اساس پیمان یادشده، واحد پولی کشور اتریش از شیلینگ به یورو تغییر یافته و بانک مذکور بر اساس این پیمان و بخشنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مکلف شده مابقی تعهدات خود در قبال ذی‌نفع را بر اساس ارز حاکم (یورو) پرداخت کند. با توجه به امتناع متعهد قرارداد اعتبار اسنادی (خریدار) از بازپرداخت بدهی ارزی خود به بانک، خواهشمند است اعلام فرمایید در حال حاضر بانک باید در راستای استیفای حقوق خود، یورو را مطالبه کند و یا آنکه مطالبه طلب بر مبنای ارز شیلینگ صحیح است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که بخشی از ارز موضوع قرارداد اعتبار اسنادی به صورت شیلینگ (پول رایج کشور اتریش در آن زمان) و بخشی دیگر از آن در قالب یورو (بر اساس وجه رایج زمان پرداخت) به حساب ذی‌نفع واریز و کارسازی شده است، با امتناع بعدی متعهد این قرارداد (خریدار) از بازپرداخت بدهی ارزی خود، نسبت به بخش پرداخت شده بر اساس یورو، متعهد ملزم به بازپرداخت و تسویه بدهی بر اساس همین ارز است؛ اما در خصوص ارز دریافتی در قالب شیلینگ، از آنجا که چنین ارزی در حال حاضر وجود خارجی ندارد، بدهی باید با لحاظ ارز جانشین آن تسویه شود؛ بندهای ۲ و ۷ بخشنامه شماره ۱۱۳۷/۶۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مؤید این دیدگاه است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۰۲

شماره پرونده: ۱۰۰۲-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید با تصویب و ابلاغ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تأسیس دادگاه‌های صلح، وفق بند ۱۰ ماده ۱۲ این قانون، جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت، در صلاحیت دادگاه‌های صلح قرار گرفته است؛ مبنای تصویب قانون یادشده حل اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی است و به این موضوع در ماده یک قانون تصریح شده است و دعاوی و شکایت اشخاص حقوقی عمومی و دولتی از شمول قانون خارج شده و در نتیجه، دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به دعاوی و شکایات دولتی را ندارد؛ با عنایت به مراتب پیش‌گفته و از آنجا که مجازات قانونی بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی کشاورزی، درجه هفت و هشت می‌باشد و وفق آرای وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ و ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جرم مذکور جرم آنی محسوب می‌شود، آیا دادگاه‌های صلح صلاحیت رسیدگی به چنین شکایاتی را دارد؟

پاسخ:

اولاً، برخلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، سازمان جهاد کشاورزی در جرم تغییر کاربری غیر مجاز شاکی محسوب نمی‌شود؛ زیرا با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ بویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک این قانون و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ آن (الحاقی ۱۳۸۵)، به نظر می‌رسد سازمان جهاد کشاورزی اعلام کننده جرم است و نه شاکی.

ثانیاً، با توجه استثنایی بودن صلاحیت دادگاه صلح و ضرورت اکتفا به قدر متیقن در موارد تردید و از آنجا که در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای بزه تغییر کاربری غیر مجاز، علاوه بر مجازات جزای نقدی و حبس (در صورت تکرار)، محکومیت به قلع و قمع بنا نیز پیش‌بینی شده است و حکم به قلع و قمع بنا نیز جزء لاینفک حکم کیفری است و با عنایت به سیاق عبارات بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با لحاظ آنکه در بند ۹ این ماده جنبه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است؛ اما در بند ۱۰ این ماده در مقام بیان صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸، به جنبه خصوصی این جرائم تصریح نشده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۳/۹۹۷

شماره پرونده: ۹۹۷-۸۴-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به منظور حفظ پایداری خطوط نیروی برق؛ از جمله خطوط توزیع و انتقال، قطع درختان واقع در مسیر و حریم این خطوط امری ضروری است. با توجه به این که گاهی این خطوط از عرصه‌های جنگلی منابع طبیعی عبور کرده‌اند، در خصوص دستگاه صلاحیت‌دار برای قطع این اشجار تردید وجود دارد. بدین توضیح که، به استناد ماده ۱۹ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹ با اصلاحات بعدی و ماده ۶ تصویب‌نامه حریم خطوط هوایی انتقال و توزیع نیروی برق مصوب ۱۳۹۴، وجود درخت در حریم و مسیر خطوط نیروی برق ممنوع است. از طرف دیگر، در بند ۴ ماده ۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازوکار لازم برای قطع درختان واقع در مسیر و حریم خطوط نیروی برق پیش‌بینی شده است. در بند «ب» ماده ۱۲ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین نامه اجرایی این بند نیز، سازوکار لازم برای جبران خسارات وارد شده به منابع طبیعی به دلیل اجرای طرح‌های عمرانی دولتی و عمومی پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، با جبران خسارات منابع طبیعی با سازوکار پیش‌بینی شده، خسارت مربوط به اشجار واقع در مسیر و حریم خطوط نیروی برق جبران شده و دیگر بستری برای ایفای نقش منابع طبیعی در این عرصه‌ها باقی نمی‌ماند و به اصطلاح یک خسارت دو بار جبران نمی‌شود. در همین راستا برخی معتقدند بند ۴ ماده ۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «ب» ماده ۱۲ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر مرحله احداث خطوط نیروی برق است؛ همچنان‌که در متن خود قانون نیز به احداث اشاره شده است؛ اما مقررات اختصاصی صنعت برق مانند ماده ۱۹ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق و کشور مصوب ۱۳۵۹ با اصلاحات بعدی ناظر بر مرحله پس از احداث خطوط نیروی برق هستند. بدین توضیح که با احداث خط برق وصف حقوقی اراضی واقع در مسیر و حریم خطوط نیروی برق از «جنگل/عرصه منابع طبیعی» به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«مسیر و حریم خط برق» تغییر می‌یابد. از این رو اشجار واقع در مسیر و حریم خطوط نیروی برق؛ هرچند در اراضی ملی روییده باشند، پس از احداث خطوط نیروی برق از شمول قوانین و مقررات منابع طبیعی خارج بوده و مشمول مقررات صنعت برق قرار می‌گیرد. از این رو، وزارت نیرو و شرکت‌های زیر مجموعه در خصوص کیفیت قطع آن‌ها و نحوه تصرف در چوب استحصال شده تصمیم‌گیر هستند و ضرورتی به مداخله ادارات منابع طبیعی و اخذ مجوز از این ادارات وجود ندارد. ضرورت تسریع در رفع موانع پایداری شبکه‌های خطوط نیروی برق به جهت تبعات قطع این خطوط به دلیل اتصال با درختان و نیز امکان وقوع آتش‌سوزی در جنگل به دلیل این اتصال از حیث فنی مؤید این استدلال حقوقی است.

در مقابل برخی بر این اعتقادند که با وجود احداث خطوط برق و اعمال مقررات یادشده، همچنان قطع این درختان باید با مجوز ادارات منابع طبیعی صورت گیرد؛ زیرا در هر صورت عرصه‌های جنگلی و درختان موجود تحت مدیریت این ادارات بوده و دخل و تصرف در عرصه های واقع در مسیر و حریم خطوط نیروی برق فاقد خصوصیت بوده و مشمول عمومات قوانین و مقررات منابع طبیعی هستند. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید: پس از احداث خطوط نیروی برق و طی فرآیندها و تشریفات مذکور در قوانین یادشده:

۱- قطع درختان واقع در مسیر و حریم این خطوط بر عهده منابع طبیعی است یا شرکت‌های برق؟

۲- در صورتی که نظر بر این باشد که قطع این درختان بر عهده شرکت‌های برق است، آیا اخذ مجوز از ادارات منابع طبیعی برای قطع این درختان توسط شرکت‌های برق ضروری است؟

۳- چوب استحصال شده ناشی از قطع درختان پهنه‌های منابع طبیعی واقع در مسیر و حریم خطوط نیروی برق متعلق به چه شخصی است؟

پاسخ:

۱ و۲- اولاً، وفق بند ۴ ماده ۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اجازه قطع درخت؛ از جمله برای احداث جاده‌ها یا تعریض آنها و یا تأمین مسیر و حفاظت شبکه‌های مخابراتی و برق یا ایجاد مجاری آبیاری بر عهده سازمان جنگلبانی ایران (در حال حاضر سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور) است و به موجب ماده ۱۹ قانون تأسیس سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، در صورتی که در مسیر خطوط هوایی نیروی برق، درختانی باشد که ایجاد مخاطرات فنی نمایند، وزارت آب و برق و مؤسسات و شرکت‌های تابعه آن می توانند اقدام به هرس یا قطع آن نمایند در این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صورت بهای درختان قطع شده وفق ماده ۱۶ همین قانون پرداخت خواهد شد؛ بین این دو مقرره قانونی تعارضی وجود ندارد و نمی‌توان به نسخ ضمنی ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر عقیده داشت. در مقام جمع این دو مقرره قانونی، صدور مجوز قطع درختان برای تأمین مسیر و حفاظت شبکه‌های مخابراتی برق با سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور و اقدام به قطع با سازمان برق ایران (وزارت نیرو – شرکت‌های برق منطقه‌ای) است؛ مؤید این دیدگاه آن است که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در آراء متعدد؛ از جمله دادنامه شماره ۱۲۳۸ مورخ ۸/۱۲/۱۳۹۶ در مقام ابطال مصوبات خلاف قانون؛ به حکم ماده ۱۹ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی استناد کرده است.

ثانیاً، بر خلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، حکم مقرر در ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹ با اصلاحات بعدی مبنی بر قلع و قمع و رفع تجاوز از درخت‌کاری در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق ناظر بر تصرفات خلاف قانون و درخت‌کاری‌های صورت گرفته پس از احداث خطوط برق است و شامل تصرفات پیش از نصب تأسیسات و ایجاد حریم آن‌ها نمی‌شود؛ ضمن آنکه حکم این مقرره و همچنین حکم مشابه مندرج در ماده ۶ دستورالعمل حریم خطوط هوایی انتقال و توزیع نیروی برق ایران مصوب ۱۳۹۴/۱/۳۰ هیأت وزیران که به مانند مقرره سابق‌الذکر راجع به تصرفات صورت‌گرفته پس از احداث خطوط برق است، منصرف از اراضی جنگلی موضوع قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

ثالثاً، بنا به مراتب پیش‌گفته، صدور مجوز قطع درختان و عرصه‌های جنگلی موضوع قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تأمین مسیر و حفاظت شبکه‌های مخابراتی و برق با سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور و اقدام به قطع با وزارت نیرو (شرکت‌های برق منطقه‌ای) است. بدیهی است تشخیص ضرورت قطع درختان عرصه‌های جنگلی در حریم خطوط انتقال برق با شرکت ذی‌ربط در وزارت نیرو و صدور مجوز قطع این درختان و نظارت بر اجرای صحیح آن با سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور است.

۳- اولاً، حکم مقرر در بند «ب» ماده ۱۲ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر اجرای طرح‌های عمومی، عمرانی و توسعه‌ای و جبران خسارت وارده به جنگل‌ها و عرصه و اعیانی منابع طبیعی وفق آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۳۹۲/۵/۲۰ هیأت وزیران است و از آنجا که در این آیین‌نامه در خصوص چوب حاصل از قطع درختان در نتیجه اجرای طرح تعیین تکلیف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نشده و صرفاً در خصوص چگونگی محاسبه خسارت های وارده تقریر حکم شده است، مشمول حکم مقرر در ذیل تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و با توجه به اطلاق این تبصره، درختان قطع شده؛ از جمله برای ایجاد شبکه‌های مخابراتی و برق در محل مناسبی نگهداری و باید تحویل سازمان جنگلبانی (سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور) شود؛ هرچند وفق مستندات و ترتیبات پیش‌گفته، خسارت ناشی از قطع درختان پرداخت شده باشد.

ثانیاً، پس از احداث خطوط نیروی برق، جبران خسارت درختانی که به سبب ایجاد مخاطرات فنی برای این خطوط قطع می‌شوند، مشمول حکم مقرر در مواد ۱۶ و ۱۹ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی است و با توجه به اطلاق تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چوب حاصل از قطع درختان در این فرض نیز باید در اختیار سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۳/۹۵۰

شماره پرونده: ۹۵۰-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- با توجه به این‌که صلاحیت دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، موضوع قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مطابق استجازه مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، به طور کلی سیاست‌گذاری شده است، این صلاحیت با عنایت شقوق مختلف آن و با توجه به مواردی که ذیلاً به عنوان مصداق به آنها اشاره می‌شود، به نحو دقیق‌تری مشخص شودغ بر این اساس، فروض زیر مطرح می‌شود: فرض نخست- چنانچه دادگاه اتهام را با اخلال در نظام اقتصادی کشور به نحو کلان منطبق تشخیص ندهد، آیا می تواند در خصوص اتهام دیگر متهم که در صلاحیت دیگر مراجع قضایی است اتخاذ تصمیم نماید؟ آیا باید در خصوص اتهام اخلال در نظام اقتصادی کشور حکم برائت صادر کند و در خصوص اتهام احرازی، متهم را محکوم کند؟ فرض دوم- چنانچه دادگاه اتهام دیگر متهمان موضوع کیفرخواست را که بابت اخلال در نظام اقتصادی کشور شریک در جرم شناخته شده‌اند، اخلال در نظام اقتصادی تشخیص ندهد، آیا مطابق اتهام متهم اصلی می‌تواند به اتهام شرکا نیز همانند فرض نخست رسیدگی کند؟ فرض سوم- چنانچه اگر متهم اصلی علاوه بر بزه اخلال در نظام اقتصادی کشور، اتهام‌های دیگری نیز داشته باشد، آیا به اتهام شرکای متهم اصلی در خصوص دیگر بزه‌ها نیز باید در دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، رسیدگی شود؟ ۲- مقصود از جزای مالی در ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چیست؟ چنانچه منظور جزای نقدی است، تکلیف رد مال چیست؟ آیا پرداخت جزای نقدی و رد مال به نحو تضامن است و یا به اشتراک؟ ۳- با توجه به تفاوت تاریخ ورود متهمان به شرکتی که از طریق همان شرکت یکی از جرایم موضوع قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور ارتکاب یافته است، با تحقق مشارکت متهمان در خصوص رد مال؛ الف): آیا باید به نسبت تأثیر رفتار آنها حکم صادر شود؟ یا آنکه محکومیت آنها باید به صورت مساوی باشد؟

ب) آیا باید رفتار دیگر شرکا نیز منطبق با رفتار متهم اصلی باشد و آیا می‌توان متهم اصلی را با احراز سه شرط مندرج در ماده ۲ قانون موضوع قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور محکوم کرد؛ اما ولی شرکا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را بدون احراز شرایط به عنوان شریک جرم محکوم کرد؟ ۴- عبارت «در غیر این صورت»، موضوع قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به در حد افساد فی‌الارض راجع است و یا به دیگر عبارات مذکور در مقرره مزبور اشاره دارد؟ ۵- تفاوت میان قصد ضربه زدن به نظام و قصد مقابله با نظام در ماده ۲ قانون یادشده چیست؟ ۶- مقصود از «علم به مؤثر بودن» در ماده ۲ صدرالذکر چیست؟ ۷- تفاوت معاونت در جرم موضوع تبصره ۴ ماده ۲ با معاونت در جرم موضوع تبصره دو ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی چیست؟ ۸- آیا مجازات مذکور در تبصره ۴ ماده ۲ یادشده شامل معاونت در جرم موضوع تبصره دو ماده ۲ قانون مذکور می‌شود؟ ۹- منظور از عبارت «به گونه‌ای که دخالت داشته باشند» در تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی چیست؟ ۱۰- آیا باید برای تحقق بزه اخلال در نظام اقتصادی کشور، موضوع قانون یادشده جرم واقع شود و یا آنکه تخلفات نیز می تواند مبنای ایجاد جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور باشند؟ آیا یک فعل مباح می تواند منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور شود؟ ۱۱- افساد فی‌الارض موضوع ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با وضع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چه وضعیتی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا منظور از افساد فی‌الارض موضوع ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، همان افساد فی‌الارض مندرج در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به همراه ارکان آن است؟ ۱۲- در صورتی که شخصی مرتکب بزه اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور شود و از مصادیق افساد فی الارض نیز باشد، مجازات معاون در جرم به استناد کدام ماده قانونی است؟ ماده ۲۸۶ یا ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؟

پاسخ:

۱- با توجه به منتفی شدن موضوع استجازه مقام معظم رهبری بر اساس بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۳۵۴۰/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۷ ریاست محترم قوه قضاییه و به تبع آن انحلال دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی، پاسخ به این پرسش منتفی است.

۲ و ۳- آنچه در ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تحت عنوان «جزای مالی» آمده است، «جزای نقدی» به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری محسوب نمی‌شود و همانگونه که در این ماده تصریح شده است، کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده است،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به حکم دادگاه ضبط می‌شود؛ حکم به رد مال در جرایم موضوع قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور از آنجا که ماهیت مدنی دارد و مجازات محسوب نمی‌شود، مطابق قواعد و اصول مسؤولیت مدنی، عامل ایراد خسارت به میزان زیان وارده از سوی وی مسؤولیت مدنی دارد و مسؤولیت تضامنی نیز خلاف اصل است؛ بر این اساس و با استفاده از ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در جرم موضوع استعلام نیز هر یک از شرکای جرم به میزان مالی که از ارتکاب جرم تحصیل کرده است، مسؤولیت مدنی دارد و در صورتی که میزان مال تحصیل شده توسط شرکای جرم معلوم نباشد، با توجه به اصل تساوی مسؤولیت که از جمله در مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش قرار گرفته است، مسؤولیت هر یک از شرکا به طور مساوی است و شریکی که شرایط سه‌گانه مندرج در ماده ۱۲ این قانون را نداشته باشد، شریک جرم موضوع این ماده نیست.

۴- مقصود از عبارت «در غیر این صورت» در ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن است که چنانچه رفتار ارتکابی در حد افساد فی‌الارض نباشد، مشمول مجازات قسمت دوم این ماده (حبس) خواهد بود.

۵- «قصد ضربه زدن به نظام» در ماده ۲ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی به معنای آن است که مرتکب قصد ارتکاب رفتاری را داشته باشد که موجب بروز مشکلاتی در نظام اقتصادی کشور و تضعیف آن شود؛ اما مقابله با نظام به معنی رویارو شدن با نظام جمهوری اسلامی و ستیز با آن است و رفتار مقابله با نظام، شدیدتر از ضربه زدن به نظام است. در هر صورت، تشخیص موضوع بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

۶- عبارت «با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام» در ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی به معنی آن است که مرتکب به نتیجه رفتار ارتکابی خود آگاه است.

۷ و ۸- اولاً، در قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقنن تکلیف خاصی برای مدیران، بازرسان و به طور کلی مسؤول یا مسؤولان ذی‌ربط مقرر و عدم انجام آن را معاونت در جرم محسوب نموده است که مجازات این معاونت، با مجازات افرادی که طبق ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرایم موضوع قانون صدرالذکر معاون محسوب می شوند، تفاوتی ندارد؛ اما رکن مادی آنها متفاوت است؛ زیرا در معاونت موضوع قسمت اخیر تبصره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲ ماده ۲ قا نون یادشده، به صرف عدم انجام تکلیف، مرتکب به عنوان معاون محسوب شده است؛ در حالی که در معاونت در جرایم موضوع قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، تحقق یکی از بندهای ذیل ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ تبصره این ماده الزامی است.

ثانیاً، همانگونه که در بند فوق بیان شد، معاونت موضوع قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی که حکم خاصی است از نظر مجازات، با معاون جرم موضوع این قانون که بر اساس ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره این ماده معاون جرم محسوب می‌شوند، تفاوتی ندارد؛ بر این اساس، محرومیت از هرگونه خدمات دولتی یا انفصال ابد موضوع تبصره ۴ ماده ۲ قانون مورد بحث که در واقع نوعی مجازات تکمیلی است، در خصوص افرادی که طبق تبصره ۲ ماده ۲ این قانون معاون محسوب می‌شوند نیز قابل اعمال است.

۹- با توجه به اینکه در متن تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی به مباشرت و شرکت در جرم تصریح شده است؛ عبارت «... یا به گونه‌ای دخالت داشته باشد ...» در این تبصره، ناظر بر معاونت «تسبیب» و «آمریت» در ارتکاب جرم است.

۱۰- رفتارهای مذکور در بندهای ذیل ماده یک قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، حصری است و رفتار خارج از مصادیق احصاء شده در این بندها، مشمول این قانون نمی‌باشد.

۱۱- مقنن در ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر نموده است چنانچه رفتار ارتکابی در حد «افساد فی‌الارض باشد»؛ اما ملاکی برای تشخیص این امر ارائه نداده است؛ در واقع با تصویب ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ معیارهای در حد «افساد فی‌الارض» بودن جرم اخلال در نظام اقتصادی نیز مشخص شده است و می‌توان گفت ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور است و مرتکب اخلال در نظام قتصادی کشور در صورتی به عنوان مفسد فی‌الارض به اعدام محکوم می‌شود که دارای اوصاف و شرایط مقرر در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد؛ قابل ذکر است که در ماده ۲۸۶ یادشده به موضوع «اخلال در نظام اقتصادی» تصریح شده است.

۱۲- با توجه به ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که بیان می‌دارد «... مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص تحت همین عنوان مجازات تعیین شده است و ... نسخ می‌گردد» به عنوان آخرین اراده قانونگذار در یکسان‌سازی نحوه تعیین مجازات برای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون جرم و با عنایت به اصلاح ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و حذف عبارت «یا قانون» در این ماده، مجازات مقرر برای معاون جرم در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسخ ضمنی شده است و مجازات معاون در جرم افساد فی‌الارض موضوع ماده ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز بر اساس بند «الف» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) تعیین می‌شود

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۹۱۷

شماره پرونده: ۹۱۷-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به این‌که وفق بند «ت» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، احکام اعسار صادره از سوی دادگاه‌های صلح مشروط به قابل اعتراض بودن اصل دعوا قابل تجدیدنظرخواهی است؛ آیا احکام اعسار از پرداخت محکوم‌به موضوع اجراییه‌های صادره بر اساس ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در فرضی که محکوم‌به بیش از پنجاه میلیون تومان است، قابل تجدیدنظرخواهی است؟

پاسخ:

در مورد صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از آنجا که به صرف درخواست دارنده چک و بدون طرح دعوا دادگاه مبادرت به صدور اجراییه می‌کند، از شمول بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که ناظر بر دعاوی است خارج است و در فرض سؤال، دادگاه صلح صلاحیتی برای صدور اجراییه چک موضوع ماده ۲۳ یادشده در حدود نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ندارد؛ همچنانکه شوراهای حل اختلاف موضوع قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز فاقد چنین صلاحیتی بوده‌اند. بنا به مراتب فوق، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت این اجراییه از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۳/۹۱۱

شماره پرونده: ۹۱۱-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید رعایت ضوابط شهرسازی در امر تفکیک، در اعطای سرانه خدمات عمومی امری کاملاً مؤثر است و همچنین رعایت طرح‌های جامع و تفصیلی شهرها در بردارنده نفع عمومی است؛ به همین سبب قوانین مربوط به این ضوابط و طرح‌ها دارای خصلت آمره می‌باشند؛ این در حالی است که برخی افراد بدون رعایت شرایط مذکور در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۵۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۶ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ مبادرت به تفکیک اراضی می‌نمایند؛ مانند آنکه، مالک عرصه‌ای به مساحت هزار متر مربع اقدام به تفکیک ملک به قطعات دویست متری نموده و راه عبوری منطبق یا غیر منطبق با قوانین حاکم برای آن قرار داده و با استفاده از ارزش افزوده ملک و الزام قانونی پس از بهسازی آن معابر توسط شهرداری با مراجعه به محاکم، ارزش عرصه در بستر خیابان را مطالبه می‌کند.

با توجه به توضیح پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) آیا گذشت سالیان متمادی از اقدام به تفکیک غیر مجاز، رعایت طرق و شوارع با نقل و انتقال عادی توسط مالک اولیه و سپس اخذ سند مالکیت (با استفاده از ظرفیت‌های قانون ثبت اسناد و املاک که به موجب آن استعلام از شهرداری بابت نوع تفکیک ضروری نمی‌باشد) و در واقع محل عبور عام شدن مکان و استفاده طولانیمدت از معبر و بهسازی مسیر توسط شهرداری، از مصادیق تلف حکمی محسوب می‌شود؟

ب) در صورتی که مالک موضوع را با اختیار تفکیک به وکیل محول کند و وکیل با خروج از اختیار خود پس از تفکیک غیر قانونی ملک اقدام به فروش آن نماید و شهرداری نیز مطابق اسناد رسمی یا طرح‌های موجود مبادرت به آسفالت معابر نماید، با توجه به ماده ۶۶۳ قانون مدنی و فضولی بودن اقدام وکیل، آیا دادخواست خلع ید از پلاک‌های تفکیک شده مطابق ماده ۴۵۰ قانون یادشده، امضای عملی تفکیک محسوب می‌شود؟

ج) با توجه به این موضوع که قوانین شهرسازی در مورد تفکیک آمره است، آیا تفکیک بدون لحاظ معیار، متراژ و عرض معابر و شوارع؛ مانند قرار دادن معبر شش متری برای راهی که مطابق طرح تفصیلی مصوب کمیسیون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موضوع ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران با لحاظ نمودن عواملی چون تراکم جمعیتی و یا معابر متصل به آن ده متری می‌باشد، موجب فراغ و معافیت مالک از رعایت قانون آمره و طرح تفصیلی می‌باشد؟ آیا شهرداری می‌تواند بابت اجرای حق قانونی و اخذ معابر و سرانه به شرح مذکور در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری و مطابق طرح‌های جامع و تفصیلی پیش از اصلاح سال ۱۳۹۰ و پس از آن علیه مالک طرح دعوا کند؟

پاسخ:

الف و ب – اولاً، در فرض سؤال که مالک عملاً و بدون رعایت ترتیبات مذکور در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره های آن مبادرت به تفکیک یک قطعه ملک دارای شرایط مذکور در این ماده نموده است، تفکیک صورت گرفته فاقد آثار قانونی بوده و اخذ سند بعدی و یا هر گونه اقدام دیگری منوط به تفکیک وفق ماده ۱۰۱ قانون یادشده با پرداخت قدرالسهم شهرداری مطابق تبصره ۳ این ماده بر اساس سند رسمی مالکیت است.

ثانیاً، در صورتی که طرح شهرداری اجرا شود و تفکیک رسمی از سوی مالک و یا مالکان درخواست نشده باشد، شهرداری باید قیمت بخش مورد تصرف در اجرای طرح عمرانی را به قیمت روز محاسبه و پرداخت کند و مقصود از قیمت روز در قانون نحوه تقویم ابنیه، اراضی و املاک مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، قیمت زمان پرداخت بدون لحاظ ارزش افزوده طرح است و ارزش افزوده در اثر اقدامات شهرداری حاصل شده است و قیمت زمان پرداخت باید با رعایت مقررات قانونی یادشده و بدون تأثیر طرح، تقویم و پرداخت شود.

ثالثاً، در فرض سؤال که در پی تفکیک غیر قانونی صورت گرفته، سالیان متمادی از معبر ایجاد شده استفاده شده و به معبر عام تبدیل شده و مسیر نیز توسط شهرداری بهسازی شده و مالک با استفاده از دیگر ظرفیت‌های قانونی سند رسمی اخذ کرده است؛ از آنجا که مالک زمین را به قطعات متعدد تفکیک و به دیگران منتقل کرده و بخش‌هایی را به عنوان کوچه و معبر تعیین کرده است، کوچه‌ها، طرق و شوارعی که از سوی مالک اولیه در این زمین پیش‌بینی شده است، مشمول عنوان طرق، شوارع، معابر و اموال عمومی بوده و متعلق به شهرداری است.

رابعاً، در فرض سؤال که وکیل برخلاف مفاد وکالت اعطایی، مبادرت به تفکیک اراضی به نحو غیر قانونی نموده است، در هر صورت رعایت حکم مقرر در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و لحاظ سرانه‌های مقرر در تبصره ۳ این ماده ضروری است و تخلف از موضوع این قانون در اثر تفکیک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا افراز اراضی مشمول تبصره ۵ این ماده قرار می‌گیرد؛ طرح دعوای خلع ید از سوی مالک علیه متصرفان اراضی تفکیکی و تلقی یا عدم تلقی آن به عنوان امضای عملی تفکیک هر چند امری مصداقی است و تشخیص آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است، در ضرورت رعایت مقررات آمره پیش‌گفته تأثیری ندارد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۳/۹۰۴

شماره پرونده: ۹۰۴-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه شخصی؛ اعم از حقیقی یا حقوقی، به علت صدور چک‌های برگشتی در سامانه صیاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران امکان ثبت چک جدید صیادی را نداشته باشد و با علم به مقدور نبودن ثبت چک در این سامانه، چک صادر کند، آیا رفتار صادرکننده چک مشمول حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و می‌توان وی را بابت اتهام صدور چک پرداخت‌نشدنی تحت تعقیب کیفری قرار داد؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عدم ثبت چک در سامانه صیاد موجب خارج شدن چک از شمول این قانون است؛ در این صورت روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است؛ بر این اساس و با عنایت به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری، چنانچه فردی با علم به مقدور نبودن ثبت چک در سامانه صیاد و به سبب صدور چک‌های پرداخت نشدنی، مبادرت به صدور چک کند، از شمول مقررات قانون یادشده؛ از جمله ضمانت اجرای کیفری مقرر در ماده ۱۰ این قانون خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۳/۸۹۹

شماره پرونده: ۸۹۹-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه قیمت روز ملک را به عنوان محکوم‌به به حساب اجرای احکام مدنی واریز کند؛ اما پیش از پرداخت به محکوم‌له، محکوم‌علیه این وجه را با دستور دادگاه برداشت کند و ثابت شود در برداشت وجه محق نبوده است، آیا محکوم‌علیه از تاریخ برداشت باید خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند و یا آنکه فرض بر این است که حکم اجرا نشده و باید طبق اجراییه قیمت ملک را به نرخ روز پرداخت کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌علیه قیمت روز ملک را بر اساس حکم دادگاه واریز و سپس به دستور نادرست دادگاه آن را برداشت می‌کند، صرف واریز وجه به حساب سپرده دادگستری اجرای حکم محسوب نمی‌شود و نافی تکلیف محکوم‌علیه به پرداخت محکوم‌به (بهای روز ملک) نیست؛ هرچند برداشت وجه از سوی محکوم‌علیه به دستور نادرست دادگاه باشد. بر این اساس، در چنین فرضی تکلیف محکوم‌علیه به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۸۸۶

شماره پرونده: ۸۸۶-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

قانون‌گذار در بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجم‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ اقدام به بازتعریف عبارت «دستگاه‌های اجرایی» نموده است؛ با توجه به تفاوت این تعریف نسبت به تعاریف گذشته؛ همانند ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و یا ماده ۲۹ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، ابهاماتی در خصوص اجرای قانون صدرالذکر به وجود آمده است. در همین راستا خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به تبصره یک بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، آیا در این قانون، مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی همانند شهرداری‌ها در زمره دستگاه‌های اجرایی محسوب می‌شوند؟

۲- آیا مقصود از واژه «دستگاه‌ها» در ماده ۲۱ و همچنین در بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۰۶ قانون یادشده، همان «دستگاه‌های اجرایی» است؟ آیا شهرداری‌ها مشمول این مواد، بندها و اجزاء آن می‌باشند؟

۳- با توجه به این‌که قانون‌گذار در صدر بند «ب» ماده ۱۱۷ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران از عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» استفاده نموده است، آیا نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی همانند شهرداری‌ها مشمول عبارت «در هر حال ارجاع اختلاف میان دستگاه‌های اجرایی به قوه قضاییه، منوط به تأیید هیأت وزیران است» در انتهای بند مذکور می‌باشند؟

پاسخ:

۱ و ۳- با توجه به بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، مقصود از دستگاه اجرایی مصادیقی است که در این بند احصا شده است و با عنایت به تبصره یک بند «پ» ماده یک این قانون، تعریف دستگاه اجرایی در دیگر قوانین همچنان به قوت خود باقی است؛ بر این اساس، در مواردی که در قانون یادشده دستگاه اجرایی به نحو مطلق ذکر شده است، مشمول تعریف بند «پ» ماده یک قانون است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و در نتیجه، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها نمی‌شود؛ اما در خصوص بند «ب» ماده ۱۱۷ این قانون که عبارت دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری قید شده است، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها نیز می‌شود؛ عبارت ذیل این بند مؤید این برداشت است.

۲- عبارت دستگاه یا دستگاه‌ها (بدون واژه اجرایی) مذکور در بندهای «الف» و «ب» (شق ۱ و۲) ماده ۱۰۶ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، ناظر بر دستگاه‌های مذکور در صدر همین ماده است و عبارت دستگاه‌های مذکور در ماده ۲۱ این قانون، مطلق نیست و همراه با قید «که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند» به کار رفته است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۳/۸۶۹

شماره پرونده: ۸۶۹-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر آنی تلقی کردن بزه تغییر کاربری غیر مجاز و در نتیجه شمول مرور زمان سه ساله بر این بزه و همچنین با عنایت به شمول بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و مفهوم مخالف تبصره ۵ این ماده که بر صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به جرم مذکور و حتی قطعیت آرای صادره دلالت دارد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه صلح می تواند در صورت شمول مرور زمان بر بزه تغییر کاربری غیر مجاز، در حین صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد قسمتی از ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «... در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد در مورد اشیاء و اموالی که در اثر جرم تحصیل شده ... رأی بر ... معدوم شدن آن صادر نماید»، حکم بر قلع و قمع بنای غیر مجاز صادر کند؟ در این صورت، با توجه به قطعی بودن رأی اصلی، آیا حکم به قلع و قمع نیز قطعی خواهد بود؟

۲- آیا ماهیت ضمانت اجرای قلع و قمع در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مجازات است یا وصف حقوقی دارد که به طور استثناء در کنار دیگر مجازات‌ها آمده است؟

۳- چنانچه بزه تغییر کاربری غیر مجاز مشمول مرور زمان شده و یا به جهات دیگر تعقیب متهم موقوف شود، آیا دعوای حقوقی قلع و قمع بنا قابلیت استماع و رسیدگی دارد؟

۴- آیا اداره جهاد کشاورزی می‌تواند به استناد ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دعوای حقوقی مبنی بر قلع و قمع بنا به صورت مستقل یا در حین رسیدگی کیفری مطرح کند؟

۵- در صورت شناسایی اداره جهاد کشاورزی به عنوان ذی‌سمت یا ذی‌نفع در طرح دعوای حقوقی قلع و قمع، این دعوا مالی است یا غیر مالی؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱ و ۳- اولاً، قانون‌گذار در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجازه امحای «دلیل جرم» را صادر نکرده است؛ بنابراین، در فرضی که بنا و مستحدثات، دلیل جرم قلمداد شوند، مجوز قانونی برای امحای آن یعنی قلع و قمع بنا و مستحدثات وجود ندارد.

ثانیاً، آلات و ادواتی معدوم می‌شوند که فاقد کاربری مجاز قانونی باشند؛ مانند آلات و ادوات خاص استعمال مواد مخدر؛ بنابراین، سنگ، آجر و آهن که در بنا و مستحدثات احداثی در باغات و اراضی فاقد کاربری مسکونی استفاده می‌شوند، از شمول آلات و ادواتی که باید معدوم شوند، خارج است.

ثالثاً، بنا و مستحدثات احداثی در اراضی و باغات فاقد کاربری مسکونی جزو اموالی نیست که تحصیل آن به دلیل ارتکاب جرم باشد. به عبارت دیگر، اموال تحصیل‌شده در راستای ارتکاب جرم، اموالی است که مالکیت متهم بر آن، م نبعث از فعل مجرمانه باشد؛ بنابراین، بنا و مستحدثات احداث شده در باغات و اراضی زراعی از شمول عناوین مندرج در مواد قانونی مذکور خارج است و با استناد به این عمومات نمی‌توان قلع آن‌ها را مورد حکم قرار داد؛ بلکه مبنای قلع و قمع بنا و مستحدثات یادشده، قانون خاص یعنی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

رابعاً، با توجه استثنایی بودن صلاحیت دادگاه صلح و ضرورت اکتفا به قدر متیقن در موارد تردید و از آنجا که در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای بزه تغییر کاربری غیر مجاز، علاوه بر مجازات جزای نقدی و حبس (در صورت تکرار)، محکومیت به قلع و قمع بنا نیز پیش‌بینی شده است و حکم به قلع و قمع بنا نیز جزء لاینفک حکم کیفری است و با عنایت به سیاق عبارات بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با لحاظ آنکه در بند ۹ این ماده جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است؛ اما در بند ۱۰ این ماده در مقام بیان صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸، به جنبه خصوصی این جرائم تصریح نشده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

خامساً، صدور حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی امکان‌پذیر است؛ بنابراین، در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را صادر می کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، مرتکب بزه مذکور قابل تعقیب نیست، صدور حکم به قلع و قمع بنا نیز منتفی است؛ اما چنانچه حکم محکومیت متهم این بزه صادر و قطعی شود و با سپری شدن مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی اجرا نشده باشد، با توجه به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مشمول مرور زمان است؛ اما قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است، از آنجا که ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود.

۲- در تقسیم‌بندی مجازات‌های تعزیری به شرح ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازاتی با عنوان «قلع و قمع» وجود ندارد؛ بر این اساس، قلع و قمع بنا موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز ماهیت مجازات ندارد؛ بلکه ماهیت حقوقی دارد و تکلیف دادگاه رسیدگی‌کننده به بزه تغییر کاربری غیر مجاز است که در صورت احراز تحقق این بزه، حکم به قلع و قمع بنا به استناد ماده ۳ اخیرالذکر صادر کند.

۴ و ۵- با توجه به مواد ۹ و ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ به ویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک و همچنین قسمت اخیر ماده ۱۰ (الحاقی ۱۳۸۵) این قانون، سازمان جهاد کشاورزی اعلام‌کننده جرم است و نه شاکی خصوصی؛ به همین سبب هیچ‌یک از وظایف و اختیارات شاکی از جمله اختیار تقدیم دادخواست ضرر و زیان و اعتراض به آراء و تصمیمات مراجع قضایی؛ اعم از حکم برائت، قرار منع و یا موقوفی تعقیب را ندارد. بنا به مراتب پیش‌گفته، پاسخ به پرسش راجع به مالی یا غیر مالی بودن دادخواست قلع و قمع بنا تقدیمی از سوی سازمان جهاد کشاورزی، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۳/۸۵۹

شماره پرونده: ۸۵۹-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید با تصویب و ابلاغ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تأسیس دادگاه صلح و بویژه وفق بند ۱۰ ماده ۱۲ این قانون رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه‌های صلح قرار گرفته است؛ وفق آراء وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ و ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جرم تغییر کاربری غیر مجاز در زمره مجازات‌های درجه هفت و از نوع جرایم آنی محسوب می‌شود و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است؛ از آنجا که حسب بررسی‌های صورت گرفته در برخی حوزه‌های قضایی، رسیدگی به شکایات راجع به تغییر کاربری غیر مجاز به دادگاه صلح ارجاع و در خصوص این بزه رأی قطعی صادر می‌شود، بر این رویه ایرادات زیر مترتب است:

نخست. به موجب ماده یک قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، «به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوق خصوصی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می‌شوند، زیر نظر قوه قضاییه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردند.»؛ شاکی جرم تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغها، مدیریت‌های جهاد کشاورزی شهرستان‌ها هستند که جزو اشخاص حقوقی خصوصی محسوب نمی‌شوند و در زمره دوایر دولتی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌باشند. بر این اساس، ارجاع شکایات مطروحه از سوی دولت به دادگاه صلح، هرچند موضوع جرم درجه هفت و یا هشت تعزیری باشد، مغایر نص ماده یک قانون یاد شده است و به نظر می رسد جرم تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغی هم‌چنان باید در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی شود؛ زیرا شاکی آن شخص حقیقی و یا حقوقی خصوصی نیست.

دوم. با فرض ارجاع شکایت یادشده به دادگاه صلح، رأی صادره از آن دادگاه وفق بند «ج» تبصره ۵ ماده ۱۲ این قانون قطعی است؛ بدین‌ترتیب رسیدگی به ادله سازمان جهاد کشاورزی در فرض وجود ایراد در آرای صادره در دادگاه تجدیدنظر امکان‌پذیر نیست؛ امری که موجبات تخریب اراضی کشاورزی و خروج آن از چرخه تولید و بر هم زدن امنیت غذایی کشور را فراهم خواهد کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به مراتب پیش‌گفته، به نظر می‌رسد اراده قانونگذار بر این بوده است تا دادگاه‌های صلح برای رسیدگی به دعاوی و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی تشکیل شود و دعاوی و شکایات اشخاص حقوقی حقوق عمومی و دولت همچنان در صلاحیت محاکم عمومی باشد؛ این تفسیر با نص ماده یک قانون یادشده منطبق می‌باشد. در همین راستا خواهشمند است در خصوص موضوع، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، با توجه به مواد ۹ و ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک و قسمت اخیر ماده ۱۰ (الحاقی ۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان جهاد کشاورزی اعلام‌کننده جرم است و نه شاکی.

ثانیاً، با توجه استثنایی بودن صلاحیت دادگاه صلح و ضرورت اکتفا به قدر متیقن در موارد تردید و از آنجا که در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای بزه تغییر کاربری غیر مجاز، علاوه بر مجازات جزای نقدی و حبس (در صورت تکرار)، محکومیت به قلع و قمع بنا نیز پیش‌بینی شده است و حکم به قلع و قمع بنا نیز جزء لاینفک حکم کیفری است و با عنایت به سیاق عبارات بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با لحاظ آنکه در بند ۹ این ماده جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است؛ اما در بند ۱۰ این ماده در مقام بیان صلاحیت دادگاه صلح برای رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸، به جنبه خصوصی این جرائم تصریح نشده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۱

۷/۱۴۰۳/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به اینکه دادگاه‌های صلح به صورت مستقیم صلاحیت رسیدگی به جرایم درجه هفت و هشت (تصرف عدوانی و غیره) و جرایم مربوط به حوادث ناشی از کار و تصادفات را دارند و به این موضوعات مانند سابق در دادسرا رسیدگی نمی‌شود و تحت نظارت دادستان نمی‌باشند و رسیدگی به آنها به مانند دادگاه عمومی بخش است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- چنانچه در وقت کشیک (خارج از وقت اداری) یکی از جرایم فوق واقع شود، آیا رئیس شعبه اول دادگاه صلح باید دستورات لازم را صادر و به مانند دادستان یا کشیک تعیین شده از سوی وی یا رئیس دادگاه عمومی بخش، عنداللزوم در خصوص متهم تعیین تکلیف نماید؟

۲- آیا رئیس دادگستری شهرستان که محاکم صلح تحت مدیریت ایشان است، به مانند رئیس دادگاه عمومی بخش یا دادستان در جرایم فوق صلاحیت صدور دستورات اولیه را در وقت اداری یا کشیک (خارج از وقت اداری) در موارد فوریت‌دار به ضابطان دادگستری دارد؟ در صورتی که رئیس دادگستری چنین صلاحیتی ندارد، چه کسی صلاحیت صدور دستورات اولیه فوریت‌دار در وقت اداری و یا وقت کشیک را دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به اینکه مطابق تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده پیش‌گفته مستقیماً در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و از آن‌جا که اتخاذ تصمیم در موارد فوری از قبیل «تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب‌شده در جرایم مذکور» ضرورت دارد و با عنایت به بند ۲ ماده یک دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴، تعیین قاضی کشیک برای رسیدگی به امور فوری خارج از وقت اداری و ایام تعطیل دادگاه صلح لازم است.

ثانیاً، از ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ (مبنی بر ریاست و نظارت رئیس حوزه قضایی شهرستان بر دادگاه صلح) و ماده ۱۵ قانون یادشده (مبنی بر امکان اتخاذ تصمیم در خصوص امور فوری و لحاظ ترتیباتی برای حفظ ادله جرم، جلوگیری از فرار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متهم توسط مقام ارجاع پیش از ارجاع به شعبه و ثبت آن) و ماده ۸ دستورالعمل فوریت‌های قضایی و نحوه عملکرد واحد کشیک مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴، چنین مستفاد است که در صورت عدم ایجاد واحد کشیک مربوط به دادگاه‌های صلح (به شرح مقرر در بند پیش‌گفته) و عدم دسترسی به دادرس دادگاه ذی‌ربط در وقت اداری و همچنین در موارد و در حدود مقرر در ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رئیس شعبه اول دادگاه صلح دستورات لازم را صادر می‌کند و در موارد عدم دسترسی، رئیس دادگستری شهرستان (رئیس حوزه قضایی) در خصوص موارد و پرونده‌های فوریت‌دار؛ از قبیل تعیین تکلیف متهمان و محکومان تحت نظر و جلب‌شده، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۸۴۴

شماره پرونده: ۸۴۴-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

شخص «الف» بابت ثمن معامله یک فقره چک به مبلغ چهل میلیون تومان در وجه شخص «ب» صادر می‌کند. حاضرین همچنین به موجب سند عادی توافق می‌کنند در صورتی که وجه چک در موعد مقرر پرداخت نشود، صادرکننده باید روزانه مبلغ یک میلیون تومان به عنوان خسارت تأخیر تأدیه در حق دارنده چک پرداخت کند. با عدم وصول وجه چک در سررسید و صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، پس از نود روز از تاریخ چک، دارنده اقامه دعوا می‌نماید؛ در خصوص این فرض خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دارنده چک فقط مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه قراردادی است (روزانه مبلغ یک میلیون تومان) یا فقط مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه قانونی بر اساس شاخص تورم است و یا آنکه در انتخاب هر یک از این دو خسارت دارای اختیار است؟

۲- چنانچه دارنده چک بتواند خسارت تأخیر تأدیه قراردادی را مطالبه کند و این خسارت نیز به مراتب بیشتر از خسارت تأخیر تأدیه قانونی باشد، آیا دادگاه به تمامی مبلغ مورد مطالبه به عنوان خسارت تأخیر تأدیه قراردادی می‌تواند رأی صادر کند و یا محدود به سقف و مبلغ معینی است؟ در خصوص قسمت اخیر با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ملاک تعیین محدودیت چیست؟

۳- چنانچه حکم محکومیت قطعی صادرکننده به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه قانونی از تاریخ سررسید تا زمان پرداخت صادر شده باشد، آیا دارنده می‌تواند بار دیگر بر اساس خسارت تأخیر تأدیه قراردادی طرح دعوا کند؛ با این فرض که خسارت تأخیر تأدیه قراردادی فراتر از خسارت تأخیر تأدیه قانونی باشد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- در فرض سؤال که طرفین بابت عدم پرداخت وجه چک در سررسید، روزانه مبلغ مشخصی را به عنوان خسارت تأخیر تأدیه تعیین کرده‌اند؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، چنانچه از نوع توافق طرفین چنین استفاده شود که خسارت قراردادی مد نظر آنان جایگزین خسارت قانونی راجع به تأخیر در تأدیه وجه چک (موضوع تبصره الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی شده است، دارنده استحقاق بر مطالبه خسارت مورد توافق (وجه التزام) را دارد؛ مگر آنکه احراز شود قصد طرفین تعلق هر دو خسارت در صورت تأخیر در تأدیه وجه چک بوده است؛ امری که مستلزم رسیدگی قضایی است.

ثانیاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین وجه التزام قراردادی بابت جبران خسارت عدم ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، تعیین خسارت مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) در صورتی که مغایرتی با مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال است.

ثالثاً، با توجه به بند اولاً پیش‌گفته، در فرض سؤال که حکم قطعی بر محکومیت به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه قانونی صادر شده است، تشخیص موضوع و قابلیت استماع دعوای بعدی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه قراردادی، با لحاظ توافق طرفین، بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۳/۸۲۵

شماره پرونده: ۸۲۵-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

یکی از روش‌های خنثی کردن حکم مقرر در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بدین صورت است که پس از تصویب طرح احداث یا تعریض خیابان‌های شهری و امکان تملک بخشی از املاک اشخاص در اجرای این ماده، مالک با قطعه‌بندی و تفکیک عملی آن و فروش تمامی اراضی خارج از طرح، راجع به قسمت باقیمانده در داخل طرح و بابت دریافت بهای آن به شهرداری مراجعه و در صورت عدم پرداخت در مراجع قضایی طرح دعوا می‌کند و مدعی می‌شود وی متقاضی تفکیک نبوده و مشمول حکم ماده ۱۰۱ قانون شهرداری نیست؛ به عبارت دیگر، از یک سوی، ملک خود را با ارزش افزوده ناشی از طرح مصوب به فروش می‌رساند و از سوی دیگر بهای روز ملک داخل در طرح را مطالبه می‌کند؛ مانند آنکه، در خصوص قطعه زمینی دو هزار متری که پانصد متر آن مشمول طرح تعریض خیابان قرار گرفته است، هزار و پانصد متر را قطعه‌بندی کرده و به فروش می‌رساند و برای دریافت بهای روز پانصد متر مربع طرح دعوا می‌کند. این اقدام مالک همچنین موجب تأخیر بلاوجه در اجرای طرح‌های عمرانی و دریافت وجوه کلان از شهرداری و بودجه عمومی آن می‌شود. خواهشمند است در خصوص این گونه ادعاها و حاکمیت یا عدم حاکمیت ماده ۱۰۱ قانون شهرداری بر فرض سؤال اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که مالک عملاً و بدون رعایت ترتیبات مذکور در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره های آن مبادرت به تفکیک یک قطعه ملک دارای شرایط مذکور در این ماده نموده است، تفکیک صورت گرفته فاقد آثار قانونی بوده و اخذ سند بعدی و یا هر گونه اقدام دیگری منوط به تفکیک وفق ماده ۱۰۱ قانون یادشده با پرداخت قدرالسهم شهرداری مطابق تبصره ۳ این ماده بر اساس سند رسمی مالکیت است.

ثانیاً، در صورتی که طرح شهرداری اجرا شود و تفکیک رسمی از سوی مالک و یا مالکان درخواست نشده باشد، شهرداری باید قیمت بخش مورد تصرف در اجرای طرح عمرانی را به قیمت روز محاسبه و پرداخت کند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و مقصود از قیمت روز در قانون نحوه تقویم ابنیه، اراضی و املاک مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، قیمت زمان پرداخت بدون لحاظ ارزش افزوده طرح است و ارزش افزوده در اثر اقدامات شهرداری حاصل شده است و قیمت زمان پرداخت باید با رعایت مقررات قانونی یادشده و بدون تأثیر طرح، تقویم و پرداخت شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۸۱۳

شماره پرونده: ۸۱۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه در سند نکاحیه تعدادی سکه بهار آزادی بدون درج نوع سکه؛ اعم از بانکی یا غیر بانکی به عنوان مهریه درج شده باشد، با توجه به اینکه در حال حاضر سکه‌های طلای بانکی و غیر بانکی موجود در بازار دارای اختلاف قیمت بسیار است و بهای سکه بانکی مشخص است؛ اما بهای سکه غیر بانکی بر اساس قیمت روز طلا توسط طلافروشی‌ها محاسبه می شود، تحویل و یا پرداخت بهای کدام یک از اقسام سکه (بانکی یا غیر بانکی) ایفای دین محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، تفسیر قرارداد و احراز حدود و ثغور اراده طرفین امری قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، در صورت عدم احراز اراده طرفین، با توجه به حکم مقرر در مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی، آنچه از تعیین سکه بهار آزادی به عنوان مهر به ذهن متبادر می‌شود، سکه بهار آزادی بانکی است و ذمه زوج با تحویل این قسم از مسکوکات طلا بری می‌شود؛ مگر آنکه خلاف آن به اثبات برسد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۳/۷۱۷

شماره پرونده: ۷۱۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا رعایت تبصره (الحاقی ۱۳۹۹) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در موارد اعمال مجازات بر اساس قواعد تعدد، الزامی است.؟

پاسخ:

حکم تبصره (الحاقی ۱۳۹۹) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر تعیین حداقل مجازات قانونی حبس و لزوم ذکر جهت تعیین مجازات حبس به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی د ر متن رأی، در جرم واحد و جرایم متعدد باید رعایت شود؛ به موجب بند «الف» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در جرایم تعزیری غیر مختلف (مشابه) فقط یک مجازات تعیین می‌شود و تشدید مجازات، امری اختیاری است. وفق بند «ب» ماده یادشده در مورد جرایم مختلف، هرگاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات قانونی هر یک از آن جرایم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی است و این میزان مجازات به عنوان حداقل مجازات جرایم تعزیری متعدد (دو یا سه جرم) تعیین شده است و صدور حکم به مجازات بیش از مجازات مذکور نیازمند ذکر جهت یا جهات تعیین مجازات حبس به بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات به استناد یکی از بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۲

۷/۱۴۰۳/۷۱۶

شماره پرونده: ۷۱۶-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

در خصوص متهمی که به جرم نگهداری همزمان مشروبات الکلی خارجی و مشروبات الکلی دست‌ساز (داخلی) بر اساس بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به لحاظ اشد بودن مجازات نگهداری مشروب الکلی دست‌ساز (به لحاظ میزان مشروبات الکلی مکشوفه) وفق ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می‌شود، با توجه به اینکه در خصوص مشروبات الکلی خارجی بر اساس قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعلیق اجرای مجازات ممنوع است، آیا در فرض سؤال که بر اساس این قانون حکم به محکومیت صادر نشده است، تعلیق اجرای مجازات امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که فردی همزمان مرتکب دو جرم نگهداری مشروبات الکلی خارجی و مشروبات الکلی دست‌ساز (داخلی) شده است؛ از آنجا که این دو جرم «تحت عنوان واحد» شناخته می‌شوند، «دو جرم غیر مختلف» تلقی می‌شوند و به همین جهت دادگاه با لحاظ مقررات تعدد موضوع بند «الف» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی، صرفاً مجازات نگهداری مشروبات الکلی دست‌ساز داخلی را که به سبب مقادیر کشف شده نسبت به مجازات جرم دیگر شدید بوده، ملاک صدور حکم قرار داده و به استناد ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم محکومیت مرتکب را صادر کرده است و با عنایت به اینکه وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۳۹ مورخ ۱۴۰۲/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جرایم مذکور در ماده پیش‌گفته داخل در عنوان قاچاق کالا نبوده و از ممنوعیت تعلیق اجرای مجازات موضوع بند «ت» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است، اجرای مجازات جرایم موضوع ماده ۷۰۲ قانون پیش‌گفته با رعایت شرایط مقرر در ماده ۴۶ این قانون قابل تعلیق است؛ در نتیجه در فرض سؤال نیز به استناد رأی وحدت رویه یادشده در صورت حصول شرایط مقرر در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی اجرای مجازات قابل تعلیق است. همچنین حکم مقرر در صدر ماده ۶۳ (اصلاحی ۱۴۰۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الحاقات بعدی که تمامی احکام و قواعد عمومی مربوط به جرایم و تخلفات این قانون را به قانون مجازات اسلامی ارجاع داده است و لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری در موارد تردید، مؤید این استدلال است و حکم استثنایی مندرج در بخش میانی ماده یادشده مبنی بر ممنوعیت تعلیق اجرای مجازات در مورد جرایم موضوع این قانون، به لحاظ اجرای مجازات اشد نسبت به متهم، قابلیت اعمال ندارد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۶۱۰

شماره پرونده: ۶۱۰-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- قانون‌گذار در تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ حدوث اختلاف بین دادگاه‌های صلح و دیگر مراجع قضایی و غیر قضایی را پیش‌بینی کرده است؛ در نتیجه، وفق این ماده دادگاه صلح این قانون می‌تواند به صلاحیت دیگر مراجع قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ اما در ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ و برخلاف حکم پیش‌گفته تصریح شده است که چنانچه موضوعی که در صلاحیت دادگاه صلح است، در دیگر مراجع قضایی؛ مانند دادسرا یا دادگاه عمومی حقوقی مطرح شود، مقام ارجاع با دستور اداری موضوع را به دادگاه صلح ارسال می‌کند.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، آیا ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ امری متفاوت از ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است و یا آنکه در راستای حکم ماده ۱۲ این قانون است؟ توضیح آنکه، به نظر می‌رسد هرگاه موضوعی در دادسرا یا دادگاه عمومی حقوقی مطرح شود، نیازی به صدور قرار عدم صلاحیت نبوده و این مراجع با تنظیم صورت‌جلسه موضوع را به اطلاع مقام ارجاع رسانده و وی با دستور پرونده را نزد دادگاه صلح ارسال می‌کند؛ امری که با مفاد تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مغایر به نظر می‌رسد.

۲- حکم مقرر در صدر ماده ۲۲ آیین‌نامه قانون شوراهای اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، مطابق اصول مقرر در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ می‌باشد؛ اما در خصوص پرونده‌های موجود در دادسرا قانون‌گذار اعلام نموده است که دادسرا باید پرونده‌های مربوط به پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون را پس از تشکیل دادگاه صلح نزد دادگاه ارسال کند؛ امری که منطبق با بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. پرسش این است که چرا آیین‌نامه در خصوص پرونده‌های موجود در دادسرا، همانند پرونده‌های موجود در دادگاه قائل به صلاحیت زمان ثبت شکواییه نبوده و صلاحیت را عطف بماسبق نموده است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به بند ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آیا رسیدگی به دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره به مانند فسخ، انفساخ اقاله یا بطلان عقد اجاره که مقدمه صدور حکم به تخلیه عین مستأجره است، در صلاحیت دادگاه صلح است؟ در صورتی که رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت دادگاه صلح نباشد، آیا این دادگاه‌ها باید در اجرای ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عنوان دعوای مرتبط به این خواسته نیز رسیدگی کنند و یا آنکه در اجرای ماده ۶۵ قانون یادشده دعاوی را تفکیک و در خصوص خواسته تأیید فسخ، قرار عدم صلاحیت به شایستگی محاکم حقوقی و در خصوص حکم تخلیه، قرار اناطه تا رسیدگی به دعوای تخلیه صادر کنند؟

۴- چنانچه دعوای تخلیه عین مستأجره به دلیل نیاز شخصی یا احداث بنا مطرح شود، با لحاظ این‌که رسیدگی به این دعوا منوط به تعیین تکلیف حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر می‌باشد، رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه صلح است یا دادگاه عمومی حقوقی؟

توضیح آنکه، برخی معتقدند خواسته خواهان تخلیه ید بوده و نه مطالبه حق کسب یا پیشه یا تجارت و به تبع به این دعوا باید در دادگاه صلح رسیدگی شود؛ برخی نیز بر این عقیده‌اند که در این دعوا دادگاه باید به موضوع حق کسب یا پیشه یا تجارت ورود کند و رسیدگی به این امر در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است.

۵- در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مقرر شده است که دادگاه صلح زمانی موضوع را به شورا ارجاع می‌دهد که طرفین با ارجاع موضوع به شورا موافقت کنند؛ اما در تبصره ماده ۱۵ این قانون تصریح شده که مقام ارجاع‌کننده موضوع به شورا مکلف است پیش از ارجاع از عدم مخالفت طرفین با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کند. آیا این دو ماده مؤید هم و دارای یک مفهوم است؛ بدین معنی که ارجاع موضوع به شورای حل اختلاف باید با توافق طرفین باشد و یا آنکه در غیر مورد دادگاه صلح، صرف عدم اعلام مخالفت طرفین، مجوز ارجاع امر به شورای حل اختلاف می‌باشد؟ نحوه احراز عدم مخالفت طرفین در ارجاع امر به شورا چیست؟ آیا اصل بر رسیدگی محاکم بوده و ارجاع امر به شورا امری استثنا و خلاف اصل است و باید موافقت طرفین اخذ شود؟

۶- در صورتی که در اجرای ماده ۱۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، درخواست خواهان برای صلح و سازش ناقص باشد، آیا در اجرای ماده ۱۷ این قانون و مواد ۵۱ و ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید اخطار رفع نقص ارسال شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷- قانون‌گذار به موجب بند ۸ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به تقاضای سازش در امور مدنی را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است؛ اما در امر مغایر و متضاد با آنچه بیان شد، در بند یک ماده ۱۳ این قانون، رسیدگی به درخواست سازش در کلیه امور مدنی و حقوقی را در صلاحیت شورای حل اخ تلاف قرار داده است؛ رسیدگی به درخواست صلح و سازش در صلاحیت ابتدایی کدام یکی از مراجع مذکور است؟

۸- در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف تصریح شده است که در صورت حصول سازش در شورا پرونده جهت اتخاذ تصمیم که همان صدور گزارش اصلاحی است به دادگاه صلح اعاده شود؛ اما در ماده ۲۰ این قانون تصریح شده است که خود شورا گزارش اصلاحی تنظیم می‌کند؛ آیا بین این مواد تعارض وجود دارد؛ بدین معنی که شورای حل اختلاف در امور داخل در صلاحیت دادگاه صلح، حق صدور گزارش اصلاحی ندارد؟

۹- با توجه به تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آیا شورا حق صلح و سازش و صدور گزارش اصلاحی در خصوص اموال غیر منقول فاقد سند رسمی را دارد؟ به طور کلی مقصود از تبصره مذکور چیست؟

۱۰- آیا رأیی که دادگاه صلح در اجرای تبصره ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف و در مقام اعتراض به گزارش اصلاحی صادر می‌کند، قابل تجدیدنظر است؟ رأیی که پس از اعتراض ثالث صادر می‌شود، قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟

۱۱- چنانچه گزارش اصلاحی در اجرای ماده ۱۵ قانون شوراهای اختلاف مصوب ۱۴۰۲ تنظیم شده باشد؛ مانند آنکه، دعوایی با موضوع مطالبه وجه به میزان یکصد و پنجاه میلیون تومان به شورای حل اختلاف ارسال و با توافق طرفین به تنظیم گزارش اصلاحی منتهی شود، با توجه به اینکه قانون‌گذار مقرر نموده است در صورت اعتراض طرفین موضوع در دادگاه صلح رسیدگی و این دادگاه رأساً به موضوع رسیدگی می‌کند، آیا در رسیدگی به دعوای اعتراض به گزارش اصلاحی دادگاه صلح مقید به صلاحیت مقرر در ماده ۱۲ همان قانون است و یا آنکه قانون‌گذار به صورت مطلق به دادگاه صلح اعطای صلاحیت نموده تا به دعوای اعتراض به گزارش اصلاحی با هر مبلغی رسیدگی کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، اختلاف در صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده، پس از ارجاع پرونده قابلیت تحقق دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، نظر به اینکه تکلیف مقام ارجاع به ارسال پرونده به دادگاه صلح مقرر در ماده ۲۸ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، نافی آن نیست تا دادگاه صلح در مواردی که تشخیص یادشده را مغایر با قانون تلقی نماید، قرار عدم صلاحیت به صلاحیت مرجع صالح صادر کند؛ بر این اساس، حکم مقرر در ماده ۲۸ یادشده با تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مغایرتی ندارد و صرفاً به منظور تسریع در انجام امور می‌باشد.

بدیهی است چنانچه دادگاه صلح به‌رغم ارسال پرونده توسط مقام ارجاع دیگر مراجع قضایی خود را صالح به رسیدگی نداند و با قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجعی که خود صالح می‌داند ارسال کند، حصول اختلاف در صلاحیت و اعمال تبصره ۴ یادشده فرع بر آن است که مرجع اخیرالذکر نیز همانند مقام ارجاع رسیدگی به موضوع را در صلاحیت همان دادگاه صلح قلمداد نماید.

۲- به موجب بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود (قاعده اجرای فوری قانون)؛ همچنین وفق تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ، جرایم مذکور در این ماده مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می شود؛ بر این اساس و با عنایت به صدر ماده ۱۴ قانون پیش‌گفته و صراحت ذیل ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شـوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶، پرونده‌های مربوط به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح که تا تاریخ تشکیل این دادگاه در دادسرا ثبت شده است، برای انجام تحقیقات مقدماتی و ادامه رسیدگی با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صلح ارسال می‌شود.

۳- به موجب بند ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ «دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره‌بها، به جز دعاوی مربوط به سرقفلی و حق کسب یا پیشه یا تجارت» در صلاحیت دادگاه صلح است؛ از آنجا که طرح دعوا و یا درخواست تخلیه ممکن است به سبب انقضاء مدت اجاره، فسخ و یا انفساخ قرارداد اجاره باشد و با عنایت به عموم عبارت «دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه» به شرح مذکور در بند ۴ یادشده، رسیدگی به دعوای اعلام فسخ، انفساخ، اقاله و یا بطلان عقد اجاره در صلاحیت دادگاه صلح است. با عنایت به مراتب پیش‌گفته، پاسخ به قسمت دوم پرسش منتفی است.

۴- نظر به اینکه رسیدگی به دعوای تخلیه اماکن تجاری مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، با تعیین تکلیف در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت «حق کسب یا پیشه یا تجارت» ملازمه دارد، به استناد بند ۴ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵- بین تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره ماده ۱۵ این قانون تعارضی وجود ندارد؛ زیرا تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون یادشده، ناظر بر دادگاه صلح است که برای ارجاع پرونده از سوی این دادگاه‌ها به شورای حل اختلاف جهت صلح و سازش و اعلام رضایت طرفین (به صورت ایجابی) لازم دانسته شده است؛ اما ماده ۱۵ و تبصره آن از قانون یادشده ناظر بر دیگر مراجع قضایی و مقامات ارجاع است که در این موارد عدم مخالفت طرفین برای ارجاع به شورای حل اختلاف برای صلح و سازش کافی است. بر این اساس، در موارد شمول این ماده، عدم اعلام مخالفت کافی است؛ اما طرفین باید پیش از ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف، از موضوع مطلع شوند تا بتوان عدم مخالفت آنان را احراز کرد.

۶- مقررات مربوط به رفع نقص از دادخواست منصرف از درخواست‌هایی است که در راستای ماده ۱۶ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره آن برای صلح و سازش تقدیم می‌شود. احکام مقرر در ماده ۸ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۵/۲۱ ریاست محترم قوه قضاییه مؤید این دیدگاه است.

۷- از بند ۸ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و بند یک ماده ۱۳ این قانون چنین مستفاد است که در فرض سؤال، انتخاب مرجع ذیربط برای حصول سازش در اختیار خواهان است و چنانچه خواهان دادگاه صلح را برای ایجاد سازش انتخاب کند، دادگاه یادشده صرفاً با رعایت تبصره ۲ ماده ۱۲ مجاز به ارجاع آن به شورای حل اختلاف است. حکم مقرر در ماده ۱۹ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۵/۲۱ و تبصره ۲ آن مؤید این دیدگاه است.

۸- ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ همان‌گونه که در آن تصریح شده است، ناظر بر مواردی است که در اجرای مواد ۱۳ و ۱۵ این قانون، شورای حل اختلاف برای صلح و سازش اقدام می‌کند و منصرف از مواردی است که در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون یادشده، موضوع از سوی دادگاه صلح به این شورا ارجاع می‌شود. ماده ۱۹ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شورای حل اختلاف نیز در همین راستا می‌باشد.

۹- اولاً، مقصود از «سند رسمی» در تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب۱۴۰۲، سند رسمی مالکیت است؛ بنابراین در مواردی که جریان ثبتی به اتمام نرسیده است و یا ملک دارای سابقه ثبتی است؛ اما سند رسمی مالکیت آن صادر نشده است، رسیدگی به دعاوی مربوط به آن صرفاً در صلاحیت مرجع قضایی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مرجع قضایی موضوع تبصره یادشده؛ اعم از دادگاه صلح و دیگر مراجع قضایی است و حکم مقرر در این تبصره، صرفاً در مقام استثناء کردن موارد صلاحیت شورای حل اختلاف است.

۱۰- اولاً، به موجب ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است. در فرض سؤال، از آنجا که اعتراض طرفین و یا ثالث به گزارش اصلاحی، متفاوت از تجدید نظرخواهی است و دادگاه صلح در جایگاه مرجع تجدید نظر به این اعتراض رسیدگی نمی‌کند و به عنوان مرجع بدوی رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند، دادگاه صلح در مقام رسیدگی به اعتراض به گزارش اصلاحی باید مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با تشکیل جلسه رسیدگی دعوت از طرفین و رعایت اصل تناظر، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ثانیاً، رأیی که در مقام رسیدگی به اعتراض به گزارش اصلاحی صادر می‌شود، از حیث قابلیت تجدید نظر تابع مقررات مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ در هر صورت در صورت نقض، دادگاه صلح در حدود صلاحیت مذکور در ماده ۱۲ یادشده و رعایت مقررات مربوط به طرح دعوا حق رسیدگی و صدور رأی دارد.

۱۱- مطابق ماده ۲۳ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۵/۲۱: «گزارش اصلاحی در حدود احکام مذکور در ماده ۲۵ قانون قابل اعتراض در دادگاه صالح است». بر این اساس در فرض سؤال که موضوع گزارش اصلاحی از صلاحیت دادگاه صلح خارج است، دعوای اعتراض به گزارش اصلاحی برای اتخاذ تصمیم نزد مرجع صالح ارسال می‌شود.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۵

۷/۱۴۰۳/۵۷۵

شماره پرونده: ۵۷۵-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکان اراضی و املاک واقع در محدوده یا حریم شهر باید پیش از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ کنند؛ در همین راستا وزارت کشور به موجب بخشنامه شماره ۱۳۸۶۳۶۳/۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۴ اعلام داشته است هرگونه تفکیک یا افراز اراضی در محدوده یا حریم شهرها صرفنظر از نوع مالکیت (دولتی – غیر دولتی) مشمول مفاد قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری است؛ این در حالی است که برخی ادارات راه و شهرسازی به استناد ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، بدون اذن و بدون رعایت حکم ماده ۱۰۱ یادشده اقدام به تفکیک اراضی واقع در حریم نموده و قدرالسهم موضوع تبصره ۳ ماده ۱۰۱ را رعایت نکرده و مبادرت به تقسیم‌بندی قطعات می‌نمایند.

با توجه به مستندات و توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دیگر ادارات و ارگانها؛ بویژه ادارات راه و شهرسازی می‌توانند مستقلاً مبادرت به تفکیک املاک و اراضی واقع در محدوده و حریم شهر نمایند؟ در صورت اقدام به تفکیک توسط اداره یادشده، شهرداری در قبال مجوزهای درخواستی مالکان چه تکلیفی دارد؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۰) ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مورد اراضی دولتی مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی اقدام خواهد شد. تبصره یک ماده ۱۱ اخیرالذکر «تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی اراضی دولتی با طرح‌های جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری» را بر عهده وزارت راه و شهرسازی دانسته است. ماده ۵ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، وزارت راه و شهرسازی و نهادهای واگذارکننده زمین را به فراهم آوردن تمهیدات آماده سازی اراضی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

واگذاری؛ از جمله شبکه‌های تأسیسات زیربنایی در کوتاهترین زمان ممکن و واگذاری به دستگاه‌های مربوط مکلف کرده است.

ثانیاً، با توجه مستندات پیش‌گفته، وزارت راه و شهرسازی مکلف است نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی و اراضی دولتی را با طرح‌های جامع، هادی و تفصیلی تطبیق دهد؛ در واقع، بر اساس طرح‌های یادشده، باید سطوح معابر و قدرالسهم شهرداری مربوط به سرانه فضای عمومی و خدماتی در هنگام تفکیک یا افراز توسط آن وزارتخانه رعایت شود و این وزارتخانه در مقام تفکیک اراضی در محدوده و حریم شهر نیازی به تأیید نقشه‌های وزارت یادشده توسط شهرداری به استناد ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی ندارد. آراء شماره ۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۳۰۱۷۲۹۵ و ۱۴۰۲۳۱۳۹۰۰۰۳۰۱۹۸۲۶ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۸؛ ۱۸۰۵۳۷۸ مورخ ۱۴۰۳/۷/۲۹ هیأت تخصصی اراضی شهرسازی، منابع طبیعی و محیط زیست و همچنین رأی شماره ۲۷۰ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۷ هیأت تخصصی عمران، شهرسازی و اسناد دیوان عدالت اداری، مؤید این دیدگاه است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۶

۷/۱۴۰۳/۵۱۵

شماره پرونده: ۵۱۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ برخی جرایم سرقت با شرایط خاص قابل گذشت اعلام شدند و مطابق تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی کلیه جرایم قابل گذشت به نصف تقلیق یافت. به دلیل قابل گذشت شدن سرقت دو چالش ایجاد گردید:

۱- به لحاظ اینکه جز با شکایت شاکی امکان تعقیب متهم وجود نداشت، علیرغم دستگیری بسیاری از سارقان در صحنه جرم به صورت جرم مشهود و یا اقرار به سرقت، به دلیل عدم شناسایی مالباخته و موکول شدن تعقیب به شکایت و عدم رضایت شاکی خصوصی، امکان تعقیب آنها وجود نداشت.

۲- بسیاری از سارقان دارای سوابق متعدد غیر مؤثر و اصطلاحاً سوابق خرد بودند لیکن محکومیت مؤثر محسوب نمی شد، فلذا از مستثنیات سرقت‌های غیر قابل گذشت محسوب نمی‌شدند و با گذشت وی پرونده مختومه می شد، این امر ضمن اینکه به لحاظ امید به کسب رضایت شاکی از بازدارندگی مجازات سرقت کاسته بود، موجب هدر رفتن تلاش ضابطان در دستگیری سارقان سابقه‌دار و رها شدن سارق در جامعه و معضلات بعدی و نهایتاً ایجاد دور بود. النهایه به نظر می‌رسد مقنن برای بدون رفت از چالش مذکور در سال ۱۴۰۳ ماده ۱۰۴ مذکور را اصلاح نموده و جرم سرقت از فهرست جرایم قابل گذشت حذف شد.

حال دو پرسش مطرح می‌گردد:

۱- با توجه به عطف به ماسبق شدن فوری قوانین شکلی (اعم از اخف و اشد) در خصوص جرایم ماقبل اصلاحی سال ۱۴۰۳ با توجه به غیر قابل گذشت شدن آنها، گذشت شاکی تأثیری ندارد و آخرین اراده قانونگذار بر غیر قابل گذشت بودن آنها قرار گرفته است. فلذا قابلیت صدور قرار موقوفی تعقیب ندارند. لیکن مجازات با توجه به قانون زمان ارتکاب جرم نصف مجازات خواهد بود.

۲- در خصوص جرایمی که بعد از اصلاحیه سال ۱۴۰۳ ارتکاب یافته در اینکه غیر قابل گذشت هستند تردیدی نیست لیکن بحث اینجاست که مجازات سرقت که به نصف تقلیل یافته است با توجه به اینکه به نظر می‌رسد مقنن با اصلاح ماده ۱۰۴ مذکور صرفاً به غیر قابل گذشت بودن آن داشته و اساساً قصد افزایش مجازات کاهش

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یافته را نداشته است، این مهم از عنوان قانون – قانون کاهش مجازات حبس تعزیری – پیداست. به نظر می‌رسد فلسفه تصویب قانون کاهش حبس تعزیری، کاهش مشکلات ازدحام در زندانهاست و مقنن در سال ۱۴۰۳ از فلسفه مذکور رجوع ننموده است و صرفاً خواسته چالش‌های مربوط به قابل گذشت شدن جرم سرقت را مرتفع نماید. فلذا جرایم سرقت ارتکاب یافته مابعد اصلاحیه ۱۴۰۳ غیر قابل گذشت بوده لیکن مجازات آن مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ نصف باقی مانده است. مقنن در سال ۱۳۹۹ مجازات سرقت را به نصف تقلیل داده است، افزایش مجدد آن مستلزم نص است و این استدلال که تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ قانون مجازات به شرط قابل گذشت بودن جرایم مجازات آنها را تنصیف نموده است با توجه به اینکه این برداشت نوعی تفسی قوانین کیفری است و در قوانین جزایی باید تفسیر به نفع متهم و مضیق انجام شود، اقتضاء تفسیرر مضیق آن است که صرفاً قابل گذشت بودن که نص قانونگذار است از اوصاف جرم سرقت حذف گردد و نباید این تفسیر به افزایش مجازات که مقررات ماهوی است بینجامد در خصوص برداشت‌های مذکور در ردیف‌های یک و دو پرسش مذکور اختلاف نظر وجود دارد.

پاسخ:

۱ و ۲– طبق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد. در مقررات کیفری نیز با توجه به صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. این امر در ماده ۱۰۴ (اصلاحی ۱۴۰۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز مصداق دارد. از سوی دیگر، مواردی که قانون فوراً اجرا می‌شود، در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی احصاء شده است و غیر قابل گذشت محسوب شدن یک جرم از شمول این مقررات خروج موضوعی دارد؛ زیرا در بند «پ» این ماده به «شیوه دادرسی» یعنی مقررات شکلی مربوط به نحوه دادرسی اشاره شده است و نه شرایط تعقیب؛ همانند قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم که نتیجه آن، اعمال مجازات در مورد متهمانی است که جرم ارتکابی آنان در زمان وقوع، قابل گذشت محسوب شده است؛ همچنین با تکیه بر اصل تفسیر به نفع متهم و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری، نمی‌توان مقررات این قانون را نسبت به جرایم پیش از وضع آن تسری داد؛ به‌ویژه آنکه، این قانون به عنوان قانون لاحق نسبت به قانون سابق، قانون اشد محسوب می‌شود؛ چرا که جرایم مذکور در آن، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون، غیر قابل گذشت محسوب و مجازات‌های حبس این جرایم نیز با توجه به خروج از شمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی به ماده ۱۱ قانون کاهش مصوب ۱۳۹۹ مجازات حبس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تشدید یافته‌اند؛ بنابراین، قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳ در «مجازات قانونی» و درجه جرایم ارتکابی و پیش از وضع این قانون تأثیری ندارد و تمامی آثار و تبعات مترتب بر مجازات قانونی زمان ارتکاب جرم بر آنها جاری و ساری است؛ بر این اساس، از حیث مرجع صالح به رسیدگی و شمول مقررات مرور زمان؛ اعم از مرور زمان تعقیب و شکایت و ... و در اعمال نهادهای ارفاقی موجود در قانون؛ مانند ترک تعقیب، تعلیق تعقیب و حکم به معافیت از کیفر، ملاک همان درجه جرم ارتکابی در زمان وقوع جرم است که بر اساس مجازات قانونی زمان وقوع این جرایم مشخص می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۳/۵۰۲

شماره پرونده: ۵۰۲-۳/۹-۱۴۰۳ح

استعلام:

حکم مقرر در بند ج ماده ۲۳ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳، مبنی بر مهلت سه ماهه سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به به موجب بند و تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ نسخ شد و این اداره کل در نظریات مشورتی متعدد به این موضوع تصریح نمود. در حال حاضر به موجب بند پ ماده ۱۲۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ (منتشره در ویژه‌نامه شماره ۱۸۵۳ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۸ روزنامه رسمی کشور) مقرر شده است: «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن در طور اجرای برنامه تنفیذ می‌شود و دولت مکلف است ظرف شش ماه جهت تعیین تکلیف این قانون اقدام لازم را به عمل آورد.»

در همین راستا خزانه‌دار کشور به موجب نامه شماره ۹۹۹۷۲/۵۵ مورخ ۱۴۰۳/۶/۵خطاب به تمامی دستگاه‌های اجرایی با استناد به این مقرره اخیرالتصویب، اعلام داشته است با عنایت به حکم فوق‌الذکر و عدم درج حکم مشابه بند و تبصره ۱۰ ماده واحده قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ در احکام ماده واحده قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳، توقیف و یا پرداخت از حساب‌های بانکی دستگاه‌های اجرایی نزد بانک مرکزی و شبکه بانکی که با مجوز خزانه‌دار کل کشور افتتاح شده است، محل اشکال است. در این مکابته همچنین تصریح شده است که مراتب به استحضار مسؤولین قوه قضاییه نیز رسانیده می‌شود تا به مراجع مربوط اعلام شود. با عنایت به مراتب پیش‌گفته و از آن‌جا که با وجود مقرره کلی بند پ ماده ۱۲۰ قانون برنامه ششم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، عقیده به ابقاء حکم بند ج ماده ۲۳ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۲ محل تردید است؛ پیشنهاد می‌شود در صورت صلاحدید؛ اولاً، در خصوص این موضوع بررسی لازم صورت گیرد و نتیجه امر در سوابق این اداره کل ثبت و ضبط شود و ثانیاً،نظر بر این‌که در مواردی از سوی کمیسیون ها یا همکاران محترم پیشنهاد عدول از برخی نظریات قبلی و یا اصلاح برخی ایرادات تایپی مندرج در نظریات داده می‌شود و این احتمال وجود دارد که در روند اداری، این پیشنهادات و مصوبات اعمل نشود؛ پیشنهاد می‌شود با تعیین یکی از کارکانان محترم به عنوان مسؤول اعمال این موارد؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دفتری فیزیکی جهت ثبت و ضبط این موارد تهیه و تدوین شود و همچنین در سامانه این اداره کل بخش مشخصی جهت ثبت و ضبط این موارد و اعمال آن‌ها پیش‌بینی شود تا ضمن اعمال درست و دقیق این موارد؛ در صورت نیاز به سادگی به این سوابق دسترسی حاصل شود. همین پیشنهاد در خصوص اصلاحات اعلامی در نظریات مشورتی منتشره در سامانه این اداره کل قابل طرح و اعمال است.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به اینکه مدت اعتبار قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور سپری شده است و بند «پ» ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ نیز اجرای قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ را در طول اجرای قانون برنامه یادشده (هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران) تنفیذ کرده است، بند «ج» ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ در طول اجرای قانون برنامه مذکور لازم‌الاجرا است.

ثانیاً، اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی» در بند «ج» ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، منصرف از شرکت‌های دولتی است و این شرکت‌ها مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نیستند؛ زیرا:

نخست: حکم موضوع ماده واحده قانون اخیرالذکر، حکمی خاص است که صرفاً باید در حدود نص اجرا شود و در صدر این ماده واحده به صراحت بر شمول آن بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تصریح شده و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

دوم: فلسفه وضع قانون یادشده و اعطای مهلت به وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی آن است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که باید به عنوان محکوم‌به پرداخت کنند، نیاز به مهلت است؛ اما در خصوص شرکت‌های دولتی چنین فلسفه‌ای وجود ندارد و صرف تخصیص مبالغی به این شرکت ها به عنوان کمک و یا غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است؛ هم‌چنان که در صدر ماده واحده یادشده به این موضوع تصریح شـده است که این قانون شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و از شرکت‌های دولتی ذکری به میان نیامده است.

سوم: قانونگذار در مواد ۲ و ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی بین عناوین «مؤسسه دولتی» و «شرکت دولتی» قائل به تفکیک شده و به سبب تفاوت این دو نهاد و مقررات حاکم بر هر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یک، نمی‌توان عبارت «مؤسسه دولتی» مذکور در ماده واحده یادشده را به شرکت‌های دولتی نیز توسعه و تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۳/۴۹۲

شماره پرونده: ۴۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به هیأت وزیران اجازه داده است که هر سه سال یک بار به تناسب نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی، تمامی مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از تاریخ تصویب آنها در مورد تمام جرایم و تخلفات؛ از جمله مجازات نقدی را تعدیل کنند.

۱- آیا هیأت وزیران می‌توانند جزای نقدی در برخی از جرایم را طوری تغییر بدهند که درجه مجازات آن نیز تغییر پیدا کند؟ برای نمونه در تصویب‌نامه اخیر، مجازات جزای نقدی در مواد ۱۰ و ۱۱ قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات به ترتیب به ۲۱ میلیون ریال تا ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال و ۲۱ میلیون ریال تا یک میلیارد و ۲۷۳ میلیون ریال تعیین شده است و بر اساس جدول ابتدای تصویب‌نامه منطبق با درجه ۴ خواهد بود در حالی که جزای نقدی جرایم مذکور بر حسب قانون دخانیات درجه ۷ بوده است.

۲- چنانچه مصوبه هیأت وزیران در موارد مذکور خلاف اختیارات قانونی باشد، با توجه به تکلیف قانونی مذکور در اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی تکلیف چیست؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲۸ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی «کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از تاریخ تصویب آن‌ها در مورد تمام جرائم و تخلفات از جمله مجازات نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی هر سه سال یک‌بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجرا می‌گردد»؛ مبالغ تعدیل یافته در اجرای این ماده، مجازات قانونی جرم محسوب می‌شود و ملاک تشخیص درجه آن بر اساس شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن می‌باشد؛ بنابراین چنانچه بر اثر این تعدیل، میزان جزای نقدی افزایش یابد و با تطبیق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درجه جرم تغییر کند، این امر مخالفتی با حکم قانون ندارد و در راستای اجرای قانون صورت گرفته است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در خصوص جرایم موضوع مواد ۱۰ و ۱۱ قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات مصوب ۱۳۸۵ با اصلاحات بعدی با توجه به میزان جزای نقدی موضوع این مواد که در ردیف هشتم تصویب‌نامه موضوع جلسه ۱۴۰۳/۳/۳۰ هیأت وزیران درج شده است و انطباق آن با درجات مجازات‌های تعزیری موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که در ردیف دوم این مصوبه تعدیل شده است، جرم موضوع ماده ۱۰ قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات مصوب ۱۳۸۵ با اصلاحات بعدی، جرم درجه ۴ و جرم موضوع ماده ۱۱ این قانون، جرم درجه ۵ محسوب می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ بند یک، پاسخ به این پرسش، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۳/۴۲۶

شماره پرونده: ۴۲۶-۱۲۷-۱۴۰۳

استعلام:

با توجه به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۱۲۲ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۲ آن اداره کل مبنی بر اینکه در تصادفات جرحی وسایل نقلیه با احشام سرگردان که مالکین آنها عموماً شناسایی نمی‌شوند، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی باید به تکالیف قانونی خود اقدام کند، چنانچه در فرض یادشده صرفاً خودرو دچار خسارت شود؛ بدون آنکه جراحتی بر راننده یا سرنشینان خودرو وارد شود و مقصر حادثه نیز مالک احشام باشد که شناسایی نشده است، راهکار حقوقی برای جبران خسارت زیاندیده چیست؟ در چنین فرضی با توجه به ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ تقدیم دادخواست به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی فاقد وجاهت قانونی است؛ همچنین وفق بند دوم ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان نمی‌تواند دادخواست خود را به طرفیت ناشناس تقدیم نماید؛ راهکار چیست؟

پاسخ:

اولاً، نظریه مشورتی استنادی در استعلام به شماره ۱۱۲۲/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۲، ناظر بر ورود خسارت بدنی به سبب تصادف وسیله نقلیه با احشام سرگردان و عدم شناسایی مالک این احشام و منصرف از ورود خسارت مالی موضوع بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵ است که موضوع پرسش استعلام حاضر است.

ثانیاً، در فرض سؤال که در نتیجه تصادف وسیله نقلیه با احشام سرگردانی که مالک آنها شناسایی نشده و بدون ورود خسارت بدنی، صرفاً خسارت مالی به خودرو وارد شده است، این خسارت در صورتی قابل مطالبه است که مالک حیوان شناسایی شود و موضوع تابع عمومات حاکم بر آیین دادرسی مدنی است؛ بر این اساس، با عنایت به مواد ۲ و ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورت شناسایی مسبب حادثه، دعوای زیاندیده قابل استماع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۳/۴۱۶

شماره پرونده: ۴۱۶-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- با توجه به این که وفق ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، این شوراها فقط نسبت به صلح و سازش و صدور گزارش اصلاحی می‌توانند اقدام کنند، مقصود قانون‌گذار از وضع تبصره ۴ ماده ۲۰ این قانون چیست؟ آیا دعاوی موضوع این تبصره با رضایت طرفین هم قابل سازش نمی‌باشد؟

۲- با توجه به بند «الف» تبصره ۵ و بند یک ماده ۲ و ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در صورتی که دعوای مطروحه در دادگاه صلح با خواسته کمتر از پنجاه میلیون تومان باشد، با لحاظ ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا آرای محاکم صلح که قطعی می‌باشد، قابل فرجام‌خواهی است؟ چنانچه خواسته خواهان بیش از پنجاه میلیون تومان باشد، آیا فرجام‌خواهی به این آراء تسری دارد؟

۳- با توجه به عبارت «اعتراض طرفین پرونده به تصمیم شورا» به شرح مذکور در ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، منظور کدام‌یک از تصمیمات شورا است؟ همچنین با عنایت به این‌که در ذیل ماده، این «تصمیم» قابل اعتراض و در صورت نقض دادگاه صلح مکلف به رسیدگی دانسته شده است، مدت زمان و نحوه ارائه اعتراض از حیث تشریفات تجدیدنظرخواهی چگونه است؟

پاسخ:

۱-از آنجا که تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در ذیل این ماده و در مقام تعیین تکلیف شوراهای حل اختلاف در خصوص موارد داخل در صلاحیت این شوراها به شرح مندرج در مواد ۱۳ و ۱۵ قانون آمده است و با لحاظ بند یک ماده ۱۳ قانون یادشده که صلح و سازش در کلیه امور مدنی و حقوقی را در صلاحیت شوراها دانسته است و به لحاظ تبعات صلح و سازش طرفین در خصوص اموال غیر منقول فاقد سند رسمی، به نظر می‌رسد مقنن عامدانه شوراهای حل اختلاف را فاقد صلاحیت برای ورود و اقدام به صلح و سازش در خصوص دعاوی و اختلافات راجع به این قسم اموال دانسته است و بر این اساس، در این قسم دعاوی، شورای حل اختلاف صلاحیتی برای صدور گزارش اصلاحی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲-با توجه به این‌که وفق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» و با عنایت به حکم صدر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که آراء دادگاه‌های بدوی را که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته است، قابل فرجام‌خواهی دانسته است و با لحاظ تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون صدرالذکر، آراء دادگاه های صلح فقط نسبت به خواسته بیش از پانصد میلیون ریال که به جهت عدم تجدید نظرخواهی قطعیت یافته‌اند، قابل فرجام‌خواهی است.

۳- با توجه به این‌که به استناد مواد ۱۳ و ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت این شورا محدود به سازش شده است و ماده ۲۵ این قانون هم در چارچوب فصل سوم «ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی» قرار گرفته است و تصمیم شورای حل اختلاف حسب مورد به استناد ماده ۲۰ این قانون، گزارش اصلاحی و یا تصمیم به بایگانی کردن پرونده است و ماده ۲۵ قانون یادشده نیز گزارش اصلاحی و همچنین تصمیم شورای حل اختلاف را قابل اعتراض دانسته است، مقصود از واژه تصمیم در این ماده، تصمیم به بایگانی کردن پرونده است و از آنجا که ترتیب اعتراض، مهلت و تشریفات آن در این قانون تعیین نشده است، مشمول ماده ۱۷ قانون بوده و حسب مورد مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری بر آن حاکم خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۴۳

شماره پرونده: ۱۴۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- منظور از تصمیمات قابل اعتراض شورای حل اختلاف (موضوع ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) چیست؟ آیا مقصود تصمیم بایگانی کردن پرونده در موارد موضوع تبصره ماده ۱۳ و مواد ۲۰ و ۲۲ این قانون است یا موارد دیگری را شامل می‌شود؟

۲- آیا دعوای اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی و تصمیم شورا (موضوع ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲) صرفاً باید در همان دادگاه صلح تأییدکننده گزارش اصلاحی و دادگاه رسیدگی‌کننده به تصمیم شورای حل اختلاف رسیدگی شود و یا آنکه دیگر شعب دادگاه‌های صلح حوزه قضایی نیز صلاحیت رسیدگی دارند؟ رأیی که در این مرحله در دادگاه صلح صادر می‌شود، قطعی است و یا قابل تجدیدنظر؟ آیا بین فرضی که اعتراض ثالث پذیرفته شده و گزارش اصلاحی یا تصمیم شورای حل اختلاف نقض و دادگاه صلح راساً به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی کرده است با فرضی که اعتراض پذیرفته نشده و گزارش اصلاحی یا تصمیم شورای حل اختلاف تأیید می‌شود، تفاوت است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که به استناد مواد ۱۳ و ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت این شورا محدود به سازش شده است و ماده ۲۵ این قانون هم در چارچوب فصل سوم «ترتیب رسیدگی و اقدامات سازشی» قرار گرفته است و تصمیم شورای حل اختلاف حسب مورد به استناد ماده ۲۰ این قانون، گزارش اصلاحی و یا تصمیم به بایگانی کردن پرونده است و ماده ۲۵ قانون یادشده نیز گزارش اصلاحی و همچنین تصمیم شورای حل اختلاف را قابل اعتراض دانسته است، مقصود از واژه تصمیم در این ماده، تصمیم به بایگانی کردن پرونده است و از آنجا که ترتیب اعتراض، مهلت و تشریفات آن در این قانون تعیین نشده است، مشمول ماده ۱۷ قانون بوده و حسب مورد مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری بر آن حاکم خواهد بود.

۲- اولاً، از آنجا که گزارش اصلاحی صادره توسط شورای حل اختلاف با امضاء و تأیید دادگاه صلح اعتبار تام و قابلیت اجرا پیدا می‌کند، دادگاه صلح تأییدکننده گزارش اصلاحی، در حدود صلاحیت این دادگاه به شرح

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مذکور در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به اعتراض ثالث به این گزارش نیز رسیدگی می کند؛ ضمن آنکه، شعبه یادشده که قبلاً گزارش اصلاحی را تأیید کرده است، اشراف بیشتری نسبت به پرونده و اتخاذ تصمیم در خصوص آن دارد.

ثانیاً، رأیی که پس از نقض تصمیم شورای حل اختلاف در دادگاه صلح صادر می‌شود، از حیث قابلیت تجدید نظر تابع مقررات مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است.

ثالثاً، با توجه به اصل قطعیت آرای دادگاه‌های صلح مقرر در صدر تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر، رأی دادگاه صلح مبنی بر رد اعتراض نسبت به گزارش اصلاحی یا تصمیم شورای حل اختلاف قطعی است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir